

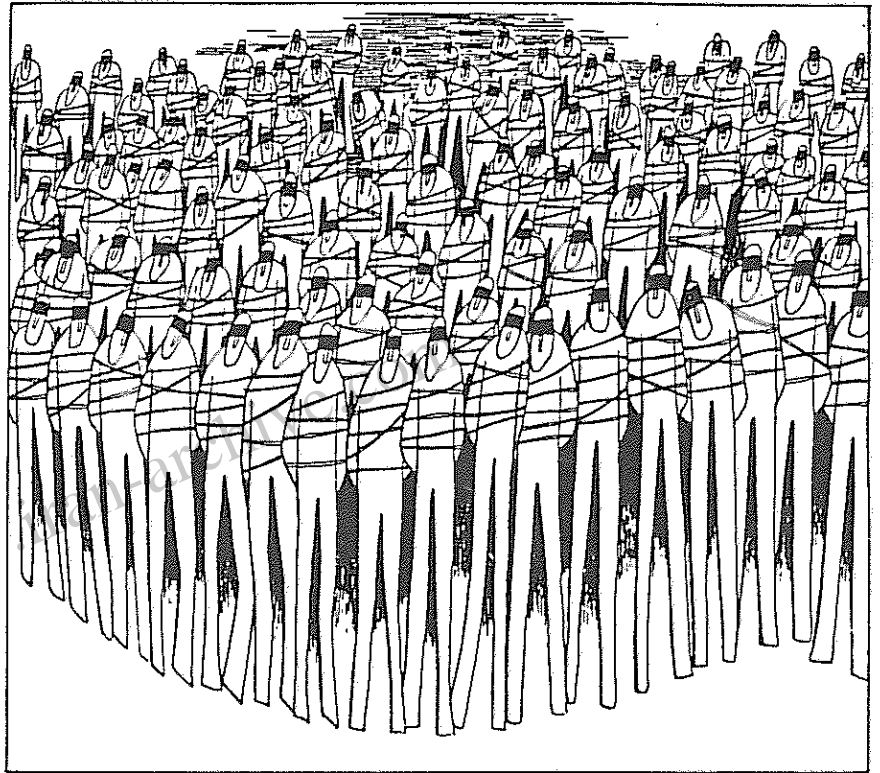
انقلاب

دوره دوم - سال پنجم
آبان ۱۳۶۳
★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۵۰ ریال شماره ۸

خطاب به اعضا و هواداران سازمان

با توجه به گسترش و تعمیق نارضایتی توده‌ای علیه رژیم جمهوری اسلامی که خود را در اشکال گوناگون و آشکار مبارزات توده‌ای نمایان ساخته، با توجه به تجدید سازمان و ترمیم ضربات وارد بر سازمانهای انقلابی که آنها را در صحنه سیاسی فعال تر نموده است، و بویژه با توجه به تجدید سازمان خودمان در انطباق با شرایط سرکوب فاشیستی و فعالیت سیاسی سازمانگران تمامی ارگانهای تشکیلاتی و هواداری بقیه در صفحه ۶

زندانیان سیاسی و بسیج توده‌ها



وجوددهها هزار زندانی سیاسی در زندانهای ایران، محاکمات فرمایشی در بسته و بدون وکیل، اعدامهای دسته جمعی و بی حساب و کتاب، تسلسل

بیتنار مفقود شدگان سیاسی و قانونی شدن شکنجه تحت نام تعزیر، ضمن اینکه تجسم روشن یک دیکتاتوری عنفوان بقیه در صفحه ۲

جاودانه باد نام رفیق سیامک مختاری

۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰
۱۰۱
۱۰۲
۱۰۳
۱۰۴
۱۰۵
۱۰۶
۱۰۷
۱۰۸
۱۰۹
۱۱۰
۱۱۱
۱۱۲
۱۱۳
۱۱۴
۱۱۵
۱۱۶
۱۱۷
۱۱۸
۱۱۹
۱۲۰
۱۲۱
۱۲۲
۱۲۳
۱۲۴
۱۲۵
۱۲۶
۱۲۷
۱۲۸
۱۲۹
۱۳۰
۱۳۱
۱۳۲
۱۳۳
۱۳۴
۱۳۵
۱۳۶
۱۳۷
۱۳۸
۱۳۹
۱۴۰
۱۴۱
۱۴۲
۱۴۳
۱۴۴
۱۴۵
۱۴۶
۱۴۷
۱۴۸
۱۴۹
۱۵۰
۱۵۱
۱۵۲
۱۵۳
۱۵۴
۱۵۵
۱۵۶
۱۵۷
۱۵۸
۱۵۹
۱۶۰
۱۶۱
۱۶۲
۱۶۳
۱۶۴
۱۶۵
۱۶۶
۱۶۷
۱۶۸
۱۶۹
۱۷۰
۱۷۱
۱۷۲
۱۷۳
۱۷۴
۱۷۵
۱۷۶
۱۷۷
۱۷۸
۱۷۹
۱۸۰
۱۸۱
۱۸۲
۱۸۳
۱۸۴
۱۸۵
۱۸۶
۱۸۷
۱۸۸
۱۸۹
۱۹۰
۱۹۱
۱۹۲
۱۹۳
۱۹۴
۱۹۵
۱۹۶
۱۹۷
۱۹۸
۱۹۹
۲۰۰
۲۰۱
۲۰۲
۲۰۳
۲۰۴
۲۰۵
۲۰۶
۲۰۷
۲۰۸
۲۰۹
۲۱۰
۲۱۱
۲۱۲
۲۱۳
۲۱۴
۲۱۵
۲۱۶
۲۱۷
۲۱۸
۲۱۹
۲۲۰
۲۲۱
۲۲۲
۲۲۳
۲۲۴
۲۲۵
۲۲۶
۲۲۷
۲۲۸
۲۲۹
۲۳۰
۲۳۱
۲۳۲
۲۳۳
۲۳۴
۲۳۵
۲۳۶
۲۳۷
۲۳۸
۲۳۹
۲۴۰
۲۴۱
۲۴۲
۲۴۳
۲۴۴
۲۴۵
۲۴۶
۲۴۷
۲۴۸
۲۴۹
۲۵۰
۲۵۱
۲۵۲
۲۵۳
۲۵۴
۲۵۵
۲۵۶
۲۵۷
۲۵۸
۲۵۹
۲۶۰
۲۶۱
۲۶۲
۲۶۳
۲۶۴
۲۶۵
۲۶۶
۲۶۷
۲۶۸
۲۶۹
۲۷۰
۲۷۱
۲۷۲
۲۷۳
۲۷۴
۲۷۵
۲۷۶
۲۷۷
۲۷۸
۲۷۹
۲۸۰
۲۸۱
۲۸۲
۲۸۳
۲۸۴
۲۸۵
۲۸۶
۲۸۷
۲۸۸
۲۸۹
۲۹۰
۲۹۱
۲۹۲
۲۹۳
۲۹۴
۲۹۵
۲۹۶
۲۹۷
۲۹۸
۲۹۹
۳۰۰
۳۰۱
۳۰۲
۳۰۳
۳۰۴
۳۰۵
۳۰۶
۳۰۷
۳۰۸
۳۰۹
۳۱۰
۳۱۱
۳۱۲
۳۱۳
۳۱۴
۳۱۵
۳۱۶
۳۱۷
۳۱۸
۳۱۹
۳۲۰
۳۲۱
۳۲۲
۳۲۳
۳۲۴
۳۲۵
۳۲۶
۳۲۷
۳۲۸
۳۲۹
۳۳۰
۳۳۱
۳۳۲
۳۳۳
۳۳۴
۳۳۵
۳۳۶
۳۳۷
۳۳۸
۳۳۹
۳۴۰
۳۴۱
۳۴۲
۳۴۳
۳۴۴
۳۴۵
۳۴۶
۳۴۷
۳۴۸
۳۴۹
۳۵۰
۳۵۱
۳۵۲
۳۵۳
۳۵۴
۳۵۵
۳۵۶
۳۵۷
۳۵۸
۳۵۹
۳۶۰
۳۶۱
۳۶۲
۳۶۳
۳۶۴
۳۶۵
۳۶۶
۳۶۷
۳۶۸
۳۶۹
۳۷۰
۳۷۱
۳۷۲
۳۷۳
۳۷۴
۳۷۵
۳۷۶
۳۷۷
۳۷۸
۳۷۹
۳۸۰
۳۸۱
۳۸۲
۳۸۳
۳۸۴
۳۸۵
۳۸۶
۳۸۷
۳۸۸
۳۸۹
۳۹۰
۳۹۱
۳۹۲
۳۹۳
۳۹۴
۳۹۵
۳۹۶
۳۹۷
۳۹۸
۳۹۹
۴۰۰
۴۰۱
۴۰۲
۴۰۳
۴۰۴
۴۰۵
۴۰۶
۴۰۷
۴۰۸
۴۰۹
۴۱۰
۴۱۱
۴۱۲
۴۱۳
۴۱۴
۴۱۵
۴۱۶
۴۱۷
۴۱۸
۴۱۹
۴۲۰
۴۲۱
۴۲۲
۴۲۳
۴۲۴
۴۲۵
۴۲۶
۴۲۷
۴۲۸
۴۲۹
۴۳۰
۴۳۱
۴۳۲
۴۳۳
۴۳۴
۴۳۵
۴۳۶
۴۳۷
۴۳۸
۴۳۹
۴۴۰
۴۴۱
۴۴۲
۴۴۳
۴۴۴
۴۴۵
۴۴۶
۴۴۷
۴۴۸
۴۴۹
۴۵۰
۴۵۱
۴۵۲
۴۵۳
۴۵۴
۴۵۵
۴۵۶
۴۵۷
۴۵۸
۴۵۹
۴۶۰
۴۶۱
۴۶۲
۴۶۳
۴۶۴
۴۶۵
۴۶۶
۴۶۷
۴۶۸
۴۶۹
۴۷۰
۴۷۱
۴۷۲
۴۷۳
۴۷۴
۴۷۵
۴۷۶
۴۷۷
۴۷۸
۴۷۹
۴۸۰
۴۸۱
۴۸۲
۴۸۳
۴۸۴
۴۸۵
۴۸۶
۴۸۷
۴۸۸
۴۸۹
۴۹۰
۴۹۱
۴۹۲
۴۹۳
۴۹۴
۴۹۵
۴۹۶
۴۹۷
۴۹۸
۴۹۹
۵۰۰
۵۰۱
۵۰۲
۵۰۳
۵۰۴
۵۰۵
۵۰۶
۵۰۷
۵۰۸
۵۰۹
۵۱۰
۵۱۱
۵۱۲
۵۱۳
۵۱۴
۵۱۵
۵۱۶
۵۱۷
۵۱۸
۵۱۹
۵۲۰
۵۲۱
۵۲۲
۵۲۳
۵۲۴
۵۲۵
۵۲۶
۵۲۷
۵۲۸
۵۲۹
۵۳۰
۵۳۱
۵۳۲
۵۳۳
۵۳۴
۵۳۵
۵۳۶
۵۳۷
۵۳۸
۵۳۹
۵۴۰
۵۴۱
۵۴۲
۵۴۳
۵۴۴
۵۴۵
۵۴۶
۵۴۷
۵۴۸
۵۴۹
۵۵۰
۵۵۱
۵۵۲
۵۵۳
۵۵۴
۵۵۵
۵۵۶
۵۵۷
۵۵۸
۵۵۹
۵۶۰
۵۶۱
۵۶۲
۵۶۳
۵۶۴
۵۶۵
۵۶۶
۵۶۷
۵۶۸
۵۶۹
۵۷۰
۵۷۱
۵۷۲
۵۷۳
۵۷۴
۵۷۵
۵۷۶
۵۷۷
۵۷۸
۵۷۹
۵۸۰
۵۸۱
۵۸۲
۵۸۳
۵۸۴
۵۸۵
۵۸۶
۵۸۷
۵۸۸
۵۸۹
۵۹۰
۵۹۱
۵۹۲
۵۹۳
۵۹۴
۵۹۵
۵۹۶
۵۹۷
۵۹۸
۵۹۹
۶۰۰
۶۰۱
۶۰۲
۶۰۳
۶۰۴
۶۰۵
۶۰۶
۶۰۷
۶۰۸
۶۰۹
۶۱۰
۶۱۱
۶۱۲
۶۱۳
۶۱۴
۶۱۵
۶۱۶
۶۱۷
۶۱۸
۶۱۹
۶۲۰
۶۲۱
۶۲۲
۶۲۳
۶۲۴
۶۲۵
۶۲۶
۶۲۷
۶۲۸
۶۲۹
۶۳۰
۶۳۱
۶۳۲
۶۳۳
۶۳۴
۶۳۵
۶۳۶
۶۳۷
۶۳۸
۶۳۹
۶۴۰
۶۴۱
۶۴۲
۶۴۳
۶۴۴
۶۴۵
۶۴۶
۶۴۷
۶۴۸
۶۴۹
۶۵۰
۶۵۱
۶۵۲
۶۵۳
۶۵۴
۶۵۵
۶۵۶
۶۵۷
۶۵۸
۶۵۹
۶۶۰
۶۶۱
۶۶۲
۶۶۳
۶۶۴
۶۶۵
۶۶۶
۶۶۷
۶۶۸
۶۶۹
۶۷۰
۶۷۱
۶۷۲
۶۷۳
۶۷۴
۶۷۵
۶۷۶
۶۷۷
۶۷۸
۶۷۹
۶۸۰
۶۸۱
۶۸۲
۶۸۳
۶۸۴
۶۸۵
۶۸۶
۶۸۷
۶۸۸
۶۸۹
۶۹۰
۶۹۱
۶۹۲
۶۹۳
۶۹۴
۶۹۵
۶۹۶
۶۹۷
۶۹۸
۶۹۹
۷۰۰
۷۰۱
۷۰۲
۷۰۳
۷۰۴
۷۰۵
۷۰۶
۷۰۷
۷۰۸
۷۰۹
۷۱۰
۷۱۱
۷۱۲
۷۱۳
۷۱۴
۷۱۵
۷۱۶
۷۱۷
۷۱۸
۷۱۹
۷۲۰
۷۲۱
۷۲۲
۷۲۳
۷۲۴
۷۲۵
۷۲۶
۷۲۷
۷۲۸
۷۲۹
۷۳۰
۷۳۱
۷۳۲
۷۳۳
۷۳۴
۷۳۵
۷۳۶
۷۳۷
۷۳۸
۷۳۹
۷۴۰
۷۴۱
۷۴۲
۷۴۳
۷۴۴
۷۴۵
۷۴۶
۷۴۷
۷۴۸
۷۴۹
۷۵۰
۷۵۱
۷۵۲
۷۵۳
۷۵۴
۷۵۵
۷۵۶
۷۵۷
۷۵۸
۷۵۹
۷۶۰
۷۶۱
۷۶۲
۷۶۳
۷۶۴
۷۶۵
۷۶۶
۷۶۷
۷۶۸
۷۶۹
۷۷۰
۷۷۱
۷۷۲
۷۷۳
۷۷۴
۷۷۵
۷۷۶
۷۷۷
۷۷۸
۷۷۹
۷۸۰
۷۸۱
۷۸۲
۷۸۳
۷۸۴
۷۸۵
۷۸۶
۷۸۷
۷۸۸
۷۸۹
۷۹۰
۷۹۱
۷۹۲
۷۹۳
۷۹۴
۷۹۵
۷۹۶
۷۹۷
۷۹۸
۷۹۹
۸۰۰
۸۰۱
۸۰۲
۸۰۳
۸۰۴
۸۰۵
۸۰۶
۸۰۷
۸۰۸
۸۰۹
۸۱۰
۸۱۱
۸۱۲
۸۱۳
۸۱۴
۸۱۵
۸۱۶
۸۱۷
۸۱۸
۸۱۹
۸۲۰
۸۲۱
۸۲۲
۸۲۳
۸۲۴
۸۲۵
۸۲۶
۸۲۷
۸۲۸
۸۲۹
۸۳۰
۸۳۱
۸۳۲
۸۳۳
۸۳۴
۸۳۵
۸۳۶
۸۳۷
۸۳۸
۸۳۹
۸۴۰
۸۴۱
۸۴۲
۸۴۳
۸۴۴
۸۴۵
۸۴۶
۸۴۷
۸۴۸
۸۴۹
۸۵۰
۸۵۱
۸۵۲
۸۵۳
۸۵۴
۸۵۵
۸۵۶
۸۵۷
۸۵۸
۸۵۹
۸۶۰
۸۶۱
۸۶۲
۸۶۳
۸۶۴
۸۶۵
۸۶۶
۸۶۷
۸۶۸
۸۶۹
۸۷۰
۸۷۱
۸۷۲
۸۷۳
۸۷۴
۸۷۵
۸۷۶
۸۷۷
۸۷۸
۸۷۹
۸۸۰
۸۸۱
۸۸۲
۸۸۳
۸۸۴
۸۸۵
۸۸۶
۸۸۷
۸۸۸
۸۸۹
۸۹۰
۸۹۱
۸۹۲
۸۹۳
۸۹۴
۸۹۵
۸۹۶
۸۹۷
۸۹۸
۸۹۹
۹۰۰
۹۰۱
۹۰۲
۹۰۳
۹۰۴
۹۰۵
۹۰۶
۹۰۷
۹۰۸
۹۰۹
۹۱۰
۹۱۱
۹۱۲
۹۱۳
۹۱۴
۹۱۵
۹۱۶
۹۱۷
۹۱۸
۹۱۹
۹۲۰
۹۲۱
۹۲۲
۹۲۳
۹۲۴
۹۲۵
۹۲۶
۹۲۷
۹۲۸
۹۲۹
۹۳۰
۹۳۱
۹۳۲
۹۳۳
۹۳۴
۹۳۵
۹۳۶
۹۳۷
۹۳۸
۹۳۹
۹۴۰
۹۴۱
۹۴۲
۹۴۳
۹۴۴
۹۴۵
۹۴۶
۹۴۷
۹۴۸
۹۴۹
۹۵۰
۹۵۱
۹۵۲
۹۵۳
۹۵۴
۹۵۵
۹۵۶
۹۵۷
۹۵۸
۹۵۹
۹۶۰
۹۶۱
۹۶۲
۹۶۳
۹۶۴
۹۶۵
۹۶۶
۹۶۷
۹۶۸
۹۶۹
۹۷۰
۹۷۱
۹۷۲
۹۷۳
۹۷۴
۹۷۵
۹۷۶
۹۷۷
۹۷۸
۹۷۹
۹۸۰
۹۸۱
۹۸۲
۹۸۳
۹۸۴
۹۸۵
۹۸۶
۹۸۷
۹۸۸
۹۸۹
۹۹۰
۹۹۱
۹۹۲
۹۹۳
۹۹۴
۹۹۵
۹۹۶
۹۹۷
۹۹۸
۹۹۹
۱۰۰۰

شورشهای انقلابی توده‌ای و وظایف ما

نا برابر این اقشار کننده شده از روستا و جذب شده در شهرها با زندگی شهری و "رفاه شهرنشینی"، اینان را که عمدتاً و وسیعاً در حاشیه شهرها ساکن شده اند بقیه در صفحه ۴

حدود هشت سال است که جامعه ما در غلبانی مداوم بسر میبرد. غلبان و جوش مداومی که آغازش در کانونهای داغ انفجاری توده‌ای در حاشیه شهرها و عمدتاً تهران، و تری آن به سایر مناطق کارگری و محلات تحت سكونت زحمتکشان بوده است. این شورشهای توده‌ای قطعاً بطور اتفاقی از حاشیه شهرها آغاز نشده و برای این مناطق و در میان محرومترین بخش جامعه، متمرکز نگشته است. واقعیت زندگی شدیداً

درباره تشکلهای غیرحزبی طبقه کارگر نقدی برینش آنارشیستی "حزب کمونیست" کومهله

- جایگاه تاریخی اتحادیه‌ها
- مراحل و تنوع فعالیت اتحادیه‌ای
- منابع انکار ضرورت فعالیت اتحادیه‌ای در کشور ما در صفحه ۱۰

موقعیت رشته‌های مختلف تولیدی و سیاست کارگری ما

زندانیان سیاسی و بسیج توده‌ها

کسیخته، و بیانگر خشونت سازمان یافته رژیم جمهوری اسلامی است، با شنیده آتیل فقها نیز هست. زیرا فقها با هیچ ترفندی قادر به پرده پوشی این واقعیت که جلوی چشمان ناباور جهانیان بویژه توده‌های زجر کشیده میهنمان جریان دارد، نیستند. آنها نمیتوانند دستهای آلوده خود را پنهان کنند! این مسئله فقها را در تناقض سختی گیرانداخته است. آنها مخالفان خود را - تحت هر محمل که باشد - زیر پوشش اسلامی و دستاویزهای فقهی محارب با خدا و رسول خدا و ولی فقیه میدانند و بر اساس چنین پیشینی اساساً حق حیات برای اسرای خود قائل نیستند، و از سوی دیگر میخواهند به عنوان یک حکومت قانونی و پایبند به اصول و میثاق‌های بین المللی حکومت کنند و از انزوای سیاسی خارج شوند. از این رو چون قادر نیستند افکار قرون وسطایی خود را در برابر افکار عمومی جهان توضیح دهند به انکار واقعیات پناه برده‌اند. آنها با سماجت بیشتر مانده‌ای میکوشند واقعیت اعدامها، شکنجه‌های پایان ناپذیر و فشار بر زندانیان را شایعه جلوه داده و آن را تهمت "فدا انقلاب" قلمداد کنند.

اما شمار اعدامی‌ها و زندانیان سیاسی چنان بالاست که هیچ کس به لایه‌های آنان واقعی نخواهد گذاشت. صدها هزار نفر از خانواده‌ها، دوستان و همکاران این دهها هزار اعدامی و زندانی که هر روز بر در زندانها و بیدادگاههای رژیم صف بسته و به دنبال گمشده خود میگردند به تنهایی کافی است که دروغ فقهای وقیح افشا شود. فشار هر چند مختصر افکار پیشرو جهانی و اعتراضات پراکنده توده‌ها در شرایط کنونی حول اعتراض به این همه بیداد و شقاوت، جناحی از حکومت را بر آن داشته تا موزانته بکوشد خود را و طلبانه نقش منتقد رژیم را بازی کند و با مقصر جلوه دادن افرادی در حکومت، زهر این جنایات را گرفته و دستهای آلوده کل نظام را در انظار عمومی پنهان کرده و رژیم را موجه جلوه دهد. چنین سطحی

از ریاکاری نیز که خود انعکاس آنزجار کارگران و زحمتکشان میهن ماست، به عامل مهمی در بحران میان بالائی‌ها منجر شده است. مناقشات دولتمردان رژیم بر مسئله بیدادگاهها اسلامی، اعدامها و زندانیان سیاسی دیگر از بیچ بجه‌های خصوصی فراتر رفته و به روزنامه‌ها کشیده است. کشا کش لاجوردی‌ها و منتظری‌ها بیابانگر چنین وضعیتی است. چرا چنین است؟ آیا بخشی از حاکمیت خواهان استقرار دمکراسی و باز کردن دریاچه‌ها و گسستن زنجیر بندیان است؟ مسلمانا خیر! این توهم دیگر مدتهاست فرو ریخته و کمتر کسی به آن باور دارد. زیرا بن بست رژیم در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی از جمله در جنگ، نارضایتی روز افزون کارگران و زحمتکشان و ادا من زده و رژیم برای خاموش کردن این شعله‌های اعتراض - از آنجا که حتی نتوان از فرم است - راهی جز تشدید سرکوب ندارد. اما نیروهای، از جمله منتظری بخاطر ترس از مشتعلتر شدن این شعله‌ها، خواهان فرم در سرکوب هستند، همانطور که خواهان باز گذاشتن دست بخش خصوصی بمنظور خروج از بحران اقتصادی میباشد!

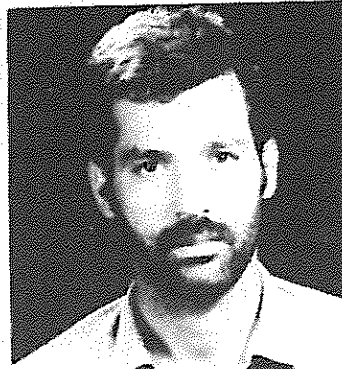
مسئله بر سر نفی خشونت و نفی سرکوب و اجرای حداقل دمکراسی نیست، مسئله تخفیف آن است تا آنجا که حتی المقدور افکار عمومی را در مقابل رژیم قرار نداده و توده‌ها را بی عیان علیه حکومت ولایت فقیه و ادار نکند. زیرا فقها میدانند حداقل پیامد حکومتی که بر مبنای سرکوب، زندان، شکنجه و اعدام بنیاد شده است، آنزجار افکار پیشرو جهانی و بویژه اعتراضات کارگران و زحمتکشان است. و نتیجه‌ای جز انزوای هر چه بیشتر فقها نخواهد داشت. ملایان همزمان با آزاد گذاشتن دست غارتگران و سرمایه داران در چپاول مردم و تلاش برای نزدیکی با غرب و برای خروج از انزوای بین المللی و نجات حکومت بمنظور تشبیت آن، میکوشند دیکتاتور قرون

وسطایی خود را که از طریق اعدامها و وجود زندانیان سیاسی بی شمارتجم یافته است، با ایجاد رفرمهای در بناره زندانیان سیاسی در محاق نگاه دارند. اما همانطور که گفته شد چون موجودیت رژیم با بحران همزاد است و این خود مدام نارضایتی کارگران و زحمتکشان را تشدید کرده و متاومت انقلاب را پایدار میکند، فقها قادر به برداشتن گامهای موثر در این زمینه نیستند. آنها حتی پایان محکومیت زندانیان را که در بیدادگاههای خود محاکمه و محکوم کرده اند برای آزادی کافی نمیدانند. آزادی "توابعین" نیز تنها در گرو این است که رژیم اطمینان پیدا کند که این محکومین قطعاً به ایدئولوژی ارتجاعی ولایت فقیه گردن گذاشته و نقش جاسوسی او را به عهده خواهند گرفت!

در چنین شرایطی مسئله زندانیان سیاسی اهمیت اساسی پیدا کرده و به یکی از حلقه‌های ضعیف و غیر قابل دفاع رژیم تبدیل شده است. ضرورت فشار بر این حلقه ضعیف از طریق بسیج توده‌ها امری فوریست. اکنون آزادی زندانیان سیاسی که مضمون آزادی‌های سیاسی را نیز در خود فشرده کرده و بیسان دمکراسی طلبی توده‌هاست، خواست بلا واسطه بخش وسیعی از کارگران و زحمتکشان است. وجود صدها هزار خانواده‌ها و آشنایان و همکاران این زندانیان میتواند همچون اهرمی نتوانمند با اعتراضات توده‌ای پیوند خورده و با استفاده از حمایت افکار عمومی جهانی برای حلقه ضعیف و غیر قابل دفاع حاکمیت فقها فشار را وارد کند. جنبش‌های عمومی عمدتاً از خواسته‌های بی واسطه و عمومی آغاز میشوند. بویژه آن سری از خواسته‌های بی واسطه که عملاً بر روی حلقه‌های ضعیف و ضربه پذیر دشمن متمرکز شده‌اند! تکیه بر این حلقه‌های زمین مناسب است برای بسیج توده‌های میلیونی بمنظور مقابله با رژیم. از آنجا که رژیم قادر نیست به این خواست همگانی پاسخ دهد

رفیق سیامک مختاری در سال ۱۳۳۵ در تهران زاده شد. فرزند یک خانواده کارمندی که درآمد بود. در جوانی به بزرگ شد، با حساسیتی نسبت به رنجها و محرومیت‌های زحمتکشان و بابرخورداری از سنت رزمندگانه خانواده‌ای که سالهای سال با جنبش کمونیستی همدلی میکرد. از سال ۱۳۵۰ با اتفاق برادرانش بیک گروه چریکی (گروه "سرخ ایران") پیوست که با الهام از جنبش سیاهکل و سازمان فدائی شکل گرفته بود، و در تمام مدت سه سال و نیمه حیات این گروه، پرکارترین و فداکارترین عضو آن بود و فعالیتش همیشه بعنوان مظهر فداکاری کمونیستی از او یاد می‌کردند. سیامک در اردیبهشت ۱۳۵۴ دستگیر شد و در شکنجه گاه "کمیته مشترک" مقاومت جانانه‌ای از خود نشان داد. پاهای او در آستانه فلج قرار گرفتند و نیم رخ چپ صورتش شدیدا آسیب دید که تا سالها بعد دچار فلج ناقص می‌شد، اما در همان جوار غاب و وحشت کمیته، او بر سر بازجوها داد می‌کشید و ناسزاها می‌گفت، شکنجه‌گر معروف ساواک، را بی جواب نمی‌گذاشت. عشق او به زحمتکشان چنان کینه‌ای نسبت به دشمنان مردم در سینماش انباشته بود که هرگز خاموشی نمی‌گرفت. در دادگاه نظامی، وکیل تسخیری در دفاع از او گفت: "از تهم ردیف یک دفاعی ندارم". سیامک به حبس ابد محکوم شد و تا آستانه قیام بهمن در زندانهای ستم شاهی ماند. پس از آزادی، بلافاصله همراه مردم در جنگ علیه رژیم شاه شرکت کرد. او جزو اولین نفرات فاتح پادگان عشرت‌آباد، جمشیدیه و کمیته شهرپاکی بود. بلافاصله پس از قیام در راه آهن کرج بعنوان کارگر استخدام شد و در همانجا بود که بعد از آغاز فعالیت سازمان ما، اولین هسته "اتحاد کارگران راه آهن" را بوجود آورد. نشریه "اتحاد کارگران راه آهن" (یکی از نشریات وابسته به سازمان

جاودانه یادنام رفیق سیامک مختاری



ما) عمدتاً زیر نظر او تنظیم می‌شد. این نشریه در مدت نسبتاً کوتاهی در میان کارگران و کارمندان دین پایه راه آهن شناخته شد و هواداران زیادی را حصول خود جمع کرد. کار پیگیر و قاطعیت کمونیستی رفیق سیامک آن نشریه را بیکی از پربارترین نشریات کارگری تشکیلات تبدیل نموده بود. در هشتم تیرماه ۶۰، یعنی فردای انفجار دفتر حزب جمهوری اسلامی، بطور تصادفی دستگیر شد. این بار نیز با تحمل شکنجه‌های بسیار در یکی از سخت‌ترین

دوره‌های کشتار رژیم جمهوری اسلامی، و تحمل چند اعدام مصنوعی، موفق شد با حفظ هویت واقعی خود و بدون دادن کلمه‌ای اطلاعات تشکیلاتی، پس از ۹ ماه اسارت از زندان آزاد شود. جنایات رژیم نقبا در زندان، او را به کوهی از کینه و نفرت تبدیل کرده بود. پس از آزادی دوباره به فعالیت در میان کارگران روی آورد، با این تلاش که به کارخانه‌های بزرگ راه یابد. در همین زمان بایک دختر کارگر ازدواج کرد. آنها مدت‌ها در آلونک‌های محلات حاشیه تهران زندگی می‌کردند. پس از آزادی همیشه می‌گفت: "این بار اگر سراغم بیایند زنده بدستان نخواهم افتاد". و آنها روز ۱۵ مرداد ۶۲ به سراغ آمدند. مزدوران سپاه به خانه‌اش ریختند و او را دستگیر کردند اما سیامک موفق شد در یک فرصت مناسب از چنگ آنها بگریزد و در حین فرار از پشت سر هدف گلوله دشمن قرار گرفت و آنها تن نیه جان او را زیر شکنجه بردند و او پس از تحمل ۶ روز شکنجه در بیمارستان زندان، بر اثر جراحات و شکنجه، روز ۲۱ مرداد ۶۲ به شهادت رسید. دشمن او را در جاده خراسان (در جایی که بگورستان بلشویکها معروف شده) به خاک سپرده است. گزارشاتی که از زندان رسیده، نشان می‌دهد که سیامک در آخرین نبرد خود با دشمن، براسی بلشویک وار جنگیده است و حماسه‌ها آفریده. در پاسخ همه سوالات شکنجه‌گران، او شعار "مرگ بر خمینی!" را تکرار می‌کرده. در ورقه بازجوئی او، با خط بهم ریخته یک انسان زخمی شکنجه دیده در آستانه خاموشی، تنها چند شعار نوشته شده است: "مرگ بر خمینی!"، "برافراشته باد پرچم کمونیسم"، "پیروزی باد طبقه کارگر" و... ما بسیاریم و این آخرین کلمات او را با خونمان در سراسر سرزمین مان خواهیم نوشت.

دارد، سعی میکنند در انظار عمومی چنین وانمود کنند که اولاً جز مثنی نادم و "تواب"، زندانی قابل توجهی وجود ندارد و اگر بحثی هست، بوسر تعیبن تکلیف "توابین" است و بقیه تبلیغات دشمنان! ثانیاً وقتی خود را در مقابل فشار افکار عمومی جهان و سازمانهای بین المللی حقوق بشر می‌بیند، زیر شعار مزورانه "نه شرقی، نه غربی"، داد و قال راه انداخته و ادعا میکند که نسبت به این تحریکات بی اعتناست! و تنها تابع احکام شرع انور است!

در مورد اول با عمده کردن مسئله "توابین" (که بخش عمده شان خودسند سبعیت رژیمی هستند که از تهرس توده‌ها، هر کسی را با هر جرم اندک و بقیه در صفحه ۳۰

کنونی نیز از فاق عمومی برخوردار است. در چنین شرایطی ضرورت بسیج همگانی حول این شعار فراگیر در دستور کار قرار میگیرد. بسیجی که هسته اصلی و اهرم نیرومندش را نیروی عظیم خانواده‌های خونخواه و معترض شهیدا و زندانیان سیاسی تشکیل میدهد. مقاومت اجتناب ناپذیر ملایمان در مقابل با این خواستی واسطه همگانی، جنبش عمومی را به نوبه خود در جهت سرنگونی ملایان تعمیق میبخشد.

رژیم خمینی از آنجا که خود نسبت به جنایت خود ایهام ندارد، به اهمیت مسئله و ابعاد و نتایج آن واقف است. اما همانطور که در سالها برای پیدا کردن راه حل، کشاکش وجود

زندانیان سیاسی و ...

و حتی در مقابل با آن نیز از روی ناچاری به سرکوب هر چه بیشتر پناه میبرد. مبارزات از محور خواسته‌های بی واسطه به سمت خواست سرنگونی تعمیق می‌یابد. یادآوری میکنیم که در انقلاب بهمن، یکی از برجسته‌ترین شعارها، شعار "زندانی سیاسی آزاد باید گردد" بود. شعاری که عملاً روی نقطه ضعیف و غیرقابل دفاع رژیم ستمشاهی فشار وارد آورد و توانست حمایت وسیع‌ترین بخش توده‌ها را حول خود جلب کرده و آنها را به عرصه کارزار بکشاند و در گسترش خود به شعار "مرگ بر شاه" تحول کیفی یابد.

خواست توقفا اعدام ها و شکنجه و آزادی زندانیان سیاسی در شرایط

است که انقلاب و امر سازمانگری آن از توان ما خارج خواهد بود. کارگران، هم در واحدهای تولیدی و هم در محلات تحت سکونت خود، بایستی موضوع سازمانگری کمونیستها قرار گیرند. به این معنا که مادر واحدهای تولیدی به سازماندهی طبقه در تشکل های ویژه خود و حول خواستها و منافع معینی طبقاتی اش اقدام میکنند و در محلات، کلیه فرودستان جامعه و از جمله همین

را روشن تر نموده و به سمت نفی نظام موجود پیشروی میکنند. بدیهی است که این تلاطم و شورش که به سمت سراسری شدن حرکت میکنند، سایر طبقات و علی الخصوص طبقه کارگر را نیز دربر میگیرد، و به این اعتبار انقلاب، خود شورش است همگانی که کلیه طبقات و اقشار متخاصم جامعه را در مقابل هم و در خشنترین ستیز رویارو قرار میدهد. اما در این میان کمونیستها

سرعت به رفع این نابرابری و نجات خود از بی حقوقی مطلق و بیستی کشانده است. پتانسیل عظیم شورشی در میان اقشار حاشیه تولید علیه این نابرابری - که در مقاطع مختلف به گونه های متفاوت خود را می نماید - در واقع تبلور حس قوی برابری طلبی در این محرومترین های جامعه است. حرکت های وسیع توده های حاشیه تولید در آغاز انقلابی که به سرنگونی رژیم سلطنت منتهی شد پس از آن تبدیل بخش هایی از این جمعیت به پایگاه توده ای روحانیت حاکم و نیروی اصلی انقلاب اسلامی در جامعه، و همچنین تقابل و تعارض اینان با همین رژیم اسلامی (که در حرکات اعتراضی گوناگون در مناطق حاشیه شهرها مشاهده میشود)، تا ما انعکاس پتانسیل بالای شورشی این اقشار در مبارزه علیه "ستکبرین" و نجات خود از بی حقوقی میباشد. وجود این طیف وسیع از جمعیت و اعتراضات مداوم اینان علیه وضع موجود، جامعه ما را به یک جامعه شورشی مبدل ساخته که کانون های انفجاری آن در میان اقشار فوق الذکر و عمدتاً در حاشیه شهرها متمرکز گشته است. لذا هر زلزله سیاسی و اجتماعی و هر تحول تاریخی تعیین کننده در جامعه ما بدون دخالت این اقشار و ایفای نقششان در حیات طبقات مختلف جامعه امکان ناپذیر است. بدین لحاظ است اهمیت توجه لازم به این بخش از جمعیت جامعه و سازماندهی آن در سمت انقلاب پرولتاریائی ایران با توجه به چگونگی مداخله این اقشار در انقلاب و سطح خواستهای آنان.

واقعیت مسلم وجود این اقشار همیشه خروشان که شورش توده ای را به یکی از برجسته ترین ویژگیهای اجتماعی جامعه ما تبدیل نموده، هرگز به معنای یکسان گیری انقلاب بطور کلی و این شورشهای انقلابی در هر مقطعی، نباید تلقی گردد. شورشهای انقلابی ای که به تناسب وسعت دامنه و گسترش هر چه بیشتر خود، سیل بنیان کن انقلاب

شورشهای انقلابی توده ای و وظایف ما

کارگران را (در اینجا نه به مثابه طبقه کارگر، که به عنوان عناصری از توده مردم) حول خواستهای دمکراتیک و عمومی توده ها و در تشکلهای توده ای سازمان میدهم. استقرار در میان طبقه کارگر به وظیفه محوری ما در سازماندهی انقلاب، اگر به استقرار در میان توده ها تعمیم نیابد جز نظاره گری و تفسیر گوئی بر حرکات اعتراضی جاری توده ها که از پتانسیل انفجاری عظیمی برخوردار است، هیچگونه زمینه و امکان مداخله موثر در این حرکات توده ای را بدست نخواهد داد. در این زمین، استقرار در محلات کارگری و یا محلات تهیدست نشینی که اکثریت ساکنان آنها کارگران تشکیل میدهند بویژه مناطق تحت سکونت کارگران واحدهای بزرگ صنعتی، در درجه اول اهمیت قرار دارند.

گسترش حوزه نفوذ ما در محلات چگونگی میباید انجام گیرد؟ در پاسخ به این سؤال بایستی به این نکته اساسی توجه نمود که سازمانگری انقلابی، قبل از هر چیز به معنای جلب بیشترین عناصر از کارگران و توده های انقلابی بجانب نقطه نظرات و شعارهای کمونیستی و دمکراتیک جهت پرورش سیاسی این عناصر به مثابه مبلغین

برای ویژگی و نقش هر طبقه معین در انقلاب، جایگاه ویژه ای قائلند. ویژگی نقش طبقه کارگر، اعمال هژمونی بر کل انقلاب و از جمله بر همین شورشهای پراکنده و انقلابی کلیه اقشار فرودست جامعه میباشد. تاکید ما بر نقش حیاتی و درجه اول طبقه کارگر بر لحاظ وظیفه و توان تاریخی این طبقه در امر گردآوری سایر طبقات و اقشار انقلابی حول رهبری خود جهت به ثمر رسانیدن انقلاب است. بعبارت دیگر بدون استقرار در میان طبقه کارگر در هر دوره از افق و خیز و رکود و اعتلاء جنبش انقلابی جامعه، سازماندهی یا اقصا رزحمتکش و مبارزات آنان از موضع طبقه کارگر و حول رهبری این طبقه، ناممکن است. اما از این حکم اصولی نباید صرفاً استقرار در میان طبقه و هدایت و سازماندهی مبارزات جاری آنرا نتیجه گرفت. سازماندهی مبارزات طبقه کارگر هنوز به معنای سازماندهی هژمونیک این طبقه بر انقلاب و تأمین رهبری آن بر سایر طبقات انقلابی جامعه نیست. این امر توجه لازم به سایر طبقات انقلابی و بطور کلی جنبش انقلابی جامعه - و نه تنها جنبش طبقه کارگر - را میطلبد. و لذا، چنانچه شورشهای توده ای که سوت ممتد انقلاب را به صدا در می آورند، خارج از حیطه نگارش سازمانگرایان ما قرار گیرند، بدیهی

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!

بقیه از صفحه قبل

ایده‌ها و شعارهای مادرمیان توده‌ها می‌باشد. در این جهت رفقای ما باید ضمن تلاش درمداخله موثر در کلیه اتفاقات روزمره جامعه و حضور سازمان‌نگران در محلات تهیدست‌ترین، فعالیت‌های خود را بر پرورش سیاسی پیشروان انقلابی توده‌ها از میان خود آنها بحث‌ها یکی از عوامل اساسی استقرار پایدار در میان توده‌ها، سازمان دهند. علاوه بر این، توجه به نقش رفقای هوادار در این زمینه، و اینکه عملاً عناصر و طیف‌های گوناگونی حتی بدون ارتباط منظم سازمانی به لحاظ هواداری از سازمان در حد توان خود به پیشبرد نظرات و شعارهای کمونیستی در میان توده‌ها و گسترش و تعمیق نفوذ سازمان در جامعه می‌پردازند، اهمیت ویژه‌ای دارد. در این شرایط که ارتباط برخی از رفقای هوادار بسا سازمان منفصل شده، بایستی از طریق یک سلسله تبلیغات سازمان‌نگران و پخش اعلامیه‌ها و تراکت‌هایی که رهنمودهای روشن و عملی به هواداران را در خود منعکس نماید، فعالیت این رفقا را بر رهنمودهای سازمان در جهت مذکور، متمرکز و منطبق نمود.

در بطن مبارزات روزمره توده‌ها در محلات مختلف، همواره عناصری که نقش پیشرو در این مبارزات و در حرکت‌های توده‌ای ایفا می‌کنند، الزاماً هوادار ما یا هرنیروی سیاسی دیگری نیستند. شناسایی این عناصر به منظور متمرکز کار تبلیغی و آگاه‌گرانه بر روی آنها، به گونه‌ای که آنان را تدریجاً به سازمان‌نگران توده‌ای حول نقطه نظرات و شعارهای کمونیستی تبدیل نماید، موثرترین شیوه تعمیق حضور سازمان‌نگران مادرمیان توده‌ها خواهد بود. این عناصر عموماً در میان توده‌های محل سکونت یا کار خود از اعتبار و احترام ویژه‌ای برخوردارند و بدین لحاظ توده‌ها عملاً به آنان بحث‌ها معتقدین و پیشروان خود می‌نگرند. بنابراین کار مداوم با این عناصر می‌باید یکی از وظایف عمده ما را تشکیل دهد.

هدایت مبارزات توده‌ها، بدون حضور پایدار در محلات تهیدست‌ترین امکان‌ناپذیر است. این امر، علاوه بر توضیحات فوق، ایجاد تشکلهای توده‌ای

در محلات مختلف را بحث‌ها به امری حیاتی در برابر ما قرار می‌دهد. حرکات توده‌ای را نمیتوان در لحظه و در هنگام حرکت معین، رهبری و هدایت نمود. حضور پایدار در کلیه جنبه‌ها و مسوارد اعتراض توده‌ها علیه اقدامات ضد مردمی رژیم فقها به موثرترین گونه‌ای از طریق حضور و نفوذ ما در تشکلهای توده‌ای در محلات امکان‌پذیر است. از سوی دیگر، شورشیای خود - انگیزه توده‌ای که عمدتاً از محلات حاشیه شهرها برمی‌خیزد چنانچه تشکلهای توده‌ای را در محلات مربوطه بحث‌ها بسا سنگرهای پایدار مقاومت متشکل، پستوانه خود نداشته باشد، امکان برآکندگی بدون برنامه توده‌ها پس از هر حرکت اعتراضی، امری بدیهی بشمار میرود. بسا برای ایجاد تشکلهای توده‌ای در هر محله چه بلحاظ سازماندهی توده‌ها و تمرکز مقاومت و اعتراضات آنان علیه تعرض و حشایش رژیم جمهوری اسلامی، وجه در رابطه با ایجاد زمینه مناسب جهت سازماندهی و هدایت مبارزات برآکننده توده‌ها ضرورتی عاجل دارد. مادر "راه کارگر" شماره ۱، به توضیح ضرورت و وجوه مختلف سازماندهی تشکلهای توده‌ای پرداخته است و بسا برای این در اینجاست بر روش مطروحه در مقاله یاد شده تاکید می‌کنیم. درجه گسترش، پایداری و موفقیت تشکلهای توده‌ای در محلات ارتباط تنگاتنگی با کار بست خلاقانه و ابتکرانه این شروط دارد: ۱- سازمان‌های توده‌ای در بین زحمتکشان باید حول درخواستهای بیواسطه مردم در برابر دولت و بهره‌کشان و دفاع از دمکراسی شکل بگیرد. ۲- جمع توده‌ها در این سازمان‌ها نباید بر پایه مرزبندیهای ایدئولوژیک صورت گیرد. ۳- در شرایط موجود تسامح و قوا، برای حفظ ادامه‌کاری و موجودت سازمان‌های توده‌ای بایست تشکلهای دارای مرکز مخفی رهبری و بدنه هرچه علنی‌تر و توده‌ای‌تر باشند. ۴- اشغال فو و تحرک در شکل سازماندهی و اجتناب از مطلق کردن هر شکل‌گیری برای این تشکلهای از پیش، در هر محله باید مورد توجه سازمان‌نگران قسرا ر گیرد.

چگونه میتوان در شورشیای انقلابی توده‌ای مداخله نمود؟

فاصله گرفتن از نقش ناظر و مفسر حرکات اعتراضی توده‌ای به سمت راهبر و هدایت‌کننده آن کسه از طریق حضور موثر در میان توده‌ها و مداخله در کلیه وقایع و اتفاقات روزمره قابل تحقق است، با هشیاری نسبت به جزء جزء مسائل مبتلابه آنها و حساسیت بموقع نسبت به این مسائل، ملازم است. برنام‌ها و شعارهای ما هر قدر هم که اصولی و منطبق بر خواسته‌های عاجل، بی‌واسطه و عمومی توده‌ها باشد، اما چنانچه در هر جنبه از زندگی اجتماعی آنان حضور موثر نداشته باشیم - از گفتگوهای رایج در صف‌های خرید ما یحتاج روزمره زندگی و درگیری لفظی یک نفر از ساکنین محله با کمیته‌چی‌ها گرفته تا اعتراضات دستجمعی به اجاق‌ها و اقدامات ضد مردمی رژیم - قادر به جلب اعتماد توده‌ها نسبت به این برنامه و شعارها و بطریق اولی هدایت مبارزات آنان نخواهیم بود. زمینه عینی ضرورت پرورش سیاسی پیشروان توده‌ای و سازمان‌نگران مبارزات توده‌ها از میان آنها حول نقطه نظرات کمونیستی در همین واقعیت نهفته است. شورشیای توده‌ای بطور خودانگیزه و غالباً ناگهانی در رابطه با موارد مشخصی علیه اقدامات حکومتیان انجام می‌گیرد ما بدیهی است که هیچک از این شورشیای بدون زمینه قبلی چه بلحاظ تعرض بی‌وقفه رژیم به حقوق ابتدائی توده‌های درگیر، و چه بلحاظ ارتباط مبارزاتی توده‌ها با یکدیگر، امکان بروز عملی نمی‌یابد. بسا برای صرفاً هنگام اخطار رادشاهای معین نمیتوان با برنامه والگوئی منطبق بر نفس توده‌ها و خواسته‌های آنان جهت سازماندهی و هدایت مبارزاتشان در حرکت اعتراضی مربوطه مداخله نمود. تاکید بر ضرورت پایداری در میان توده‌ها - بویژه در میان اقشار حاشیه تولید - بدین لحاظ اهمیت اساسی دارد. استقرار پایدار در میان توده‌ها و مستدهی شورشیای توده‌ای، بدون سازماندهی و پرورش سیاسی نیروهای سازمان‌نگران توده‌ای از میان خود توده‌ها امکان‌ناپذیر است. این اما نافی کار بست اقدامات عمومی مداخله در شورشیای توده‌ای نمی‌باشد. بدین منظور می‌باید

برای تحکیم بقای رشدیابنده سازمان

- اصل عدم تمرکز : کمیت محدود کمیته‌ها و واحدهای سازمانی را با حفظ کیفیت آنان تحکیم سازید.
- اصل عدم تداخل : هرگونه ارتباط مستقیم و غیر مستقیم میان کمیته‌ها و واحدهای سازمانی را قطع کرده و آنان را کاملاً عایق بندی کنید.
- اصل عدم تسری اطلاعات : هرگونه اطلاعات و سرنخهای مستقیم و غیر مستقیم را پاک کرده و از تمرکز اطلاعات خودداری کنید.
- عدم ارتباط بسا : با هویت سازمانی از هرگونه ارتباط منظم و نامنظم با عناصر سازمانی سایر سازمانها دیگر خودداری کنید.
- عدم توزیع مستقیم نشریات : از توزیع مستقیم هرگونه نشریه و نوشته سازمانی خودداری کرده و توزیع و بخش غیر مستقیم نشریات و اعلامیه‌ها را گسترش دهید.
- عدم شناسایی با هویت سازمانی : بدون فاش کردن هویت سازمانی، ارتباطات خود را با کارکنان و زحمتمکشان و با عناصر و محافل انقلابی گسترش دهید.

خطاب به اعضا و هواداران سازمان

با ارتقاء سازماندهی و با ارتقاء و بکارگیری تمامی نکات مربوط به امنیت فعالیت قادر خواهیم شد که بقای رشد یابنده سازمان را تضمین نمائیم. از اینرو میباید اصول سه‌گانه فوق را در انطباق با شرایط نوین بکار بسته و رهنمودهای امنیتی زیر را در حوزه‌های مربوطه با دقت و با قاطعیت اجرا نمائید:

۱- عدم ارتباط با سازمانهای سیاسی
بر مبنای اصل عدم تداخل، میباید از هرگونه ارتباط منظم و نامنظم با اعضا و هواداران سایر سازمانها، گروهها و محافل انقلابی، با هویت

سازمانی و یا ميثما به فردی که دارای ارتباط تشکیلاتی و یا امکان ارتباط

با سازمان هستید، اکیدا خودداری نمائید این امر بدان جهت ضروری است که بدلیل عدم اطلاع دقیق از وضعیت امنیتی سازمانها و گروهها از یکدیگر و نیز عدم اطلاع و تسلط بر وضعیت امنیتی عناصر تماس گیرنده، امکان انتقال ضربات دشمن بهریک از آنها میتواند وجود داشته باشد. در طول سه سال گذشته، انتقال چنین ضرباتی از یک سازمان به سازمان دیگر کم نبوده است. بویژه اکنون که فعالیت سیاسی سازمانها و گروهها در حال شدت گیری است، تمایل به چنین ارتباطاتی روزافزون شده که میباید بمنظور رعایت مسائل امنیتی با این تمایلات

بقیه در صفحه ۳۱

و واحدهای سازمانی از یکدیگر کاملاً مجزا بوده و عایق بندی کاملی بین آنها صورت گیرد. اینرو نباید هیچگونه ارتباط مستقیم یا غیر مستقیم بین کمیته‌ها وجود داشته باشد، تا بدین طریق از امکان انتقال هر تعقیب و مراقبت و یا ضربه دشمن از یک ارگان تشکیلاتی به ارگان دیگر، جلوگیری بعمل آید. از اینرو هرگونه ارتباط ضروری و یا نقل و انتقال نیروها از یک کمیته به کمیته دیگر جهت هماهنگی و از بین بردن تداخل‌های جدید، تنها میباید از طریق " مرکز ارتباطات سازمان " انجام گیرد.

سوم: اصل عدم تسری اطلاعات

بدین معنی که میبایستی نه تنها اطلاعات و سرنخهای مستقیم و غیر مستقیم کمیته‌ها، واحدها، اعضا و هواداران مجزا از یکدیگر، پاکسازی و خنثی گردد، بلکه هم چنین بر مبنای اصل کمترین اطلاعات ضروری برای فعالیت هر فرد یا ارگان، از تمرکز اطلاعات نیز خودداری شود. رعایت اصل فوق، دامنه هر ضربه احتمالی را کاهش داده، از سوختن و ضربه به امکانات تشکیلاتی جلوگیری شده، و مهمتر آنکه از تسری ضربات غافلگیرانه که میتواند از اطلاعات قبلی نشأت گیرد، مانع شود.

اکنون با توجه به ضرورت و امکان گسترش فعالیت مبارزاتی، تنها

در طول یکسال گذشته گسترش و تقویت سازمان را بدنبال داشته‌است، بنابراین نیاز به گسترش فعالیت سیاسی بسراسر راستای سازمانگری هژمونی پرولتاریا بیجا و مرحیاتی و میرم تبدیل نشده است. اما این گسترش فعالیت سیاسی هم چنان با توجه به شرایط سرکوب فاشیستی میباید تداوم یابد. از اینرو میباید برای حفظ و تحکیم سازمان، تمامی الزامات امنیتی مربوط به فعالیت سیاسی را در چنین شرایطی مدنظر داشته و از هرگونه خوش خیالی لیبرالی پیر هیزید، ما در گذشته در انطباق با شرایط سرکوب فاشیستی به اصل را مبنای سازماندهی و امنیت فعالیت خود قرار دادیم:

نخست: اصل عدم تمرکز

بدین معنی که کمیته‌ها و واحدهای سازمانی نیایستی از حدود معینی تجاوز نماید، و فراتر از آن حد معین، با توجه به کیفیت کمیته‌ها، میباید به تقسیم کمیته به کمیته‌ها و واحدهای مجزا عمل شود. این اصل ناظر بر آن است که از یکسو تحرک لازم برای فعالیت سازمانی را فراهم سازد و از سوی دیگر، تسلط بر وضعیت امنیتی نیروها و روابط مربوط به کمیته را امکان پذیر میسازد.

دوم: اصل عدم تداخل

بدین معنی که میباید کمیته‌ها

توضیح :
مقاله حاضرگامی مقدمه‌ای بر تدارکاتی است در خدمت سیاست سازمان‌نگری کمونیستی در میان طبقه کارگر. و طبعاً از جهات متعدد ناقص است. با اینهمه، انتشار آن را سنا به یک گام مقدمه‌ای لازم و مفید میدانیم.
هیئت تحریریه

میتوان گفت دست ما تقریباً خالی است و در این باره مصالح زیادی در اختیار نداریم. جنبش چپ ما از این جنبه نیز میراث‌گرانی بجا نگذاشته و کار باید تقریباً از صفر شروع شود. و این کمبود با توجه به غلبه دوده خط مشی جدا از توده و ریشه عمیقاً خرده بورژوازیی سازمانهای انقلابی موجود، دورا زانتظار و سازماندهی خود قرارداد. ضرورت چنین بررسی از چند جهت مطرح است. اولاً از این نظر که قشر بندی کارگران به پیشرو، متوسط، عقب مانده بدون توجه به موقعیت آنها در رشته‌های صنعتی ممکن نیست و در واقع یک ارزیابی انتزاعی و یک جانبداری است. این دو وجه کاملاً به یکدیگر وابسته‌اند، اگرچه معمولاً در هر رشته صنعتی

موقعیت رشته‌های مختلف تولیدی و سیاست کارگری ما

از هر سه دسته کارگر موجود است ولی از جهت یک تقسیم بندی عام تر طبقه بندی، کارگران پیشرو را در مراکز معینی از شاخه‌های مشخص صنعت نمیتوان یافت. این نهاد سرتعارف و یا توزیع آگاهانه آنها بلکه بعطرت رابطه درونی میان طبیعت رشته‌های مشخص صنعت و شکل گیری آگاه کارگران است. یا بهتر است بگوئیم کارگران پیشرو موجوداتی مصنوعی و ساخته دست این و آن نبوده، بلکه آنها در درجه اول محصول رشته‌های معینی از صنعت هستند. تعلق صنعتی کارگران یک شرط مهم معینی جذب آنها به آگاهی طبقاتی است. از همین رو است کسسه استعداد گرایش به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم غالباً در میان کارگران واحدهای بزرگ صنعتی دیده میشود. بنابراین مطالعه در احوال شاخه‌های صنعتی وجهی مهم واسلوبی اساسی جهت راه یافتن به حیطة کارگران پیشرو است. بدون چنین ارزیابی شعاری کلی و یک جانبه است. ثانیاً از نقطه نظر اهمیتی که بعضی شاخه‌های تولیدی در میان سایر بخشهای اقتصادی دارند، مسئله رابطه میان بخشهای مختلف طبقه کارگر و نقش همومونیک و بسیج کننده مهمترین آنها مطرح میشود. هنگامیکه مسئله اعمال آتوریته حزبی بر توده‌های کارگری مطرح میشود نمیتوان از نقش سرکردگی صنایع استراتژیک بر صنایع وابسته به آنها چشم پوشید. صنایع استراتژیک نه فقط در مفهوم صرف اقتصادی، بلکه در مفهوم سیاسی هم استراتژیک‌اند. همچنانکه واحدهای

نیست، خاصه آنکه طبقه کارگر ما درست هنگامیکه چپ سرگرم تئوریزه نمودن جدائی خود از پرولتاریا و توجیه راه حل‌های جدا از توده بوده با سرعت و به موازات توسعه سرمایه‌داری، در سراسر کشور ما بسط مییافت. بدیهی است محصول بلا فصل چنین روندهای متضادی بی خبری عمومی نسبت به موقعیت طبقه کارگر و ابهام حتی در مورد کمیت وی میباشد. راه نفوذ و استقرار در میان طبقه کارگر مستلزم شناخت دقیق از تمام وجوه زندگی اقتصادی و مبارزاتی او است. در این باره آنچه برای شروع کار لازم است، بررسی درباره چگونگی توزیع و ساخت طبقه کارگر در سیستم اقتصادی موجود و شاخه‌های مختلف تولیدی است. یک چنین بررسی مقدمه کار تبلیغ و ترویج و سازماندهی کمونیستی در میان توده‌های کارگری است. اصولاً بررسی رشته‌های صنعت جزئی از تاکتیک و سازماندهی حزب کمونیست است. بدون داشتن یک ارزیابی از موقعیت شاخه‌های صنعتی و صنایع استراتژیک حزب کمونیست چگونه میتواند سازماندهی حزبی‌اش را بنیان نهد؟ چگونه بدون داشتن چنین تصویرنگاری از موقعیت رشته‌های تولیدی میتواند به حزب کارگران پیشرو نائل آید؟ در پاسخ به همین ضرورت بود که جنبش جهانی کمونیستی پس از رد مشی پارلمنتاریستی و تجدیدنظر در ساخت سازمانهای حزبی، و عطف توجه به واحدهای پایه کارخانه و فراکسیونهای اتحادیه‌های صنعتی، بررسی موقعیت رشته‌های تولیدی را جزء مهمی از تاکتیک

سازمان ما با رداصول فعالیت بیولیتستی حاکم بر جنبش چپ، تحت عنوان نقد تشکیلات مبلغ، و با پذیرش خط اشتباهی سازمانگری همومونی پرولتاریا بسمت به اصول اساسی فعالیت کمونیستی، از حیث نظری در راه پیوند میان جنبش کمونیستی با جنبش کارگری گام نهاده و بدین ترتیب به یکی از مهمترین معضلات تئوریک سیاست ما پاسخ داده، اما گمراهی عظیمی است هرگاه این پیروزی تئوریک را برای پیوندیافتن با جنبش کارگری کافی بدانیم و از معضلات بزرگ عملی که هم اکنون در برابرمان قد کشیده است غافل بمانیم. شرط اول نقد مشی تبلیغ گری در عمل و پانهادن در خط سازمانگری اینست که با طبقه کارگر، همچون یک موجود زنده و فعال، در یک نظام تولیدی مشخصی و با تمام ویژگیهای گوناگونش روبرو شویم. ضرورت چنین شناختی از طبقه کارگر کشورمان امروز در برابر فعالیت ما قرار گرفته و جزء مهمترین معضلات پراتیک ما شده است. در واقع عدم شناخت کافی ما از کم و کیف طبقه کارگر، موقعیت او در نظام تولیدی موجود، نحوه سازماندهی او در رشته‌های مختلف تولیدی و واحدهای صنعتی، شناخت از مختصات هر یک از قشر بندیهای او از حیث آگاهی (پیشرو، میانه، عقب مانده) و همچنین گروه بندیهای مختلف سنی، جنسی مذهبی و ملی آن، همه و همه جزء مشکلات عملی است که بدون رفع آنها از موقعیت تئوری کلیدی تشکیلات سازمانگر در برابر تشکیلات مبلغ نمیتوان سخن گفت.

در پاسخ به سئوالات مذکور

بقیه از صفحه قبل

کوچک تولیدی تابع تولید واحدهای بزرگند؛ مبارزه کارگزاران هم چنین وابستگی ای دارند. مسئله سرکردگی در جنبش کارگری فقط از سرکردگی سیاسی برنمیخیزد. حزبی که میخواهد بر توده های کارگری اعمال نفوذ کند و بر تمام جنبش آنها اشراف داشته باشد، باید در قدم اول بر صنایع کلیدی اعمال نفوذ کند. در غیر این صورت حتی اگر او کمیت بیشتری از کارگران پیشرو را هم در صفوف خود داشته باشد که به صنایع فرعی وابسته باشند کاری از پیش نخواهد برد. یعنی اینکسه قدرت یک حزب را لزوماً از کمیت کارگران هوادارش (جنبش جیزی بیشتر مناسب سیستم پارلمانی و رای گیری است) تخمین نمیزنند. باید به حیطة نفوذ او در شاخه های صنعتی توجه کرد زیرا اهرم جنبش کارگری آنجاست. ثالثاً هر رشته صنعتی بسته به موقعیتی که در سیستم تولیدی اشغال میکند رابطه خاصی با قدرت سیاسی می یابد. وابستگی قدرت سیاسی به زیربنای اقتصادی جامعه، قبل از همه خود را در وابستگی به رشته های کلیدی و صنایع استراتژیکی متجلی میسازد. این بخشهای استراتژی از جهاتی سکوی پرش به قدرت سیاسی محسوب میشوند. همچنانکه قدرت سیاسی حاضر با اتکاء به آنها خود را برپا نگهداشته است. وجوه سه گانه و سه پیموسته بالابخوبی اهمیت بررسی رشته های صنعتی را بمثابه جزء مهمی از شالوده برنامه فعالیت کمونیستی در میمان کارگران نشان میدهند. کاملاً پیداست بدون جنبش راهنما و سلوپی برنامه ارتباط گیری و جذب کارگران پیشرو دچار کمیت گراشی و خرده کاری میگردد، بنابراین باید همواره در ارتباط با کارگران موقعیت صنعتی و جایگاه اشتغالشان را در نظر بگیریم.

علیرغم اینکه عموماً کارگران پیشرو در شاخه های معدنی تربیت و تولید میشوند ولی بررسی موقعیت صنعتی طبقه کارگر همواره یک مسئله مشخصی است. یعنی اینکه نمیتوان مثلاً به این دلیل که بخش صنایع فلزی اکثر کانون جنبش های کارگری و کارگران آگاه است با الگو قرار دادن آن ضرورت بررسی مشخص همین رشته ها را

در هر جامعه دیگری منتفی و نالازم شمرد. دوم اینکه یک جنبش بررسی ای نیازمند توجه به ویژگیهای تولید سرمایه داری در هر کشور مشخص است. مناسبات شاخه های مختلف صنعتی بنا یکدیگر و اهمیت اقتصادی سیاسی آنها در چهار چوب نظام اقتصادی هر جامعه بوسیله مهمترین ویژگیهای اقتصادی جامعه مفروض تعیین میگردد. برای مثال مسئله وابستگی نظام سرمایه داری کشور خودمان را در نظر بگیرید که چگونه شاخه های مختلف تولیدی را از یکدیگر جدا و آنها را به جزایر مستقل از هم تبدیل کرده. بدنیت یادآوری کنیم که ۷۳ درصد مواد خام و ابزار مورد نیاز تولید صنعتی ایران از خارج تامین میگردد، و فقط ۲۲ درصد آن بوسیله اقتصاد داخلی تهیه میشود. مثلاً موقعیت صنعت نفت را در نظر بگیرید که چه نقش تعیین کننده ای در گردش سرمایه و توزیع ثروت اجتماعی برعهده دارد. سوم اینکه بررسی مورد نظر ما گرچه بطول خصلت عناصر تشکیل دهنده همواره خصلت پایدار و دراز مدت دارد، ولی با اینحال عطف توجه به اینکه جامعه در چه دوره ای از تحولات سیاسی و اقتصادی بسر میبرد، اهمیت فراوان دارد. مثلاً اگر ما زمینیه بحثمان را به ۲۰ سال پیش برگردانیم و شروع اطلاعات ارضی را مبداء قرار دهیم که مشخصاً شروع یک دوره تکامل سریع تولید سرمایه داری و بسط روابط بورژوازی و پیدایش واحدهای بسزرگ صنعتی بود، برنامۀ توزیع نیروها بمان در میان کارگران چه کیفیتی می یافت؟ حال آنکه امروز هیچ افق روشن و قابل پیش بینی از آغاز یک دوره شکوفایی صنعتی و گسترش تولید سرمایه داری دیده نمیشود. بنابراین بررسی ما تا آنجا که به شرایط خودمان بر میگردد، موقعیت رشته های تولیدی و توزیع سرمایه پرولتاریا در شرایط حاضراست. چهارم اینکه چون سطح آگاهی و تشکل کارگران تماماً تابع نوع رشته تولیدی و کیفیت واحدهای صنعتی نیست، و عوامل رویناکی و تاریخ و قدمت هر شاخه نیز مدخلیت دارند، بنابراین بررسی شاخه های صنعتی فقط محدود به ارزیابی از اهمیت اقتصادی و کمیت اشتغال کارگران نمیشود و محتاج مطالعه از سطح آگاهی و تجربه

مبارزاتی کارگران هر رشته تولیدی است. این چند مکمل نکته است که بیشتر مورد اشاره قرار گرفت، و آن اینکه نمیتوان سطح آگاهی کارگران را مستقیماً و تماماً از نوع تولید استنتاج نمود. نتیجه اینکه بررسی منحنی مبارزات کارگران در هر رشته صنعتی و مقایسه میان آنها جزء مهمی از بررسی شاخه های صنعتی است. پنجم اینکه بررسی سطح مبارزاتی کارگران هر شاخه میباید رابطه این مبارزات را با وضعیت کلی اقتصاد جامعه در نظر گیرد، برای توضیح بیشتر، موقعیت رشته ساختمان را در کشور خودمان مثال قرار دهیم؛ بخش ساختمان یکی از پرعضو ترین رشته های تولیدی در اوایل دهه ۵۰ بود که از بحران اقتصادی سالهای اخیر بیشترین صدمه را متحمل شده، تقریباً اکثریت کارگران بیکار متعلق به این بخش هستند. این بخش از نظر ترکیب، بالاترین درصد جمعیت مهاجر روستایی و نیمه پرولتاریا را در خود جا داده بود. اینحال یکی از فعال ترین بخشهای کارگری بعد از قیام بود. جنبش کارگران ساختمانی، چه بصورت مبارزات بیکاران و چه شاغلین یکی از پسر جنب و جوش ترین رشته های کارگری بوده است، و نقش تبلیغی وسیع گری مهمی در جنبش کارگری ایفا کرده است، اما علیرغم همه اینها بخش ساختمان را نمیتوان یکی از بخشهای اصلی تمرکز کارگران پیشرو و همچنین موثر در اقتصاد جامعه مان محسوب داشت. در ضمن باید بخش ساختمان را به دو قسمت تقسیم کرد: کارگرانی که در پروژه های ساختمانی و تعمیرات مشغولند، و کارگران کارخانه ای که مصالح ساختمانی چون سیمان، آجر، آهک، موزائیک و... را تهیه میکنند. در مبارزات کارگران بخش ساختمان قسمت کارخانه ای نقش پیشرو را ایفا نمیکرده است، تشکل پذیری و سطح آگاهی این بخش بسیار بالاتر از بخش اول بوده است. اعمال کنترل کارگری و شورای کارگری در کارخانه ریمان اصفهان و آجر پارس نمونه برجسته از مبارزات کارگران رشته ساختمان - در بخش کارخانه ای - بوده است.

با توجه به توضیحاتی که گذشت،

بقیه از صفحه قبل

نگاهی به موقعیت رشته‌های مختلف صنعتی، نحوه توزیع پرولتاریا ایران در هرکدام، سطح مبارزاتی هربخش و الویت بندی آنها جهت تعیین سیاست فعالیت سازمانگران می‌اندازیم. چنان که پیشتر اشاره کردیم، توسعه سرمایه‌داری در کشور ما در پیوند با اقتصاد امپریالیستی و برپایه استخراج

که قانون اساسی شیوه تولید سرمایه‌داری است ویژگی خاصی بخشیده است. مجموع مشخصات یاد شده برای صنعت کشور ما چنان اسکلتی بنا نموده که هرگاه صنعت نفت را از زیر بازوی آن بکشیم، در برابر فشار بخشهای دیگر اقتصاد یک لحظه دوام نخواهد آورد. در این ساخت نحیف اقتصاد پرولتاریا ایران بدین گونه توزیع شده است.

بیشتر است. چنانکه در بالا نیز توضیح دادیم اگر مانند تقسیم بندی شاخه صنعت، برشی عرضی در شاخه‌های نظیر آب و برق، حمل و نقل و خدمات و غیره وارد کنیم و ببینیم چگونه آنها در ده‌ها نیروگاه و ایستگاههای توزیع نیرو، یا در صدها بانک و بیمه و هتل و رستوران و غیره پراکنده اندوزن شاخه صنعت بیش از پیش معلوم خواهد شد.

جدول شماره یک

سال ۱۳۵۵	نفت	صنایع	معدن	آب و برق	پست و تلگراف و تلفن	راه آهن	حمل و نقل بنادر	ساختمان	خدمات	کشاورزی	جمع
تعداد کارگران	۵۰ هزار	۲/۴۴ میلیون	۴۵ هزار	۹۶ هزار	۲۳ هزار	۱۸ هزار	۲۲۶ هزار	۱/۰۸۶ میلیون	۴۵۵ هزار	۱/۲۲۲ میلیون	۵/۸۷۴ میلیون

نفت انجام گرفته است. تحت تاثیر این دو عامل، ساخت سرمایه‌داری ایران چنان شکل ناموزونی بخود گرفته که در مقایسه با اقتصاد مالک پیشرفته صنعتی کیفی متفاوت است. تفاوت‌های کیفی در ساخت صنعت کشور ما را آنجا که به بررسی موضوع این نوشته مربوط میگردد میتوان چنین خلاصه کرد: اولاً میان دامنه توسعه سرمایه‌داری در جامعه ما و گسترش تولید صنعتی هیچ تناسبی وجود ندارد. بهمین علت، عدم تعادل عجیبی میان حجم نیروی کار آزاد شده از یکسو و ظرفیت کم تولید صنعتی جهت جذب آن ایجاد شده است. بخش تولید صنعتی ما توانسته فقط درصد کمی از کل نیروی کاررها شده را در خود جذب کند. ثانیاً بخشهای غیرمولد و انگلی اقتصاد و بوروکراسی دولتی نسبت به بخش مولد همواره متورم‌تر بوده، ارزش حاصل از بخش صنعتی را می‌بلعد و فشار تورمی خود را به آن منتقل می‌سازد. بدین ترتیب راه رشد بخش مولد را بیش از پیش سدود می‌سازد. ثالثاً، بازتولید گسترده، و رابطه میان بخش تولید کالاها و تولیدی و بخش تولید کالاها و مصرفی بعلت فقدان رابطه ارگانیک میان آنها، بصورت مصنوعی و در پیوند با تولیدات بازاری جهانی صورت میگیرد. عدم توازن میان این دو بخش به صنعت مداخلتی مصرفی و تجملی بخشیده است. گسیختگی در این دو بخش و رشد بیمارگونه بخشهای انگلی، باعث حرکت بازار داخلی ما را بسوی جذب محصولات کشورهای غربی سوق داده است و به قانون انباشت سرمایه

چنانکه ارقام داخل جدول شماره یک نشان میدهد، بیشترین تعداد کارگران در شاخه صنایع اشتغال دارند. یعنی تقریباً نزدیک به ۲/۳ کل کارگران در شاخه صنایع هستند. صنعت نفت نیز موقعیت ویژه‌اش بطور جداگانه محاسبه شده است. اهمیت شاخه صنایع بویژه هنگامی معلوم میگردد که یک برش عرضی در ساخت شاخه‌های مختلف جدول یک ایجاد کنیم، در آن صورت مشاهده میشود که بالاترین درجه تراکم کار در شاخه صنایع است. حال آنکه در خود این شاخه تناسب منطقی میان کمیت کارگاههای کوچک با کارگاههای بزرگ و متوسط وجود ندارد. برای روشنتر شدن مسئله به جدول شماره ۲ در زیر توجه کنید:

علاوه بر همه این توضیحات با یادافه کرد که در رأس شاخه صنعت گنایسع منتخب قرار دارند که متوسط تراکم کار در آنجا بالاتر از ۱۰۰۰ کارگر میباشد و در پاره‌ای از آنها تعداد کارگران حتی از کل کارگران شاخه‌های دیگر برآب بیشتر است. بنا بر این، چه از لحاظ کمیت کارگران و چه از نظر درجه تمرکز باید به طرف شاخه صنایع معطوف شد، و به بررسی سایر ویژگیهای آن پرداخت. تا پس از آن معلوم شود کدام رشته‌های صنعتی در این شاخه بیشترین اهمیت را برای فعالیت تبلیغ و ترویج و سازماندهی ما دارد.

با انتخاب شاخه صنایع در میان سایر شاخه‌ها و بدینال تفکیک سطوح

جدول شماره ۲

تعداد کارگران	تعداد کارگاهها	بزرگی و کوچکی کارگاهها
۱۰۷۹۰۰۰	۸۶۲۰۰۰	کارگاههای کوچک کمتر از ۱۰ کارگر
۱۶۱۲۵۰	۶۴۳۱	کارگاههای متوسط کمتر از پنجاه کارگر و بیشتر از ۱۰ کارگر
۲۴۸۷۵۰	۱۰۱۲	کارگاههای بزرگ بالاتر از ۵۰ کارگر

به گانه این شاخه و نشان دادن حد تمرکز و تعداد کارگران در قسمت بالای هرم، مابه محل اصلی استقرار پرولتاریای ایران می‌رسیم. محلی که در کل ساخت صنعت ایران از موقعیت ویژه‌ای برخوردار است. صنایعی که چه

حال اگر بر اساس جدول بالا، از نقطه نظر تراکم کارمیان شاخه‌های مختلف در جدول شماره یک، مقایسه‌ای بکنیم، خواهیم دید تنها در بخش بالای شاخه صنعت یعنی در رأس هرم، تراکم کار از مجموع چهار شاخه، معدن، آب و برق، راه آهن، و پست و تلگراف و تلفن

آقای حمید تقوایی در طوسی مقاله‌ای تحت عنوان "سندیکا لیزم در پوشش سرخ - نقدی بر قطعنا مـــــــ رزمندگان دربارۀ سندیکا های سرخ" مندرج در نشریه کمونیست شماره های ۱۰ و ۱۱، دیدگاه " حزب کمونیست " را دربارۀ اتحادیه‌ها و شورا تشریح کرده است. بزرسی این مقاله که در پلمیک با نظرات یکی از محافل باقیمانده رزمندگان برشته تحریر

نقدی بر پینش آنارشیستی " حزب کمونیست " کومه‌له دربارۀ تشکلهای غیر حزبی طبقه کارگر

در آمده، از آن جهت ضروری است که نویسنده جوهر پینش آنارشیستی " حزب کمونیست " کومه‌له را دربارۀ سازمانهای غیر حزبی طبقه کارگر و روشنی بیان داشته است. امر مبارزه برای شکل دادن به سازمانهای توده‌ای طبقه، بدون مبارزهای پیگیر علیه گرایشات آنارشیستی و فرمستی در جنبش کارگری میسر نمیباشد. طرد پینش آنارشیستی اتحاد مبارزان کمونیست از این جهت حائز اهمیت است.

الف) جایگاه تاریخی اتحادیه‌ها

آقای تقوایی جهت انکار ضرورت مبارزه برای ایجاد اتحادیه‌ها در لحظه کنونی و اثبات ضرورت تشکیل شوراها در حال حاضر، به تفسیر بدیعی از نظریه لنین دربارۀ مقام تاریخی اتحادیه‌ها دست زده که بموجب آن اتحادیه‌ها تشکلهای طبقه کارگر در دوران ابتدای تکامل سرمایه‌داری معرفی شده‌اند یا به بیان "شوا و ضریحین" آقای تقوایی اتحادیه‌ها در مقابل حزب نقش میمون را در قبال انسان اندیشه‌ورز معاصر دارا میباشند. از اینرو در نفی ضرورت اتحادیه برای جنبش کارگری میهنمان مینویسد: " چنانکه می‌بینید، رزمندگان بخشی از گفته لنین دربارۀ نقش تاریخی اتحادیه‌ها در سیر تکامل جنبش کارگری را از من بحث جدا کرده و پس از

تفسیرات "لازم"، بمنابۀ یک حکم‌کلی و عام که در مورد وضعیت امروز ایران نیز صادق است، در قطعنا مه خود نقل کرده است. به نحوی که گوئیس جنبش کارگری ایران در دوران ابتدای تکامل سرمایه‌داری بر میسر و اگر تکامل تاریخی جنبش کارگری، بدون اتحادیه‌ها ممکن نبوده است، در ایران امروز نیز بدون ایجاد اتحادیه‌ها، جنبش کارگری به پیش نخواهد رفت. درست ما شنید کسی که چنین فکر کند که

چون وجود میمون تاریخ پیش شرط تکامل انسان بوده است، پس برای هر نسل بشری نیز این امر صادق است! " آن عبارات لنین که موجب چنین تفسیری از اتحادیه‌ها بعنوان تشکلهای طبقه " در دوران ابتدای تکامل سرمایه‌داری شده، کدامند؟ آقای تقوایی، عباراتی از رساله لنین " بیماری کودکانی چپروی در کمونیسم " را مدنظر دارد که توسط وی نقل شده و چنین مورد تفسیر واقع شده‌اند: " در ابتدای تکامل سرمایه‌داری اتحادیه‌ها برای طبقه کارگر پیشرفت عظیمی بود، زیرا انتقالی بود از حالت پراکندگی و ناتوانی کارگران به سرآغاز اتحاد طبقاتی. هنگامیکه عالی ترین شکل اتحاد طبقاتی پرولترها، یعنی حزب انقلابی پرولتاریا (که شایستگی این عنوان را تنها وقتی خواهد داشت که بتواند پیشوایان را با طبقه و تسوده در یک واحد کل وجدائی ناپذیر به یکدیگر مربوط سازد) آغاز پیدایش نهاد، اتحادیه‌ها ناگزیر رفته رفته برخی از صفات ارتجاعی و محدودیت صنفی و تمایل به برکنار ماندن از سیاست و تاحدودی کهنه پرستی خود و غیره را آشکارا ساختند. ولی در هیچ جای جهان تکامل پرولتاریا جز از طریق اتحادیه‌ها و همکاری متقابل آنان با حزب طبقه کارگر انجام نگرفته است و نمیتوانست انجام گیرد. " (تاکیدها از لنین است) روشن است که لنین در

اینجا سیر تاریخی تکامل جنبش کارگری را مدنظر دارد، و نه وضعیت مقطعی آنرا در هر شرایط معین. او ضمن توضیح اهمیت نقش اتحادیه‌ها در ابتدای تکامل سرمایه‌داری و جنبه‌های ارتجاعی آنها بعد از پیدایش احزاب کمونیست، بر این واقعیت تاریخی اشاره میکند که تکامل جنبش کارگری تنها از طریق همکاری بین حزب و اتحادیه‌های کارگری میتواند صورت یابد. " (نشریه کمونیست شماره ۱۰ - تاکیدات از نویسنده مقاله است). آقای تقوایی میدانند که لنین عبارات مذکور را در نقد " جبهای آلمان نوشت، " جبهائی که برای اشات مشی آنارشیستی خود سنی بر عدم شرکت در اتحادیه‌های ارتجاعی به تمایز " دیکتاتور و غیره " پیشوایان یا دیکتاتور و غیره " متوسل میشدند، لنین در پاسخ به این " جبهه " به آن رشته واقعات و تحارب تاریخی در انقلاب روسیه اشاره کرد که دارای قابلیت انطباق همگانی، اهمیت همگانی و ناگزیری همگانی بودند. آقای تقوایی در مورد همین " قابلیت انطباق همگانی، اهمیت همگانی و ناگزیری همگانی " واقعیات تاریخی مورد استناد لنین دچار فراموشکاری میشود و ناچاراً اهمیت اشتقادات با زهم تاریخی لنین را به " جبهه‌های آلمان که آن نیز دارای " قابلیت انطباق همگانی " است (وما هم اکنون نمونه ای از آن را در هیئت " حزب کمونیست " ملاحظه در دست داریم)، تا حدیک پلمیک فراموش شده و در سبای یک معلم تاریخ (و نه رهبر پرولتاریای جهانی) تنزل میدهد. در این مورد خوبست، تذکر بجای لنین را در آغاز استدلالش بخاطر آوریسم: " برای توضیح این مطلب من از تجربه خودمان شروع میکنم و این مطابقت دارد با طرح کلی این مقاله، که هدفش انطباق آن نکاتی از تاریخ و تاکتیک معاصر لیونیسم بر شرایط اروپای باختریت که دارای قابلیت انطباق همگانی، اهمیت همگانی و ناگزیری همگانی میباشد. " (بیماری کودکانی، چپروی در کمونیسم، منتخب آثار یکجلدی فارسی، صفحه ۲۴۵). از اینرو تلالی آقای تقوایی بمنابۀ یکی از " چپرویی‌های " شوع آلمانی برای

بقیه از صفحه قبل

بی اعتبار کردن اهمیت همگانی واقعیت تاریخی مورد استناد لنین را بایست بی فایده قلمداد کنیم هر چند که قریحه وی در استفاده از مثال "میمون - انسان" واقعا قابل تمجید و شت در تاریخ است اما متاسفانه این قریحه لطیفه ساز بدرد یگ، تحلیل علمی از مقام تاریخی اتحادیه ها نسخورد . هنگامیکه لنین از اهمیت عظیم اتحادیه ها در ابتدای، تکامل سرمایه داری سخن میگوید، بهیچوجه قصد نسی دارد اهمیت فوق العاده عظیم اتحادیه ها را در امر متحد کردن عقب مانده ترین قشرها و توده طبقه کارگر و دهقانان در دوران سرمایه داری تکامل یافته و با در دوران دیکتاتوری پرولتاریا انکار نماید. وی تنها این حقیقت غیر قابل انکار برای یک کمونیست را موکد میسازد که حزب انقلابی پرولتاریا بمثابة عالیترین نوع شکل طبقه وظیفه رهبری کلیه اشکال مبارزه طبقاتی پرولتاریا (منجمله مبارزه اتحادیه ای طبقه) را بر عهده دارد و تنها چنین تشکلی قادر است بر محدودیت صنفی و تمایل به برکنار ماندن از سیاست و تا حدودی کهنه پرستی وسیعترین توده های طبقه متشکل در اتحادیه ها فائق آید. زیرا "سرمایه داری بطور ناگزیر میراثی برای سوسیالیسم باقی میگذارد که از یک طرف عبارتست از آن تمایزات قدیمی صنفی و حرفه ای بین کارگران که طی قرنهای پدید آمده است و از طرف دیگر عبارتست از اتحادیه ها شیکه فقط خیلی آهسته و طی سالیان دراز میتوانند رشد یافته و بس اتحادیه های تولیدی دارای وسعت بیشتر و جنبه صنفی کمتر بدل گردند و بدل خواهند شد (که دیگر تنها صنفها و پیشه ها و حرفه ها را در برنگرفته بلکه رشته های تولیدی تام و تمامی را در بر میگیرند) و پس از طریق ایست اتحادیه های تولیدی به محتوای تقسیم کار بین افراد و تعلیم و تربیت و آماده ساختن افرادی بپردازند که از هر جهت تکامل یافته و از هر جهت ورزیده باشند و از عهده هر کاری برآیند. کمونیسم بسوی این مقصد میروند و باید برود و به آن خواهد رسید ولی فقط پس از سالیان متمادی" (همانجا، صفحه ۲۴۶) . رشد

اتحادیه های صنفی به اتحادیه های تولیدی پیش شرط الفای تقسیم اجتماعی کار است، از اینجا اهمیت دراز مدت اتحادیه برای سازمان دادن تولید کمونیستی نتیجه میشود، اما اتحادیه مستقیما از ضرورت مبارزه مشترک طبقه علیه رقابت فیما بینشان برای فروش نیروی کار در بازار سرمایه داری و افزایش دستمزد و محدودیت ساعت کار روزانه نشأت میگیرد. اتحادیه نمیتواند تحت نظام سرمایه داری، از محدودیتهای فوق الذکر بی بهره باشد. امانه با اشاره به حزب بمثابة عالیترین نوع شکل طبقه، و نه با ذکر محدودیتهای اتحادیه و برخی از جنبه های ارتجاعی آن، میتوان ضرورت اتحادیه بمثابة شکل پایدار طبقه و اهمیت فوق العاده عظیم آنرا در متشکل نمودن توده های وسیع طبقه انکار نمود. مگر آنکه حزب را جایگزین اتحادیه قلمداد کنیم و با آگاهی سوسیالیستی را در میان طبقه مفروض بنماییم. آقای تقوایی دقیقا بر پایه چنین باورهائی لنین را "تفسیر" میکند. وی چنین تصور میکند که گویا اتحادیه ها متعلق بدوران ابتدای تکامل سرمایه داری و دوپین از آن نوبت به حزب میرسد (ماجرای میمون و انسان). امانه حزب محصول تکامل اتحادیه است (چنین بینشی تردیونیسم خلص میباشد) و نه اتحادیه صرفا متعلق به دوران ابتدای تکامل سرمایه داری (این بمعنای انکار مبارزه اتحادیه ای طبقه به بهانه مبارزه سیاسی طبقه است و چیزی به جز آنارشیسم نیست). آقای تقوایی در واقع دوران مبارزه اتحادیه ای را سپری شده تلقی میکند. چرا که دوران مبارزه حزبی (در قالب "حزب کمونیست اتحاد مبارزان - کومله") را آغاز شده میپندارد و مبارزه حزبی آغاز شده است چرا که "امروز شعار" برابری، برادری، حکومت کارگری" به همان اندازه شعار "اتحادیه قدرت ماست" از یک خصلت "خود بخودی" در میان کارگران برخوردار است". (رجوع کنید به نقد تئوری حزب لنینی بمثابة تلفیق آگاهی سوسیالیستی با جنبش خود بخودی طبقه جهت اعلام حزب کمونیست نوع کومله اتحاد مبارزان در مقاله "حزب کمونیست ایران در گرو چیست؟" بسوی سوسیالیسم

شماره ۵، صفحه ۵۹). در حقیقت نیز اگر آگاهی سوسیالیستی را در میان کارگران مفروض بیندازیم، اتحادیه ضرورت وجودی خود را از دست میدهد و در آن صورت باید حزب را محصول نفی اتحادیه و جایگزین آن بدانیم و در نتیجه ضرورت اتحادیه، دوران ابتدائی تکامل سرمایه داری را بمثابة دوران ماقبل حزبی خاطرنشان شویم. بر اساس چنین بینشی وجود تمامی اتحادیه های طبقه کارگر در جهان را باید تحسین تسلط رویزیونیسم (و نه دستاورد طبقه) قلمداد کنیم و انهدام اتحادیه ها را تجلی نمودن گذار به فعالیت حزبی، انترناسیونال نوین کومله ای - اتحاد مبارزاتی. اما لنینیسم که آگاهی سوسیالیستی را در میان طبقه مفروض نمیگیرد، به موضوع رابطه حزب با اتحادیه ها نیز به نحو کلی متفاتی برخورد میکند. لنین، دقیقا بدلیل "جنبه های ارتجاعی" و محدودیتهای صنفی اتحادیه ها، ضرورت رهبری و همکاری متقابل حزب با اتحادیه ها را خاطرنشان میکند، این نه فقط بدلیل فائق آمدن بر محدودیتهای مبارزه اتحادیه ای طبقه حائز اهمیت است بلکه همچنین بدلیل ایجاد حزب انقلابی پرولتاریا نیز ضروری است. زیرا حزب انقلابی پرولتاریا تنها وقتی شایستگی این عنوان را خواهد داشت که بتواند پیوسته با اتحادیه ها و توده در یک واحد کل وحدانی نا پذیر بیکدیگر مربوط سازد. آیا حزبی که بدلیل محدودیتهای فعالیت اتحادیه ها و برخی از جنبه های ارتجاعی آن، ضرورت وجودی آن را برای اجتناب از این جنبه های ارتجاعی و فراجهت از آن انکار میکند (چپروی های "المان" لاقول ضرورت شرکت در اتحادیه های رفرمیستی را انکار میگردند و ضرورت وجودی آن را تحت عنوان گذار از دوران ابتدائی سرمایه داری بس دوران سرمایه داری تکامل یافته!) میتواند حزبی پرولتاریائی و انقلابی تلقی شود؟ قطعا، نه! این حزب را باید حزب سفاقت قلمداد کرد، چرا که "معنایش ترس از آن نقشی است که پیشاهنگ پرولتری در امر تعلیم و تهذیب و تربیت و جلب عقب مانده ترین قشرها و توده های طبقه کارگر و دهقانان بزندگی نوین



بقیه از صفحه قبل

برعهده دارد. از طرف دیگر موکول نمودن امر اجرای دیکتاتور پرولتاریا به زمانی که حتی یک کارگردارای تمایلا محدود حرفه‌ای و خرافات صنفی و تردید نیونیستی باقی نماندند اشتباهیست از آنهم فاحش تر (براستی لنین درباره اتحاد مبارزان کمونیست که آگاهی سوسیالیستی را در میان طبقه مفروض می‌پندارد، چه می‌توانست بگوید؟). (همانجا، صفحه ۷۴۶). حزب طبقه‌منا به حزب متشکل دسته‌پیشرو طبقه بدون اتحادیه وسیعترین توده‌ها و عقب‌مانده‌ترین لایه‌های طبقه چگونه می‌تواند دیکتاتور پرولتاریا را حفظ نماید، تحکیم بخشد و آنرا توسعه دهد؟ چگونه می‌توان در دوران انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم بدون اتحادیه‌ها اشتباهات و زیاده‌رویهای ارگانهای اقتصادی را تا آنجا که ناشی از کج‌رویهای بوروکراتیک دستگاه دولتی است، اصلاح کرد و در بنگاههای سوسیالیستی از منافع زحمتکشان دفاع نمود و در حدود امکان با اعتدال شرایط مادی زندگی آنها مساعدت نمود؟ شاید روش "میلیتاریزه کردن کار" و ادغام کامل فعالیت اتحادیه‌ای در دستگاہهای دولتی به سبک و سیاق پیشنهادهای تروتسکی را هگشا خواهد بود یا تعارضات و نوبهای نوع پرودونی (و در دوران اخیر کمونهای مائوتسه دون) حلال مشکلات میباشند! حاکمیت روشنفکران صاحب امتیاز بر پرولتاریا تحت عنوان دیکتاتور پرولتاریا، چشم اندازی که "حزب کمونیست" کومله برای ما تصویر میکند، بی‌اختیار ما را به یاد درام آقای سیکنگن لاسال می‌اندازد که درباره آن مارکس و انگلس نوشتند: آرزوی سلطنت پرولتری توسط سلطانی که میخواهد از اعتماد توده غیر متشکل پرولتاریا بهره‌مند شود.

آقای تقوایی که اتحادیه‌ها را صرفاً مختص دوران ابتدای تکامل سرمایه‌داری قلمداد میکند، در نقل این عبارات از رساله بیماری کودکانی "چپروی" در کمونیسم که درست بلافاصله پس از عبارات پیشتر منقول

از جانب وی آمده است، اما ک مینما: "تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا کام عظیمی است که پرولتاریا بعنوان یک طبقه بجلو بر میدارد و حزب باید بیش از پیش و نه تنها به شیوه پیش بلکه بشیوه‌ای نوین اتحادیه‌ها را تربیت نماید و آنها را رهبری کنند ولی در عین حال فراموش ننماید که اتحادیه‌ها کماکان بعنوان "مکتب کمونیسم" و آنهم مکتب ضروری و مقدماتی برای عملی ساختن دیکتاتور پرولتاریا بدست خود آنان و نیز بعنوان اتحادیونان کارگران جهت انتقال تدریجی زمام کلیه امور اقتصاد کشور بدست طبقه کارگر (نه اینکه حرفه‌های جداگانه) و سپس بدست تمامی زحمتکشان باقی بوده و برای مدتی مدید باقی خواهند ماند. (همانجا، صفحه ۷۴۶). ملاحظه میکنید، اتحادیه در دوران دیکتاتور پرولتاریا نیز برسمیت شناخته میشود و اینبار بعنوان وسیله‌ای جهت انتقال تدریجی زمام کلیه امور اقتصاد کشور بدست طبقه (و نه صرفاً مبارزه برای دستمزد) و "سپس بدست تمامی زحمتکشان" حقیقت اینست که ما رکنیزم همواره اتحادیه‌ها را بمثابه یکی از مهمترین تشکیلهای پایدار طبقه مورد تأیید قرار داده‌است. نخستین بار، این موضوع توسط مارکس و انگلس در مقابل پرودون که منکر ضرورت اتحادیه‌ها و مبارزه اتحادیه‌ای و قائل به تعارضات بود، مورد تأکید قرار گرفت. مارکس در طی سخنرانیهای خود در انترناسیونال اول و یگرشته مقالات به جوانب متفاوت فعالیت اتحادیه‌ها پرداخت و در ترسیم جامعه کمونیستی بمثابه جامعه تولیدکنندگان همبسته برای اتحادیه‌ها نقش ویژه‌ای در تنظیم امور شاخه‌ها و رشته‌های تولید قائل شد. در آثار گوناگون لنین، از جمله در پلمیکهای وی علیه نارودنیسم واس-اریسم نیز نمونه‌های متعددی علیه دیدگاه آنارشیستی نوع پرودونی می‌توان ملاحظه کرد. اهمیت اتحادیه‌ها بمثابه شکل پایدار طبقه یعنی تشکیلی ضروری نه تنها در ابتدای سرمایه‌داری، بلکه

همچنین در دوران تکامل سرمایه‌داری و نیز در دوران دیکتاتور پرولتاریا، کمونیست‌ها را موظف مینماید تا همواره برای سازمان‌دادن ورهبری اتحادیه‌ها مبارزه نمایند. مسئله اینست که "حزب کمونیست" کومله اتحادیه‌ها را بمثابه تشکل پایدار و ضروری طبقه برسمیت نمیشناسد. والا فقدان وجود اتحادیه‌های متشکل در میهن ما برای او مساوی با منتفی بودن فعالیت اتحادیه‌های و نفی آن توسط حزب تلقی نمیشد (همانطوریکه انهدام یگرشته گروه‌ها و سازمانهای کمونیستی توسط رژیم و بقای کومله در کردستان برخلاف ادعای "حزب" موبد "پیروزی" حزب کمونیست "نوع کومله‌ای نیست) بلکه ضرورت مبارزه کمونیست‌ها برای ایجاد چنین تشکلی را موکدمی‌ساخت. (۱) این امر واقعیتی است که در کشور ما بدلیل سطح نازل آگاهی و تشکل طبقه کارگر وظیفه ایجاد تشکیلهای غیر حزبی طبقه نظیر سازمان‌دادن موفق و هماهنگی اعتبارات تا حدود زیادی به مداخله پیشگام کمونیست مربوط است. در مورد اهمیت اتحادیه‌ها بمثابه تشکل پایدار طبقه، قطعاً مه‌کنگره سوم انترناسیونال کمونیستی تحت عنوان "انترناسیونال کمونیستی و اتحادیه‌های انترناسیونال سرخ - مبارزه علیه انترناسیونال اتحادیه‌ای آمستردام" مورخ ۱۲ ژوئیه ۱۹۲۱ به اندازه کافی روشن‌گراست. در بند سوم این قطعنامه ضرورت اتحادیه‌ها در سه مرحله، الف) در دوره قبل از تصرف قدرت، ب) در دوره انقلاب، ج) در دوره پس از تصرف قدرت تشریح شده‌است، به بیان قطعنامه "در بسیاری از جوانب نقش اتحادیه بر طبق مرحله‌ای که انقلاب بدان رسیده‌است، تغییر میکند" (ترها، قطعنامه‌ها و بیسیاسیه‌های چهارکنگره اول انترناسیونال سوم، متن انگلیسی صفحه ۲۶۴). "در دوره قبل از تصرف قدرت، اتحادیه‌های حقیقتاً انقلابی کارگران را عمدتاً بر پایه اقتصادی، جهت مبارزه برای بدست آوردن دستاوردهای که میتوانند تحت نظام سرمایه‌داری بد آید، سازمان میدهند. اگرچه هدف عمده

بقیه در صفحه ۱۲

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره‌کشی بپاکنیم!

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

اعتصاب کارگران شهرک صنعتی آلیش گاز

اعتراض کارگران به تغییر ساعات کار

کارخانه کاشی سازی (گیلان) یکی از چندین کارخانه واقع در شهر صنعتی رشت است. بمناسبت ماه رمضان، مدیریت کارخانه ساعت کار کارخانه را تغییر داده و در آشفتگی تا ۱ بعد از ظهر و از ۱ تا ۸ شب و در مقابل کارگران میباید روزهای ۵ شنبه کار نمایند. روز شنبه دوم ماه رمضان، کارگران مشاهده می کنند که ساعت کار واقعاً تغییر پیدا کرده است. در روز یکشنبه کارگران همگی بعد از اتمام کار یعنی در ساعت یک بعد از ظهر، لباس کارشان را در نمی آورند و ضمن تجمع و صحبت با یکدیگر تا ساعت ۲ بعد از ظهر در کارخانه میمانند. ساعت ۳ بعد از ظهر سرویس کارمندان بنا به دستور مدیریت حرکت نمی کند و لذا کارگران جهت اعتراض در جلوی دفتر جمع میشوند. "پیراسته" که قبلاً یکی از مسئولین کارخانه "بی یو" بوده است - مسئول اداری این کارخانه با یک حالت حق به جانب شروع به صحبت با کارگران مینماید. ولی اعتراض کارگران سبب تغییر شیوه برخورد او شده و ملتسانه میگوید: "چرا چند نفر از کارگران شیفت بعد از ظهر کارشان را ول کردند و اینجا حضور دارند و... کارگران پاسخ او را یکی پس از دیگری مصمانه می دادند. "پیراسته" می گفت: "این دستور مدیریت کارخانه رجش است و اکنون او در ما موریت است، اگر آمد با او صحبت می کنم" پس از این گفتگو سرویس کارمندان اداری را در اختیار کارگران می گذارد. فردای آن روز "پیراسته" یک اطلاعیه تهدید آمیزی نوشت که مجدداً عدای از کارگران باخشم جهت اعتراض پیش او رفتند که: "اخلالگر یعنی چه!" و "پیراسته" بهانه آورد که شما بد استنباط کردید! (به نقل از "پیام زحمتکشان" (۷) - خرداد ماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان گیلان)

کم کاری در

کارخانه چراغ سازی گیلان

کارخانه چراغ سازی گیلان واقع در شهر صنعتی رشت و تولید کننده انواع چراغ خوراک پزی، با نزدیک ۱۵۰ کارگر و کارمند مدتی است که شاهد درگیری کارگران با مدیریت کارخانه که مشکل از ۷ سپاهدار است، می باشد. مضمون این درگیری عمدتاً پائین بودن حقوق و عدم وجود امکانات بهداشتی و رفاهی است. کار -

حمایت قسمتهای دیگر سه روز ادامه می یابد. در روز دوشنبه پنجم شهریور، مدیریت کارخانه با تلفن از پاسداران کمک خواسته و آنها مسلح به کارخانه هجوم می آورند. و در برخورد با کارگران می گویند: "این عمل شما ضد انقلابی است و در موقعیت جنگی نباید اعتصاب کنید. شما (کارگران) می توانستید با ادامه دادن کارتان، این مساله را با مدیریت در میان بگذارید." پاسداران به مدیریت می گویند که شما موظف به پرداخت حقوق قانونی کارگران هستید. این جریان باعث میشود که مدیریت حقوق آن روز را پرداخت نماید ولی اعلام می - نماید که هر ماه ۱۰۰ تومان کسر خواهد کرد، ناگفته نماند که رژیم در حمایت از حجاج جلیلی ۲ میلیون تومان علی الحساب به وی وام پرداخت کرده که کارخانه را نخواهد بپردازد. (به نقل از: "زندگی نوین" (۷) - شهریور ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - شرق تهران)

کارخانه آلیش گاز که تولید کننده اجاق گاز میباشد، با داشتن حدود ۴۰۰ نفر کارگر و کارمند در دست بخش خصوصی است. صاحب این کارخانه حاجی جلیلی است. در عید سال ۶۳ بعلت خرابی کوره بمدت ۱۵ روز کارخانه را علیرغم ناراضی بودن کارگران تعطیل میکنند. در مرداد ماه امسال کارگران خواهان تعطیلات تابستانی میشوند ولی مدیریت میگوید: "شما دیگر مرخصی طلب ندارید." این امر باعث میشود که کارگران از وزارت کار نامه ای مبنی بر اینکه تعطیلات تابستانی حق کارگران است، می آورند و به این ترتیب مدیریت را مجبور به دادن یک هفته مرخصی میکنند. اما هنگام پرداخت حقوق، ۴ روز از ۷ روز مرخصی را بدون حقوق حساب کرده و مزد پرداخت نمی کنند. این مساله باعث میشود که کارگران قسمتهای سیرسازی و پرسکاری که در حدود ۸۰ - ۷۰ نفر کارگر در برمیگیرد از روز شنبه سوم شهریور ماه دست - اعتصاب بزنند. این اعتصاب علیرغم عدم

اتحادیکپارچه کارگران علیه "پیشنهاد" مدیریت

شیفتهای دیگر، امکان یکپارچه شدن تمامی کارگران و مخالفت جمعی آنها را در مقابل این "پیشنهاد" فراهم ساختند. بدین ترتیب هر قسمت و هر شیفتی اقدام به جمع آوری نظرات کارگران و کارمندان مربوطه نمودند و حتی اکثریت کارگران "حزب اللهی" کارخانه هم بصفت مخالفین پیوستند و در مواردی هم خودشان پیش قدم جهت گرفتن امضاء میشوند. در همین هنگام که "کوه گلی" مدیریت کارخانه از موضوع "بو میبرد" جهت سرکشی به سالن می - آید و در حین بازدید او، کارگران بطور مخفیانه به جمع آوری امضاءها ادامه می - دهند. در پایان این اقدام و حرکت سریع کارگران، اکثر قریب باغفاق کارگران در هر سه شیفت با "پیشنهاد" مخالفت کردند و تعداد افراد موافق "پیشنهاد" کمتر از تعداد انگشتان دست بود و حتی آنها نیز نظر خود را تغییر دادند، به صفت مخالفین "پیشنهاد" پیوستند. مدیریت که اوضاع را بدین منوال دید، آرام قاضیه را سرهم بندی نمود و موضوع "پیشنهاد" را میگوشت گذاشت و دیگر حرفی از آن بمیان نیاورد. (به نقل از "پیام زحمتکشان" (۷) - خرداد ماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان گیلان)

در تاریخ ۲۶/۳/۶۳ یک اطلاعیه بعنوان "یک پیشنهاد" در بعضی از تابلوهای اعلانات قسمتها از طرف مدیریت کارخانه "ایران پوپلین" زده میشود. در این اطلاعیه آمده بود: "یک پیشنهاد - کارخانه پیشنهاد می نماید که سالیانه ۳۰۰ روز کامل در سه شیفت ۸ ساعته کار کنیم و یا م جمعه و برخی روزهای مهم مذهبی که در این باره از مراجع محترم کسب نظر خواهد شد، کارخانه تعطیل خواهد بود و بجای هر یک روز کار دو برابر سایر تعطیلات ۸ ساعت اضافه کار با ضافه ۲۵٪ دریافت داریم. باین ترتیب حدود ۱۵٪ به تولید سالیانه کارخانه و معادل ۲ ماه حقوق به درآمد سالیانه کارکنان اضافه خواهد شد. البته استفاده از مرخصی سالیانه هم مجاز خواهد بود. از عموم آقایان سرپرستان و انجمن اسلامی کارخانه خواهشمند است با توضیح مراتب از برادران همکار نظرخواهی و نظرنهایی را گزارش فرمایند." با نصب این اطلاعیه، واکنش سریع کارگران در مقابل پیشنهاد بروز داده شد و در همان حلقه اول پی به ماهیت اطلاعیه برده و با تماس گیری تمامی بخشها و پیشنهاد یکی از کارکنان اقدام به نوشتن اسامی کارگران مخالف و گرفتن امضاء نمودند. کارگران در تماس گیری با بخشهای دیگر و حتی

کم کاری در ...

گران نه تنها در فصل زمستان فاقد بخاری و دیگ و وسایل گرم کننده بودید، بلکه در تابستان نیز حتی از داشتن آب سرد کن، وسایل درمان اولیه، روپوش و دیگر مکانات محروم بودند. کارگران با طرح خواستهای خود بامدیریت در جلسه های متوالی که با حضور اکثر کارگران صورت می گرفت، با وعده و وعید ویا با تهدید مدیریت مواجه می گشتند. واکنش کارگران در مقابل وعده و وعید و تهدید کارفرما، اقدام به کم کاری وسیع بود. مدت ها در اواخر تیر و اوایل مرداد ماه سطح تولید کارخانه حتی به یک تولید فروردین ویا اواخر سال ۶۲ رسید و این مساله سبب به فغان آمدن مدیریت میشود. مدیریت که کم کاری کارگران را به وضوح میدید، مساله را در درجه اول متوجه برخی از کارگران نمود که بعد از یک دور درگیری منجر به اخراج ۴ تن از کارگران به اتهام کم کاری و تحریک علیه مدیریت گردید. اخراج کارگران سبب واکنش و نا رضایتی دیگر همکاران آنها شد. کارگران با مراجعه به کارگران اخراجی، خواستار نوشتن شکایت و نامه جمعی از طرف کلیه کارگران و ارسال آن به مقامات مربوطه شدند، اما کارگران اخراجی بدلیل پائین بودن سطح حقوقشان در کارخانه به ادامه مبارزه علیه مدیریت چراغازی نتوانند دادند، به نحوی که بعد از تصفیه حساب به اخراج خود صحنه گذاشتند. و لذا کارگران دیگر فاقد ابزار اعتراض در مسود اخراج کارگران فوق شدند و بطور موقت سبب فرونشاندن اعتراض کارگران بر علیه مدیریت شد.

(به نقل از: "پیام زحمتکشان" (۸) - مرداد ماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان گیلان)

اعتراض کارگران پارس متال به بدی غذا

در تاریخ ۶/۶/۶۳ کارگران قسمت تولید کارخانه پارس متال در ناهارخوری به بدی غذا یکپارچه اعتراض نموده و هرکس ظرف غذای خود را بطرف آشپزخانه پرتاب می نماید. کارگران می گویند که با خوردن کسک باد مجان چگونه میتوان بگاره های سنگین پرداخت ولی مدیریت به این اعتراض توجه نکرده بر نامه غذایی را تغییر نمی دهد. در تاریخ ۱ شهریور مجدداً به کارگران کسک باد مجان داده میشود که بخشی از کارگران مجدداً اعتراض نموده و از خوردن غذا خودداری می نمایند. این اعتراض به بدی غذا همچنان در میان کارگران ادامه دارد.

(به نقل از: "زندگی نوین" (۷) شهریور ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - شرق تهران)

اعتصاب کوتاه مدت در شرکتهای وابسته به مجتمع فولاد مبارکه

در یکی از شرکتهای وابسته به "مجتمع" با پخش اطلاعاتی مبنی بر اینکه ساعت کار شرکت از این به بعد از ۵ صبح تا ۱/۵ بعد از ظهر میباشد، کارگران شرکت در تاریخ ۹ خرداد ماه به مدت ۲ ساعت دست از کار می کشند و خواهان ساعت کار مساوی با مجتمع یعنی از ساعت ۵ تا ۱۱/۵ صبح میشوند. شرکت فوق حدود ۲۵۰ کارگر در قسمتهای مختلف قالب بندی، نجاری، بنایی و جوشکاری دارد. پس از اعلام این مساله کارگران بنایی و جوشکاری دست از کار می کشند و در قسمتهای ارباب تیسور بندی و نجاری نیز کارگران خواهان همان ساعات کار به همراه یک ساعت اضافه کاری میشوند. در ابتدا مدیریت با اینکار مخالفت می ورزد و اعلام می نماید اگر کارگران از ساعت ۵ تا ۱۱/۵ کار نمایند همان شش ساعت و نیم برایشان در نظر گرفته خواهد شد. بدنبال پافشاری مدیریت، کارگران بعد از ۲ ساعت دست از کار کشیده و در جلوی دفتر شرکت تجمع میکنند. پس از دخالت سرپرستان قسمتها، کارگران موفق میشوند یکساعت اضافه کاری را دریافت نمایند.

در یکی دیگر از شرکتهای وابسته به "مجتمع" کارگران در تاریخ ۱۷ خرداد ماه بعد از ۳ ساعت دست از کار میکشند. حرکت از آنجا آغاز شد که کارگران روز قبل که بتون ریزی بود تا نیمه شب برای اضافه کاری میمانند. اما شرکت اضافه کاری کارگران را بمیزان ۱/۵ ساعت میزند. این عمل مدیریت موجب اعتراض سرپرست قسمت نجاری میگردد. او خواهان استعفای خود از شرکت میشود که بدنبال استعفای وی، ۱۲ نفر از کارگران نیز با مراجعه به دفتر خواهان استعفای خود میشوند. مدیریت از آنها می خواهد خواستهای خود را مطرح کنند.

مرداد ماه اعلام می کند که بدلیل تعمیر دستگاها، کارخانه بعد از ۲۳ روز تعطیل می باشد که از این مدت ۱۸ روز جزء مرخصی سالیانه و با حقوق و ۱۵ روز بقیه جزء مرخصی بدون حقوق محسوب خواهد شد. کارگران باین امر اعتراض نموده و شیفت شب دست بااعتصاب می زنند. افراد ژاندارمری محوطه کارخانه را محاصره نموده و از ورود کارگران شیفت صبح جلوگیری بعمل می آورند. عدد ای از کارگران، زن و بچه خود را نیز به کارخانه آورده و عنوان می کنند: "ما حاضر نیستیم دو هفته بیگار بدون حقوق باشیم. شکم زن و فرزندانمان را چه کسی سیر کند. و شعارمرگ بر ناجی مدیریت عامل کارخانه را میدهند. سرانجام ژاندارم ها پس از بقیه در صفحه ۱۵

یورش ژاندارمها به کارخانه "فخرایران"

کارخانه "فخرایران" (نمازی) با حدود ۲ هزار کارگر در ۳۵ کیلومتری کرج واقع شده است. تولید این کارخانه پارچه می باشد. کارگران این کارخانه از ماهها قبل برای تغییر شیفت کارشان و هم چنین تومان که به پایه حقوق در این اواخر از جانب دولت اضافه شده با مدیریت درگیر بودند. این ۶ تومان، در این کارخانه بحساب اضافه شدن پایه حقوق منظور نگردیده، بلکه این مقدار را با حق اضافه تولید پرداخت می کنند که در واقع میتوان گفت، این مقدار که قانوناً می بایستی به پایه حقوق اضافه گردد، تحت پوشش حق اضافه تولید قرار گرفته و در نتیجه بحساب حقوق کارگران اضافه نمی گردد. بدنبال این درگیریها، مدیریت روز سه شنبه اول

کارگران علیه جنگ

در کارخانه "سپهر الکتریک"، اداره کار طی اطلاعیه‌ای از کارگران می‌خواهد که مبلغ ۱۰۰ تومان از پول ناهار خود را به جیبه‌ها کمک نمایند. کارگران به محض مشاهده اطلاعیه مزبور دست با اعتراضات پراکنده می‌زنند. انجمن اسلامی زمانیکه از جو موجود با اطلاع می‌شود، برای جلوگیری از اعتراضات طی سخنرانی از کارگران می‌خواهد هر کس که مایل است به جیبه‌ها کمک کند، اسم او را بنویسد، اما هیچکس از کارگران دست خود را بالا نمی‌برد. رئیس انجمن اسلامی با مشاهده موضوع تحریم کارگران، مذبحخانه صحبت خود را عوض کرده و به مسائل دیگر می‌پردازد. در کارخانه "فرش پارس" در تاریخ ۲۳ تیرماه یک اخوند از طرف ارشاد اسلامی جهت سخنرانی و اغفال کارگران برای رفتن به جیبه‌ها، به کارخانه آمده و در مسجد کارخانه مشغول صحبت می‌شود. اخوند مزبور می‌گوید: "جنگ بزرگ - ترین نعمت است لذا باید جوانان رشید جیبه‌ها را خالی نکنند." اما کارگران که گوششان از این صحبت‌ها پر شده است، بطور پراکنده مسجد را خالی کردند و تنها عده قلیلی در داخل مسجد ماندند. کارگران بهنگام خروج از مسجد بیکدیگر می‌گفتند: "ما می‌گوئیم باید طرح طبقه بندی مشاغل در کارخانه پیاده شود، اینها می‌گویند جنگ را فراموش نکنید! کارگری می‌گفت: "اگر جنگ چیز خوبی است، چرا خودشان به جیبه‌ها نمی‌روند مگر آنکه جنگ نمی‌خواهیم، مگر این جنگ چه گلی به سر ما زده است."

در همین کارخانه "فرش پارس" از ابتدای جنگ یک روز حقوق کارگران را بمنظور کمک به جیبه‌ها غیرمیلشان کسر می‌نمودند، تا اینکه تعدادی از کارگران نزد انجمن اسلامی رفته و از او می‌خواهند که دیگر از حقوقشان برداشته نشود. اما شخص انجمنی در پاسخ به خواسته کارگران وقیحانه می‌گوید: "شما با کارخانه تفرار داد بستاید که تا پایان جنگ ماهانه یک روز حقوق خود را برای جیبه‌ها به فرستید و بنابراین تا زمانیکه جنگ ادامه دارد، حقوق شما نیز طبق معمول باید کسر شود."

(به نقل از نشریه: "پیام کارگر" (۱۵) - مرداد ماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان قزوین)

یورش ژاندارمها به ...

بیرون راندن کارگران موفق به بستن کارخانه می‌گردد. در اثر پیگیری و پافشاری کارگران، مدیریت نحوه تعطیلات تا بستن را بدین شکل تغییر می‌دهد که کارگران را به ۲ سری تقسیم مینماید و هر سری را به مدت ۱۵ روزه نوبت برخصی می‌فرستد. (به نقل از گزارشات ارسالی نشریه "پیام کارگر" - قزوین)

کارخانه لوله و ماشین سازی

بد نبال اعتصاب و تظاهراتی که بد نبال درگیری بین انجمن اسلامی و مدیریت در کارخانه چندی پیش بوقوع پیوست و منجر به بیرون کردن مدیریت گردید، نماینده دادستانی به کارخانه می‌آید و کارگران را شدیداً تهدید و چهار نفر از کارگران و تعدادی از انجمنیها را دستگیر می‌کنند. پس از مدتی انجمنیها به سرکار بازگردانده میشوند، لکن مدیریت پس از چند روز ۱۲ نفر از افراد انجمن اسلامی را اخراج می‌نماید، و پرونده بقیه نیز تحت بررسی قرار می‌گیرد. تعدادی از این انجمنیهای اخراجی که بسران حکومتی نزدیکی داشته اند، از اجوردی جلال اوین وقت ملاقات گرفته و بمنظور شکایت از مدیریت پیش او می‌روند. اجوردی با نماینده دادستانی که قبلاً جهت تهدید کارگران به کارخانه آمده بود، به نزد انجمنیها می‌آید و نماینده دادستانی به آنها می‌گوید: "به به شما با پای خودتان با اینجامد ماید. ما باید همان روز اول شماها را اینجا (زندان اوین) می‌آوردیم ولی ما شما را قاق کردیم و این ارفاق آنست که مدیریت شما را اخراج نماید. اجوردی، حرفهای نماینده دادستانی (اصفحانی) را تأیید کرده و می‌گوید: بروید بی کارتان و بدین ترتیب انجمنیها دست از زیاد رزق برمی‌گردند. این ماجرا باعث میشود که برخی از انجمنیها که هنوز اخراج نشده‌اند شدیداً از کارگران خجالت و احساس شرمندگی مینمایند، و تعدادی از کارگران انجمنی شدیداً از رژیم برگشته و نسبت به آن بی اعتماد شده‌اند، و هم چنین عقب مانده ترین کارگران باین آگاهی رسیده‌اند که می‌گویند: "دولت تا بحال به انجمنیها و حزب اللهی‌ها احتیاج داشت که با آنها خوب بود ولی حال دیگر به آنها نیازی ندارد و براحتمی آنها را اخراج می‌کند."

(به نقل از "پیک کارگران" (۷) - تیر و مرداد ۶۳ - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

اخراج کارگران چوگا

در این کارخانه، دولت جهت اجرای سیاست افزایش تولید، ساعت کار کارگران را زیاد میکند و طرح دوشیفته کردن را در کارخانه بمورد اجرا می‌گذارد. همچنین به بهانه عدم سود دهی کارخانه، بخش وسیعی از کارگران طالش را اخراج و با دادن مبلغ حدود ۱۰ هزار تومان باز خرید میکند. بنا بر گزارشات در همین ماه (مرداد) رژیم از دادن حقوق بکارگران و کارمندان کارخانه خودداری کرده و بهانه آن نداشتن بودجه و ورشکست شدن کارخانه و ... بوده تا کارگران را آرام نماید. همچنین شرکت پیش ساخته که تولیدش ساختن ساختن و خاتمان و خانه است و وابسته به چوگا می‌باشد حدود ۴ ماه پیش تعطیل شده است و نیز شرکت "مانا" که تعداد

کانادا دارای :

رسوائی "انجمن اسلامی"

یکی از عوامل رژیم در کارخانه بنام "سید رحمت عسگری" عضو انجمن اسلامی و سرپرست کارگران و نماینده در طرح طبقه بندی با اعمال فوق ارتجاعی، چنان شخصیت منفی از خود ساخته است که اکثر کارگران از وی متنفر هستند. این شخص از اجرای هرگونه سیاست ارتجاعی از قبیل اعمال زور و فشار بر کارگران، تهمت منافق زدن به آنها و تهدید به اخراج و انواع و اقسام تنبیهات کوتاهی نکرده و در مدتی که با سه سمت در کارخانه مشغول کار بوده، بیشترین ظلم را بر کارگران روا می‌دارد، و مسئولین بالای کارخانه با او بهترین روابط را داشته و خواستار ارتقاء وی تا حد مدیریت کارخانه می‌باشند.

"عسگری" در یکی از روزهای ماه گذشته به ۵ نفر از زنان کارگر کارخانه می‌گوید که برای انجام نظافت، روز جمعه سرکار حاضر شوند. زنان کارگر نیز بخاطر موقعیت شغلی خود، رضایت داده و اعتراضی نمی‌کنند. در این روز عسگری با برنامهریزی قبلی در کارخانه حاضر میشود و بعد از فریب کارگران زن، آنان را به یک ساختمان خالی موجود در کارخانه برده و سپس به آنان تجاوز می‌کند. نگهبان کارخانه که به کار "سید رحمت" شک کرده بود، بعد از یک تجسس به اهداف پلید او پی برده و یکی از مسئولین کارخانه را در جریان امر قرار میدهد. فردای آن روز ۵ تن از زنان کارگر توسط مدیریت از کارخانه اخراج میشوند و عسگری نیز تنها از عضویت در انجمن اسلامی برکنار شده و بعنوان کارگر ساده در کارخانه مشغول بکار میگردد. پس از این جریانها، مدیریت کارخانه از مساله فوق بلافاصله در جهت اقدامی علیه کارگران زن کارخانه سود می‌جوید، بدین ترتیب که تمامی کارگران زن را بجز ۳ نفر که دارای سن بالایی بودند از کار اخراج میکند. و از سوی دیگر با فرستادن عوامل خود به کارخانجات دیگر از جمله توشیا و انجام سخنرانی جهت خرد کردن زنان و توهین به شخصیت آنها، قضیه را به نفع فرد انجمنی تمام می‌کند.

(به نقل از "پیام زحمتکشان" (۸) - مرداد ماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان (گیلان))

زیادی کارگر دارد از حدود ۶ ماه پیش تعطیل شده و کارگران غیرم چند بار اجتماع در کارخانه، نتوانستند حتی حقوقهای عقب افتاده خود را بگیرند. (به نقل از: "پیام زحمتکشان" (۸) - مرداد ماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان (گیلان))

کارخانه "راف" زیر یورش پاسداران سرمایه و مقاومت کارگران

کارخانه "راف" در ۹ کیلومتری وکنمار جاده رشت - خام واقع شده و دارای ۲۵۰ کارگر و تولیدات آن شوقاژ می باشد. در سال ۶۱ کارگران این کارخانه، ۴ نفر از افراد فالانژ انجمن اسلامی را از کارخانه، بیرون می کنند. در طول این مدت، مدیریت بارها تلاش می کند تا انجمنیهای اخراجی را به کارخانه برگرداند ولی موفق نمیشود. در تاریخ ۲ مرداد ماه ۶۳، مجدداً انجمنیهای اخراجی به کارخانه آورده می شوند و بلافاصله کارگران در اعتراض به این عمل دست از کار می کشند که در نتیجه مدیریت سراسیمه شده و آنها را بیرون می فرستد. بدنبال این جریانات، چندین پیش مدیر عامل مبلغ صد هزار تومان از حقوق کارگران را برای کمک به جیبه ها می فرستد، که بخاطر همین مسأله و نیز مسأله آوردن مجدد انجمنیهای به کارخانه، اعتراض مجدد و یکپارچه کارگران شعله ور میشود. در تاریخ ۳ مرداد ماه مدیر عامل از استناداری کمک می خواهد که معاون استنادار بهیچرا چهار ماشین سیاه به کارخانه یورش می آورند. اما با کارگران اعتصابی روبرو میشوند. افراد سیاه و معاون، کارگران را تهدید به اخراج می کنند و می گویند: "روز شنبه سیاه و افراد انجمنی به کارخانه خواهند آمد و هر کس اعتراض کند از ۲ تا ۶ ماه زندانی خواهد شد". کارگران متحداً می گویند: "ما مقاومت خواهیم کرد". قرار میشود که در روز شنبه هر سه شیفت کارگران در کارخانه حضور داشته باشند و شیفت وظیفه کنترل و محافظت کارخانه و یک شیفت دیگر هم کار تولید در کارخانه را ادامه دهند. روز شنبه ۵ ماشین سیاه به همراه انجمنیهای به کارخانه حمله می برند و کارگران را با زدن قنداق غنک از کارخانه بیرون می کنند و سعی در ایجاد محیط رعب و وحشت بر کارخانه می کنند. کارگران تصمیم

می گیرند که با چند مینی بوس به خانه احساساً بخش امام جمعه رشت بروند ولی آنها را به بهانه این که "احسان بخش" نیست، به خانه راه نمی دهند و می گویند بروید مسایل ثان را در کارخانه حل کنید. کارگران دوباره با چندین مینی بوس، پیکان، موتور سوار که پشت سرهم حرکت میکردند به کارخانه برمیگردند و در جلوی در کارخانه کنار جاده می نشینند. سپاه مطرح می کند که نمایندگی تعیین کنید و خواستهایتان را بگوئید. کارگران از میان خود ۴ نفر را به عنوان نماینده انتخاب می کنند. اما نمایندگان توسط سپاه دستگیر میشوند. علاوه بر اینها دو نفر دیگر از کارگران را که اعتراض کلی و مستقیم می کردند، گرفته و به سپاه می برند. این اعتراض بعنوان عاملین اصلی اخراج انجمنیهای و تحریک نمودن کارگران، اخراج مینمایند که یکی از آنها را بدلیل درگیری شدید با مدیریت به زندان می اندازند و یک نفر دیگر را به عنوان نماینده و عامل اصلی به بازجویی می برند. این بازجویی در استناداری و توسط ۷ نفر از سرسپردگان رژیم صورت می گیرد. پس از اینکه هر کدام از این مزدوران به نحوی کارگر فوق را زیر سؤال می گیرند، حاکم شرع با صدای بلند فریاد میزند: "شما مارکسیست هستید و می خواهید هر طوری شده در میان کارگران راهتان را ادامه دهید ولی ما همه شما را خفه خواهیم کرد، شما به زور از کارگران امضاء گرفتید (منظور جمع آوری امضاء از ۲۰۰ تن از کارگران است که موجب اخراج انجمنیهای کارخانه شده بودند). کارگر فوق در جواب می گوید: "حال من که دیگر در شرکت نیستم، می توانم بروید از کارگران حقیقت را بپرسید. منم مانند دیگر کارگران نظر خود را نوشتم و امضاء کردم". حاکم شرع می گوید: "اصلاً تو آدم نیستی که نظر

بدهی". با تمامی تلاشی که عوامل رژیم نمودند، اما نتوانستند کارگر را محکوم کنند. در نتیجه بعد از چند سؤال مذهبی و اینکه مسلمان هستی و غیره، بعد از ۲ ساعت او را آزاد می کنند. بعد از گذشت يك ساعت از دستگیری نمایندگان، گروهی دیگر از افراد سپاه از رشت به کارخانه آمده و می گویند که شما چه می خواهید. نماینده تعیین کنید. ولی کارگران این بار می گویند: "ما همه نماینده هستیم و نماینده مشخصی نداریم". پاسداران کارگران را که جلوی کارخانه کنار جاده به تحصن نشسته بودند، با خواهش بدرون کارخانه می کشانند. کارگران از بدست و پا افتادن سپاه دچار حیرت میشوند، زیرا سپاه از این وحشت داشت که حضور کارگران در بیرون کارخانه، در سطح جامعه انعکاس یابد. سپاه طی تماسی با "احسان بخش" اعتصاب کارگران را گوشزد می کند و "احسان بخش" دستور میدهد که به کارگران بگویند: کاری نکنید که با آنها رفتار خشن داشته باشیم و اینکه تقاضا میکنیم که بسرگارتان برگردید تا قضیه روشن شود. ولی کارگران تصمیم میگیرند که استعفا دهند و بهمین لحاظ روز بعد تعداد زیادی بسر کار نمی آیند و تعداد کمی هم که آمده بود در اطراف شرکت پراکنده بودند. "احسان بخش" طی تماسی با استناداری ابتدا با استعفاء کارگران موافقت می کند ولی وقتی اقدام عملی و یکپارچه کارگران را می بیند با تصمیم مدیر عامل مبنی بر شروع تعطیلات تابستانی کارخانه موافقت میکند. البته سپاه با این تصمیم مدیر عامل مخالفت کرده و خواهان ادامه کار کارخانه میگردد ولی مدیر عامل مطرح میکند که این دستور از تهران است و باید اجرا شود. کارگران نیز بالاچاره با نارضایتی به تعطیلات تابستانی که خودشان قبلاً تقاضا کرده بودند تن میدهند.

(به نقل از: "پیام زحمتکشان" (۸) - مرداد ماه ۶۳ - ارگان هژاداران سازمان گیلان)

مبارزه علیه شورای اسلامی محله

در یکی از شهرکهای جنوب غربی تهران مردم حاضر در مجلس ختم یکی از اهالی محل، صحبت از نادانانه تقسیم شدن ارزاق عمومی و سایر گالاهائی که از طرف شورای اسلامی محل توزیع میگردد، بمیان می آورند. مردم که از شورای محله ناراضی بودند، تصمیم می گیرند که چون مدت ۲ سال از عمر شورا گذشته، مجدداً انتخاب شورای محله را تجدید نمایند و شورای منتخب محله را بجای شورای اسلامی منتخب رژیم قرار دهند. این مراسم که ۳ شب متوالی ادامه داشت، صحبت سر تعویض شورا بالا میگردد تا اینکه مردم تصمیم میگیرند متنی تهیه نموده و آنرا امضاء نمایند. روز بعد متن تهیه شده که در آن نوشته شده بود: "چون

بیشتر ساکنین این شهرک را کارگران و کشاورزان تشکیل میدهد باید شوروی منتخبی از کارگران و کشاورزان باشد تا به خواسته های مردم رسیدگی شود". این متن از استقبال مردم برخوردار گردید، و آنرا امضاء می نمایند. این اقدام مردم به گوش شورای محله میرسد و آنها با دعوت نماینده استناداری به محله و با گفتن اینکه مردم قصد دارند شورا را تعویض نمایند، سعی می کنند با اقدامات توطئه آمیز دست زنند. در روز معین که قرار بود برای تعویض شورا مردم در مسجد اجتماع کنند، نماینده استناداری بمسجد محل میاید و قبل از هر صحبتی میگوید: "چون من جدیدا باین منطقه آمده ام، کارهای

گذشته شورا بمن مربوط نمیشود و من پاسخگوی کارهای گذشته آن نیستم. پس از مدت ها، این اولین بار بود که مسجد این زمین جمعیت، مساله خود را مطرح می کرد مثلاً کمبود مرغ و تخم مرغ، کره و روغن چای و قند و شکر و غیره و در مورد عدم توزیع صحیح و کمبود آن نماینده استناداری را مورد سؤال قرار میدادند. در مقابل اعتراض مردم نماینده استناداری، شورا را تبریئه نمود. مردم که می بینند اعتراضشان علیه شورا نتیجه ای ندارد بتدریج از مسجد خارج میشوند.

(به نقل از "پیک کارگران" (۷) - تیر و مرداد ۶۳ - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

گزارش از کارخانه بنزخاوه

وضعیت کارگران در رابطه با تولید :

این کارخانه دارای ۵۰۰۰ کارگر می باشد که بصورت ۳ شیفت کار می کنند . بعلاوه تولید ماشینهای سنگین و تکنیک عقب مانده کار در این کارخانه اساساً سنگین میباشد . کارگران هر شیفت ۱۹ ماشین تولید (مونتاز) می نمایند، که قسمتهای متفاوت خط تولید که بخشی از ماشین را مونتاز می کنند، بعد از انجام کار معین، به استراحت می پردازند . مدیریت و عوامل آن سعی در بالا بردن تولید دارند ولی مقاومت کارگران چنین امکانی را نمی دهد . در میان کارگران هر شیفت با شیفت دیگر برای انجام کار معین شده متاسفانه رقابت وجود دارد . سرکارها در رزق سرپرست سعی می نمایند که کار خود را انجام دهند و تولید را در حد تعیین شده برسانند و نیز در بین کارگران به استثنای کارگران پیشرو، و بویژه در میان کارگران عقب مانده رقابت نقش موثری دارد و بخصوص این دسته از کارگران مطلوب سرپرستها می باشند که با وعده و وعید به این دسته از کارگران باعث تشتت در میان کارگران و گاه حتی رو در روی آنها میشود . دادن امتیازاتی از طرف کارخانه (مدیریت و سرپرستها) زمینه مساعدی برای اختلاف بوجود می آورد . مثلاً سرگروه شدن بعضی و یا تعلق گرفتن خانه از طرف تعاونی مسکن به بعضی از کارگران کافی است که آنها را تحت نفوذ سرپرست و یا مدیر قرار داده و آنها هم از این کارگران برای پیشبرد مقاصد خود که عمدتاً تولید بیشتر میباشد، استفاده نمایند .

وضعیت حقوقی و رفاهی کارگران در کارخانه

در این کارخانه بدلیل مبارزات فراوان و طولانی کارگران در طی سالهای قبل، سطح حقوق و مزایا نسبت به کارخانه های دیگر بالا می باشد و کارگران خود از این موضوع اطلاع دارند، هم چنین وضعیت کیفی غذا آنها نسبت به سایر کارخانه ها بهتر می باشد و آزادی عمل کارگران از لحاظ آئین نامه انضباطی بسیار بالاست، از اینرو خواستهای مودی و در محدوده وضعیت کارخانه، کمتر میتواند موجب مشکل شدن کارگران گردد و در مقابل خواستهای عمومی در این کارخانه جنبه عمومی در سطح کشور را پیدا می نماید مانند تعلق گرفتن مالیات به اضافه کاری، زیاد بودن مبلغ مالیات بر درآمد، نداشتن بیمه خدمات درمانی (غیر مستقیم) و گرفتن حق بیمه زیاد و بی استفاده ماندن دفترچه بیمه تا مین اجتماعی، و لغو شکاری اما اینکه در این کارخانه سطح دریافتی حقوق و مزایا بالاتر از کارخانه های دیگر است،

باعث راضی بودن کارگران از وضعیت معیشتی شان نیست، زیرا تورم موجود و پائین بودن قدرت خرید واقعی کارگران اساسی ترین دلیل و علت ناراضی بودن آنها می باشد، اما بخاطر همین میل به دریافتی که نتیجه مبارزات قبلی آنهاست و عمدتاً بعنوان پورسانت، حق شب کاری، حق تولید (ماشینی، ریال بهر نفر)، دریافت می کنند، حالتی محتاطانه و شاید بتوان گفت محافظه کارانه برای طرح خواستهای حقوقی از طرف کارگران می گردد، و ازینروست که خواستهای عمومی و گسترده و مهم همچون قانون کار و در سطح تمام کارخانه بیشترین توجه را بخود جلب میکند .

برخورد کارگران با عناصر حکومتی :

علیرغم مسائل ذکر شده در بالا، در بعضی مواقع کارگران برخورد های مشترکی انجام می دهند که نشان دهنده وحدت و یکپارچگی و آگاهی آنهاست . مدتی پیش وزیر صنایع سنگین (بهراد نبوی) به کارخانه می آید و پس از بازدید از یک قسمت کارخانه، کارگران را جهت سخنرانی نبوی به سالن غذاخوری دعوت کردند . بهنگامیکه نبوی به سالن آمد فقط حدود ۱۰ نفر از کارگران با گفتن "صل الله محمد، یا امام خوش آمد" به او خوشامد گفتند . بهزاد نبوی در سخنرانی خود میگوید : "من صحبتهایی که میکنم و شیفت دیگر نیستند و کلاغ سیاهها به دوشیفت دیگر هم خبر بد دهند . . . این وضع تولید نیست، شما همه گردن کلفت هستید . چرا خوب کار نمی کنید ؟ اگر یک ماشین آلمانی را و یک ماشین را که شما درست می کنید . پهلوی هم بگذارند شما کدام را انتخاب می کنید ؟ حتی ماشین آلمانی را . چرا ؟ چون کارگران آلمانی و یا ژاپنی خیلی خوب هستند . . . ما ناسیونال را اگر با این وضع باشد تعطیل می کنیم" . در آخر سخنرانی به یکی دو نامه به انتخاب خودش جواب داد، که یکی از آنها ر مورد مدیرت بود که عوامل خودش را در کارخانه قرار میدهند . بهزاد نبوی گفت : "شما طوری نوشته اید عوامل خودش که انگار مدیرت اسرائیلی است" . (خلاصه ازمدیریت پشتیبانی کرد و پنبه انجمن اسلامی را زد) در ساعت ۱۲ در حالیکه هنوز سخنرانی نبوی به پایان نرسیده بود، کارگران بی اعتنا به نبوی به محل صاف بستن برای گرفتن غذا رفتند . خبر سخنرانی سریعاً به شیفتهای دیگر منتقل شد و کارگران با ناراحتی و خشم و نیز با استیزاز، نبوی حرفهای او را بصورت جوک و مسخره در روزهای بعد تکرار میکردند .

مبارزه کارگران و استفاده آنها از تضاد بین مدیریت و انجمن اسلامی :

در این کارخانه کیفیت کار خیلی پائین میباشد که میتواند انعکاسی از نارضایتی کارگران باشد و در این مورد نه تنها مسئولین کارخانه نتوانستند کاری از پیش ببرند، بلکه اطلاعیه های مکرر وزارت صنایع سنگین که علت اصلی پائین بودن کیفیت کارخانه خرابی دستگاهها و یا کم بودن وقت و شدت کار، بلکه صرفاً بی توجهی پرسنل میدانند، نتوانسته در بهبود کیفیت کار موثر واقع گردد . کارگران اعتراضات خود را به بدی شرایط کار به صورت طومار نویسی، کم کاری و آشکار میسازند . در این حرکتها علیرغم میل و خواسته کارگران پیشرو، بعضی از کارگران برای پیشبرد حرکت و اعتراضات خود مسائل را با کارگران انجمنی در میان می گذارند . این دسته از کارگران مطرح کردن مسائل و موضوعات را با کارگران انجمنی پنهان نکرده و این کار خود را بعنوان نوعی زرنگی در عمل و استفاده از امکانات و شرایط انجمنی ها طرح می نمایند، از آنجا که انجمن اسلامی بدلیل تضعیف خود در مقابل مدیریت، درصدد اختلال در امور مدیریت بوده و لذا درگیری بین انجمن اسلامی و مدیریت جریان دارد، کارگران از این تضاد استفاده می کنند، در حقیقت هم انجمن اسلامی از کارگران و هم کارگران از انجمن اسلامی در جهت اهداف خود استفاده می کنند . کارگران انجمنی با همسو شدن دادن خود با خواسته های کارگران هدف برکناری و تضعیف مدیریت را به منظور تقویت خود دنبال میکنند، در حالیکه کارگران با استفاده از همسوئی

کارگران انجمنی با خود، رسیدن به خواستهای خود را دنبال میکنند، و این در حالی است که کارگران پیشرو تلاش می کنند تا ضمن استفاده از تضاد های بین انجمن اسلامی و مدیریت، حرکت مستقل کارگران را در جهت دستیابی به خواسته هایشان هدایت نمایند و مانع از آن شوند که انجمن اسلامی هدایت اعتراضات کارگران را در پیش گیرند .

انعکاس حوادث جامعه در کارخانه

هر حادثه مهمی در سطح جامعه بلافاصله در میان کارگران کارخانه انعکاس می یابد . مثلاً بهنگامیکه چندی پیش انفجار بمب در میدان راه آهن تهران بوقوع پیوست، همانروز سریعاً در کارخانه خبر آن منتشر شد، کارگران نفرت خود را از ظالمین انفجار بمب فوق ابراز می داشتند و در جمع های کوچک آن را به عوامل رژیم و یا سلطنت طلبان و البته عمدتاً به عوامل رژیم نسبت میدادند، و یا بهنگامیکه در چند مورد "هواپیما رانی" انجام گرفت، با شوق پنهان که در چهره شان هویدا بود خبر را عنوان مینمودند و با گفتن "یکی دیگر هم رفت" تکرار حادثه را خبر میدادند و موضع گیری کلی و عمومی نسبت

گزارش از کارخانه بنز خاور

باین حوادث این بود که اثر سیاست خارجیها میدانستند و با گفتن اینکیم رژیم یک هواپیمای فرانسوی دزدید و آنها نیز بجایش دارند هواپیمای می دزدند موضع خود را عنوان میکردند اگر چه حوادث این چنین، بسرعت پخش میکردند، اما این حوادث خیلی زود بفراموشی سپرده می-شود و مجموعاً کارگران نسبت باین حوادث خونسرد و عادی برخورد میکنند، در حالیکه زمانیکه خبر اعتصاب شرکت ساسان (کانادادرای) از کانال روابط خود کارگران در میان کارگران منتشر شد، کارگران در جمعهای خود در مورد اعتصاب کانادادرای صحبت می نمودند و خبر را دنبال میکردند در دستشوییها شعار: "درد بر کارگران اعتصابی کانادا" و "از اعتصاب کانادادرای پشتیبانی کنید" نوشته شده بود خبر اعتصاب کانادادرای، نسبت به خبر اعتصاب د خانیات در سال گذشته، وسعت و گستردگی و بیان علنی تری داشت بعضی از کارگران مطرح می نمودند که: "ما عرضه نداریم وگرنه می باید از آنها پشتیبانی کنیم" یا "کارگر یا هم نیست، اتحاد ندارند" از جمله خواستهای کارگران کانادادرای یاداش تولید بود و وقتی در کارخانه بنز خاور یاداش تولید را کامل دادند، بعضی از کارگران می گفتند: "اینهم از اعتصاب کارگران ساسان بود وگرنه به ما هم یاداش تولید را کامل نمیدادند"

اختلاف بین نهاد های سرکوبگر رژیم:

رژیم در پی قانونی کردن سرکوب و انحلال شوراهای اسلامی و تضعیف کردن و تخته نمودن انجمنها در کارخانه نهادی را سازمان داد ما ست که به "اداره حراست" نام گذاری شده و بقول کارگران همان "اداره حفاظت" زمان شاه گوربگور شده است. این نهاد در کارخانه وابسته به اطلاعات وزارت سپاه پاسداران میباشد. "اداره حراست" دارای قدرت اجرایی بوده و در سر در کارخانه در اطاقی مشرف به محیط کارخانه مستقر شده است و خبرها و اطلاعات حاکی از مسلح بودن آنهاست. "اداره حراست" عامل دستگیری مستقیم کارگران مبارز و فعالین انقلابی میباشد. این نهاد خط مرکزی حکومت، یعنی بازسازی سیستم سرمایه داری و پشتیبانی از مدیریت را دنبال میکند. از اینرو اختلاف و درگیری بین "اداره حراست" و انجمن اسلامی کارخانه مداوما جریان دارد، البته درگیری بین این دو نهاد در سطح کارخانه بطور وسیع آشکار و مطرح نیست و انجمن و "حراست" سعی در پوشیده نگه داشتن اختلافاتشان دارند ولی باید منتظر برخورد های شدید بین آنها بود.

(به نقل از گزارش ارسالی: "پیک کارگران" نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان ۱۰ تاریخ گزارش ۶۳/۶/۳۰)

مقاومت زحمتکشان کیا نشهر

در محله کیا نشهر، آپارتمانهای وجود دارد که در زمان رژیم سابق ساخته شده بود و در جریان قیام بهمین به تصرف انقلابی زحمتکشان درآمد بود. ساکنین این آپارتمانها عمدتاً (حدود ۸۰٪) مهاجرین روستائی هستند که همگی ترک زبان بوده و از اتحاد و همیاری فوق العاده برخوردارند. در اواسط مرداد ماه امسال رژیم اعلام کرد که این آپارتمانها به پرسنل شهریاری تعلق دارد و بدنبال آن ما مور-ان شهریاری و کمیته را برای تخلیه آپارتمانها به محله گسیل میدارد. اما مزدوران رژیم زمانی که با مقاومت جانانسه زحمتکشان محل مواجه میشوند، کاری از پیش نمی برند و حتی برای آنکه از دست زحمتکشان کتک نخورند، عده زیادی از آنها پا به فرار گذاشته و از محله میگریزند. اما مردم محله هوشیارانه مساله را پیگیری می نمایند، تا بتوانند منسجم تر و با برنامه از حقوق خود دفاع نمایند. نخست از بین خود چند نفر را انتخاب نمود و بیه نزد منتظری می فرستند، ولی میلم است که نتیجه ای نمیگیرند و منتظری آنها را به شهرداری پاس میدهد. زمانی که از منتظری نتیجه ای نمیگیرند برخی از نمایندگان مردم محله به وزارت کشور مراجعه کرده و تقاضای اجازه راهپیمایی بر علیه شهرداری می کنند. وزارت کشور که بارها خشم انقلابی زحمتکشان را تجربه کرده و ازان شدیداً هراس دارد، از ازان میخواهد که خونسردی خود را حفظ کنند و برای آنکه خشم مردم را فرو بنشانند می-گوید: "شما بیائید روز جمعه در نماز جمعه شرکت کنید، هم یک عبادتی کرد هاید و هم خواست خود را مطرح نمائید." اما از طرف دیگر وزارت کشور به کمیته اطلاع می-دهد که شدیداً منطقه را تحت کنترل و نظارت بگیرد تا هرگونه حرکتی را سریعاً خنثی نماید. شب چهارشنبه شورای آپارتمان که منتخب مردم محله است، به مسجد رفته و با بلندگو مردم را به مسجد فرا میخواند. مسجد از جمعیت مملو میشود و سپس یکی از اعضاء شورا شروع به صحبت نموده و بار دیگر همگی هم پیمان میشوند که باتمامی توان از خانه و زندگی خود دفاع نمایند و برای اینکار به نماز جمعه رفته و در آنجا خواسته های خود را مطرح نمایند. حرف زحمتکشان کیا نشهر اینست که: "ما حاضریم که این خانه ها را به قیمت مناسب از دولت بخریم (بصورت قسطی) و اگر این خانه ها مال پرسنل شهریاری است، ما ما هیانه مبلغی بعنوان قسط خانه می-پردازیم و دولت با این پول برای شهریاری خانه بسازد و در غیر اینصورت دولت این خانه ها را به شهریاری بدهد و برای ما خانه بسازد یا ما بصورت قسطی آنها را بخریم." در آنشب همگی هم پیمان می-شوند، که تا زمانیکه دولت برای آنها خانه نسازد و به خانه های جدید نقل مکان

نکنند، آپارتمانهای فعلی را تخلیه نکنند. فردای آن روز که مرد ها سر کار رفته بودند، کمیته چی ها به سیاست غرقه - اندازی متوسل شده و با مراجعه به زنان محله، آنها را بر علیه شورای محل تحریک میکنند و به زنان میگویند: "حالا که این شورا هیچ چیز به شما نمیدهد، بیائید یک طومار امضاء کنید تا شورا را عوض کنیم." زنان محل که عموماً بی سواد هستند، بدون آنکه بدانند در طومار چه چیزی نوشته شده است، چند تن از زنان طومار را امضاء میکنند. در این هنگام یکی از اعضاء شورا سر میرسد و موضوع را برای زنان توضیح میدهد و میگوید در این طومار نوشته شده که شما نیاستی از تخلیه خانه ها جلوگیری کنید و حتی به افرادی که دیشب در مسجد صحبت کرد هاند، تهنیت زده شده و گفته اند که آنها ضد انقلاب هستند. زنان که متوجه فریب خود شده بودند، با خشم طومار را از دست کمیته چی ها گرفته و پاره میکنند و پاسدارها نیز ازان مرد را گرفته و داخل ماشین می اندازند، اما زنان زحمتکش با درگیری با پاسداران، مرد دستگیر شده را از ماشین بیرون کشیده و آزاد میکنند و پاسداران با رسوائی محل را ترک می-کنند. زحمتکشان محله قبل از رفتن به نماز جمعه، طوماری تهیه کرد و خواستهای خود را در آن مطرح مینمایند و آنرا به اعضاء تعداد کثیری از زحمتکشان محله میرسانند. روز جمعه، با شرکت در نماز جمعه، یکبرگ از طومار را به نخست وزیر میدهند و منتظر جواب میمانند. نخست وزیر نیز از ترس اینکه مساله در آنجا بیخ پیدا کند، در جواب میگوید: "تا زمانیکه قانونی در مورد تخلیه این خانه ها رسماً وجود نداشته باشد، نمیتوانید بنشینید و هیچکس حق تخلیه خانه های شما را ندارد." یا گرفتن این جواب، زحمتکشان ساکن در آپارتمانهای کیا نشهر در اولین گام که مانعت از تخلیه خانه هایشان توسط دولت و کارگزارانش در شهرداری و کمیته شهریاری و... بود پیروز شدند.

(به نقل از "پیک کارگران" (۸) - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

حرکت زحمتکشان فردیس کرج

روز دوشنبه ۱۴ خرداد ۶۳، در قسمتی از شهرک فردیس کرج که فاقد آب و برق بوده و از طرفی مردم این قسمت نیز فاقد دفترچه بسیج اوراق عمومی برای تهیه بخشی از نیازهای اولیه خود هستند، به منظور اعتراض به بی آبی و دیگر مشکلات خود، در مقابل شهرداری کرج دست به راهپیمایی میزنند.

(به نقل از "پیک کارگران" (۷) - تیرو مرداد ۶۳ - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

شعار "مرگ بر خمینی" در مراسم تشییع جنازه یک قربانی جنگ

اوایل مرداد ماه يك جوان كه اهل رشت بود در جبهه كشته میشود. پاسداران مرتجع به خانه آن جوان رفته و موضوع را به خانواده اش اطلاع میدهند. در مراسم تشییع جنازه، خانواده جوان و دوستانش به رژیم فحش و ناسزا میدهند و شعار "مرگ بر خمینی" و "مرگ بر جنگ" را سر میدهند. طبق معمول پاسداران وارد معرکه شده و به خانواده جوان میگویند: "شما چقدر وحشی هستید، چرا مثل حیوان رفتار میکنید. مگر با بحال شهید ندیدهاید، معلوم میشود اولین شهید را دادهاید." اما خانواده جوان همچنان به رژیم خمینی فحش میدهند و اکثر مردم نیز با آنها همیاری میکنند. پس از اتمام مراسم، خانواده جوان قربانی جنگ به منزل میروند، اما پاسداران، در اطراف خانه میپلکنند که مبادا صدای اعتراضی بلند شود.

(به نقل از "پیام زحمتکشان" (۸) - مرداد ماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان گیلان)

اعتراض فرهنگیان "آبگیلک" (قزوین)

علیه تخریب خانه ها

چند ماه پیش شهرداری قزوین بنا توافق رئیس آموزش و پرورش شهر، خانه فرهنگیان را در منطقه "آبگیلک" بدلیل "خارج از محدوده" بودن تخریب میکنند. این مسأله، سبب اعتراضات، شکایات و طومار نویسی های گسترده فرهنگیان می شود. فرهنگیان آن چنان این حادثه را بی گیری می کنند که حتی پای "صانعی" دادستان کل کشور را به منطقه میکشاند. "صانعی" در برابر اعتراضات فرهنگیان جا زده و تقصیر را از شهرداری و رئیس آموزش و پرورش دانسته و بهمین دلیل اخیرا شهردار و رئیس آموزش و پرورش محکوم می شوند، اولی به ۷۵ روز زندان و دومی به ۳ ماه زندان و پرداخت جریمه چند میلیون تومان. این مسأله انعکاس وسیعی در سطح شهر داشته و مردم از آن در جهت افشای رژیم بهره برداری می کنند.

به نقل از نشریه "پیام کارگر" (۱۵) - مرداد ماه ۶۳ - ارگان هواداران سازمان قزوین)

مقاومت زنان زحمتکش شهرک "قلعه حسن خان"

در روزهای ۴ و ۵ شهریور ماه اسما، ماشینهای گشت تخریب خانه های زحمتکشان با حمایت ژاندارمری و همراه با ماشینهای کمپرسی و جیب، جهت تخریب خانه های زحمتکشان شهرک "قلعه حسن خان" هجوم می آورند. ولی با مقاومت یکپارچه و قهرمانانه زنان زحمتکش محل مواجه می شوند. زنان مبارز يك دستگاه کمپرسی مزدوران را به آتش می کشند. ژاندارمها فرار را بر قرار ترجیح میدهند. در حرکت اعتراضی زنان زحمتکش مردان محل آگاهانه از شرکت در این حرکت خود داری کسریه بودند و تنها اقدام مستقیم زنان زحمتکش، سرانجام مزدوران را مجبور به عقب نشینی نمودند. در روزهای بعد مزدوران رژیم با کمین نمودن در نزد يك ساختمانهایی که قصد تخریب آنها را داشتند، اقدام به دستگیری تعدادی از مردان محل می نمایند.

(به نقل از گزارش ارسالی: "واحد شهید صمد" ۶۳/۶/۱۵)

تظاهرات مردم بندردیلم

در تاریخ ۱۰/۵/۶۳ آب و برق بندر دیلم قطع میگردد و بعدت يك هفته ادامه می یابد. مردم بندر دیلم از مرد و زن و کودک با خشم فراوان به تظاهرات خیابانی می پردازند. با حمله سرکوبگران خمینی به آنها، مردم ساختمانهای دولتی را مسود و هجوم قرار میدهند. در جریان درگیری ۶ تن از پاسداران مجروح گشته و ۴ ماشین آنها بوسیله مردم سوزانده میشود. مردم اقدام به بستن راههای ورود و خروج به بندر می نمایند. شعار "مرگ بر پاسدار حامی سرمایه دار" و "کفکاه شعار مرگ بر خمینی" داده میشود. پس از آن پاسداران با بسیج نیروهای خود به بندر حمله ور شده و به دستگیری تعدادی از مردم شهر اقدام مینمایند که از سرنوشت آنها تاکنون خبری در دست نیست.

(به نقل از: "زندگی نوین" (۷) - شهریور ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - شرقی تهران)

درگیری بین جنگ زدگان

و حزب الهی ها

در اواخر مرداد ماه در جریان يك عروسی بین جنگ زدگان و حزب الهی های شیراز نزاعی در میگیرد. حزب الهی که پس از تحریک دستفیب گریز کرده همیشه با جنگ زدگان بد رفتاری میکنند، از فرصت استفاده نموده و همراه پاسداران به کوی جنگ زدگان حمله می -

مبارزه زحمتکشان محله "حسینی" برای تأمین آب

را که در نزد يك محل سکونتشان قرار گرفته است، می کشند و بوسیله لوله هایی که از قبل آماده کرده بودند، اقدام به کشیدن آب به منازل خود می نمایند. ولی در همان شب، مسئولین حکومتی منطقه از ماجرا مطلع شده و به منظور جلوگیری از این اقدام زحمتکشان، وارد معرکه میشوند و ۶ نفر از زحمتکشان محله را دستگیر و با خود میبرند. پس از چند روز یا تعیین ۳۰ هزار تومان خسارت و مطالبه آن از مردم محل، با آزادی ۶ نفر فوق موافقت می نمایند. مردم محل نیز این ۳۰ هزار تومان را بین خود سرشکن کرده و پس از جمع آوری ۱۷۰۰ ریال از هر خانوار، مبلغ فوق را به ماورین رژیم اسلامی می - پردازند.

در مرداد ماه شهرداری محل مجددا اعلام می کند که چون آب محله بطریق غیر قانونی تأمین میشود باید قطع شود و متعاقبان يك روز ماورین شهرداری به قصد قطع جریان آب به محل مراجعه می - کنند ولی زنهای محله با رشادت در مقابل آنها ایستاده و مانع از این کار میشوند. ماورین نیز وقتی می بینند که نمیتوانند در مقابل مقاومت زنان، ایستادگی نمایند محل را ترک نموده و بدو نتیجه بر میگرددند. در حال حاضر درگیری مردم محل با شهرداری بر سر مسأله آب همچنان ادامه دارد.

(به نقل از گزارشات ارسالی "اتحاد کارگران" نشریه محلی جنوب غرب تهران - وابسته به سازمان)

نمایند، جنگ زدگان با آب جوش، سنگ، آجر و کوبکتل مولوتوف به دفاع می پردازند. در این درگیری يك پاسدار و يك جنگ زده مجروح و تعدادی از جنگ زدگان دستگیر می گردند.

(به نقل از: "زندگی نوین" (۸) - شهریور ۶۳ - ارگان هواداران سازمان - شرق تهران)

دیوار حاشا بلنداست

چنانکه میدانیم، یکی از عادات دیرینه تودهایا جعل و حاشای اسناد خودشان است، آنان بنا به مقتضای زمان اسناد خودشان را در دفاع از حکومتهای وقت از "یاد" می‌برند، بعد این اسناد را سانسور می‌کنند و یا در اسناد گذشته جرح و تعدیلی بنا به نیازهای روز عمل می‌آورند و دیگر گل خیانت خود را حاشا میکنند. اما آنان را در کار بست این روش "انتقاد از خود" دلیرانه، نباید تنها پنداشت. هم‌کیشان کشتگری آنان در این زمینه، رکورد حاشا را شکست نماند. آنانکه با یاران فرخ نگهدار - توده ای خود بر سر این موضوع دعوا داشتند که دفاع از رژیم نه امری تاکتیکی (بنا به ملاحظاتی توازن قوا) بلکه امری استراتژیک است، اکنون می‌نویسند: "اما مجموعه جریانات چپ و ترقیخواه هرگز در دوره پس از انقلاب سیاست اصولی و متحدانهای را علیه اقدامات جمهوری اسلامی در تحدید آزادیهای سیاسی و ایجاد جو رعب و ترور در پیش نگرفتند و اصولاً در شرایطی که جمهوری اسلامی از طریق باند های سپاه و کمیته‌ها شکار کادرها و عناصر جریانات ترقیخواه را آغاز کرده بود و جنایاتی از قبیل ترور توماج و مختوم را در چهار گوشه ایران انجام می‌داد، دست به مبارزه ای جدی، حساب شده و هماهنگ علیه این اقدامات نزدند. عجیباً اجرائی که با رژیم ددمنش جمهوری اسلامی جبهه متحد ارتجاع را تشکیل داده بود و خون توماج، مختوم، جرجانی و واحدی را وجعاً لمصالحه زد و بند با دستگاه حاکمه قرارداد، اکنون مجموعه جریانات چپ را به ناپیگیری در مبارزه علیه رژیم متهم می‌کند! این مطالب در نشریه فدائی شماره ۲ (حضرات نیز می‌خواهند از ارزش معنوی فدائی سهمی ببرند) در مقالهای تحت عنوان "رفع سسوه" تا هم با غرور آمده است. اما نویسندگان مقاله، علیرغم این ژست "مبارزه جوانانه" طاقت نیاورده، در توضیح "علل استحاله رژیم" نوشتند: "لیکن از آنجا که جریانات چپ و ترقیخواه بد لایلی که بر - شمردیم نتوانستند بخش قابل ملاحظه ای از این توده‌های ناراضی را با خود همراه سازند، بتدریج عامل فشارتودهای که در مقطع اشغال سفارت آمریکا بمطابه عاملی موثر در ممانعت از اتخاذ ادامه سیاست بازسازی وابستگی اقتصاد ایران و سایر گرایشهای ضد انقلابی عمل نمود تضعیف شد. و بدینسان یکی از مهم‌ترین موانعی که بر سر راه استحاله رژیم و رشد گرایشات ضد دموکراتیک و گرایش سازش با سرمایه داران داخلی و امپریالیسم جهانی وجود داشت، عملاً از میان رفت. بدین ترتیب "جریانات چپ و ترقیخواه" مسئول "استحاله رژیم" اند. در واقع، بر طبق دیدگاه کشتگری باید چپ را علت العلیل پیدایش و رشد ارتجاع قلمداد کرد، گویا

خط "امام خمینی" و خط مردم!

کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق (اکثریت) در سیر مقاله اول مهر ۶۳ خود کشفهای نوبغ اسائی کرد ماست. در این مقاله پس از نقل قولهای فراوان از خمینی و سایر دولتمردان رژیم، حضرات در ششمین سال حکومت فقها، بالاخره متوجه شدند مانند انقلاب بهمین وسیله "خط امام" شکست خورده است! و این "خط" خط بزرگ مالکان، کلان سرمایه داران و کلان تجار است! جل الخالق! اینها که سالها دنباله روی از مبارزه ضد - امپریالیستی "خط امام" را همچون برادر بزرگ خود حزب توده و جبهه همت خود قرار داده بودند، در جمعیتی این مقاله زیر نام "حکم مردم" اعلام کرده اند که: "بحران بنیادین حکومت آیت الله خمینی و بنیاد همه بحرانهای آن همان تضاد این حکومت با خواستها و آرمانهای توده‌های ملیونی قیام کننده میهن ماست."

وقایع و حقایق

"خط امام" از بنیاد با خط مردم متضاد است! و اعلام میکنند که: "رهبران جمهوری اسلامی نمی‌توانند مردم را باز هم در توهم نگهدارند یا اینکه مردم خود را مقصر نمی‌دانند." (تمام مطالب داخل گیومه نقل از مقاله مذکور است).

رهبری این سازمان ریاکارانه توهم خود را نسبت به "خط امام" عمداً مردم نسبت داده و میکوشد همکاری خود را با آن به حساب مردم بگذارد! و باین وسیله مردم را بجای خود به ندامت بنشانند! حضرات! اگر شما نسبت به خمینی در توهم یوده و دست دعا برای سلامتی "آقا" به آسمان بلند میکردید، مردم سالهاست که باین حقایق ساده و بدیهی رسیده اند! هم اکنون نیز شما از مردم عقب ترید! در حالیکه آنان فریاد می‌زنند مرگ بر خمینی، شما جرات برداشتن کلمه "آقا" را از جلوی نام خمینی ندارید! انقلابی بودن پیشکستان لااقل یک ذره صداقت داشته باشید! آقایان، یک ذره صداقت!

رژیم جمهوری اسلامی ظرفی مضمون و بی شکلی بود که بر اثر فشارتودهای، جهت خود را می‌یافت و چون این فشار به سبب سیاستهای غیر اصولی چپ، تضعیف شد، رژیم جهت ارتجاع را برگزید. صد افسوس که چپ چنین کرد و رژیم بجان متحدین خود یعنی تودهایا و کشتگرها افتاد!!

صبح به خیر آقایان!

"نامه مردم" ارگان مرکزی حزب توده، سه مقاله شماره شانزده خود را به زندانیان سیاسی اختصاص داده و پس از مدت‌ها تبلیغ زندانی توده ای آزاد باید کرد. بالاخره بفکر همه زندانیان سیاسی افتاده و خواهان آنست تا برای خلاصی آنها "متحد و یکپارچه" اقدام شود! نویسندگان این نشریه، برای نشان دادن آزادی شکنجه‌گران در اعمال شکنجه، نقل قول جالبی از محمدی گیلانی باین شرح آوردند: "حتی اگر زیر تعزیر، آنها (زندانیان سیاسی) جان هم بدهند کسی ضامن نیست." منبع و تاریخ این گفته طبق ادعای "نامه مردم"، اطلاعات هشتم مهر ۱۳۶۱ است. بسیار خوب! مسئله مهم نیز تاریخ در خود همین تاریخ نهفته است! دلیل آنکه این سند مهم اینهمه مدت توی آرشو حزب توده خاک می‌خورده، چندان مشکل نیست! کافیهست نشریات حزب از جمله نامه مردم را ورق زده و دریا بیم که اولاً: گیلانی جلاد تا قبل از بازداشت رهبران این حزب، جزء نیروهای راستین خط امام بود ماست. ثانياً: در همین سالها علیرغم کشتار دستجمعی زندانیان سیاسی زیر شکنجه و برابر جوخه، ما هم وسیله حکم شرعی همین گیلانی و شرکا، - رهبری حزب به منظور پیشبرد مبارزه ضد امپریالیستی خط امام و تحقق "جبهه متحد خلق" تلاش می‌کرد تا "نظریه مونیستی تاریخ" را بایکتا پرستی تطبیق دهد! و برای پاکسازی ضد انقلاب از جمله چپ‌ها و چپ‌نماها و مجاهدین و مائوئیست‌ها، از بالای حزب خط داده میشد و در پائین حزب نیز با برادران سپاه همکاری صورت میگرفت! اکنون پس از پایان یافتن ماه غسل حزب با خط امام، رهبران بعد از خوابی گران، چشمشان باین سند افتاده است! در چنین وضعیتی، تنها میتوان گفت صبح بخیر آقایان، صبح بخیر!

یک پیشنهاد!

خمینی در سخنرانی ۱۸ مرداد خود خطاب به فقها و دولتمردان، از انعکاس اختلافات درونی رژیم در سپاه و ارتش ابراز نگرانی شدید کرد و گفت: "همه دنیا که دنبال این هستند که ارتششان از امور سیاسی کنار باشد آنها یک چیزی می‌فهمند که می‌گویند این را". اگر بناست ارتش از امور سیاسی کنار باشد معلوم نیست "دایره عقیدت" سیاسی در داخل ارتش چکاره است! چطور است سیاست زندانی ارتش از انحلال "دایره عقیدت" سیاسی شروع شود؟!

نقدی به ...

تمامی فعالیتهاشان بایدها زماندهی مبارزه پرولتری جهت سرنگونی سرمایه‌داری بوسیله انقلاب پرولتری باشد. بهنگام انقلاب اتحادیه‌های انقلابی خالص از نزدیک با حزب کار میکنند، آنها توده‌ها را برای حمله کردن به دژهای سرمایه‌داری سازمان میدهند و برای بنانهادن پایه‌های تولیدسوسیالیستی مسئولند. پس از آنکه قدرت تسخیر و تحکیم شد، سازمان اقتصادی مرکز اصلی توجه کار اتحادیه‌ای میگردد. اتحادیه‌ها تقریباً تمامی قوایشان را مصروف و وظیفه سازماندهی اقتصاد بر پایه مبانی سوسیالیستی مینمایند و بطور موثر به مدرسه عملی کمونیسم مبدل میشوند. (همان منبع صفحات ۲۶۵-۲۶۴). ملاحظه میکنید که مقام تاریخی اتحادیه‌ها را باید در ارتباط با کل فعالیت طبقه در مبارزه علیه سرمایه‌داری، تصرف قدرت و سازمان‌دادن مبانی تولید سوسیالیستی مدنظر قرار داد و نه صرفاً بعنوان گام ابتدائی در جهت اتحاد طبقه در دوران ابتدای سرمایه‌داری، هرچند که این گام ابتدائی از دوران ابتدای سرمایه‌داری آغاز شده، اما خاتمه آن در دوران کمونیسم کامل (آنهم احتمالاً) فراخواهد رسید. اما آقای تقوایشی که از پیش مصمم است ضرورت اتحادیه را بعنوان شکل "رقیب"، "حزب کمونیست" کومله - اتحاد مبارزان نفی کند، از عبارت لنین درباره اتحادیه صرفاً نقطه آغاز اتحادیه‌ها را در "ابتدای تکامل سرمایه‌داری" جدا کرده و با خوشحالی به جست و خیز پرداخته است که "دیدید، لنین هم میگوید، اتحادیه‌ها برای دوران ابتدای تکامل سرمایه‌داری خوب بودند، اما اکنون چه؟" متأسفانه او مایل به شنیدن بقیه ماجرا نیست. از اینرو وی حتی توجه نکرده است که توده‌های کارگرنه تنها در ابتدای تکامل سرمایه‌داری، بلکه همچنین در دوران سرمایه‌داری تکامل یافته (امپریالیسم) نخستین گام‌های انتقالی خود را از حالت پراکنده‌گی و ناتوانی به اتحاد طبقاتی با روی آوری به فعالیت اتحادیه‌ای شروع میکنند. در همان رساله بیماری کودکی "چپروی" در

کمونیسم لنین مینویسد: "این حقایق با نهایت وضوح گواه بر آنچیز است که هزاران نکته دیگر نیز مویذآنت و آن عبارتست از رشد آگاهی و تشدید تمایل به شکل دربین توده‌های پرولتر و "قشرهای پائینی" عقب مانده‌ها. میلیونها کارگردان انگلستان، فرانسه و آلمان برای نخستین بار از حالت عدم شکل کامل خارج شده و به آن مرحله مقدماتی و ابتدائی و ساده شکل که پیش از همه قابل فهم است (برای کسانی که سراپا در خرافات بورژوا - دمکراتیک غرق شده‌اند) یعنی به اتحادیه‌ها گام میگذارند و حال آنکه کمونیستهای چپ انقلابی ولی نابخرد در کنار آنان ایستاده و فریاد میزنند "توده"، "توده"! و از کار کردن در داخل اتحادیه‌ها امتناع میورزند! (همانجا، صفحه ۷۴۲). تاکیدات از لنین است. در حقیقت نیز علل مبارزه انترناسیونال کمونیستی با رهبری آپورتونیست و بوروکراتیک حاکم بر انترناسیونال آمستردام عبارت بودند از اینکه: اولاً این اتحادیه عمدتاً وظیفه متشکل نمودن کارگران ما هر مورفه را در برابر سرخود قرار داده بود، حال آنکه بر اثر مصیبت‌های ناشی از جنگ و بیکاری، بسیاری از کارگران بیکار و بی چیزنیز به فعالیت اتحادیه‌ای روی آورده بودند. اما این اتحادیه در خود را بر وی آنان میبست ثانیاً سردمداران اتحادیه بین‌المللی آمستردام از گام برداشتن در جهت تحول اتحادیه‌ها، از اتحادیه‌های صنفی به اتحادیه‌های تولیدی امتناع میکردند، ثالثاً به یک کلام از منافع توده کارگران تنها بر اساس درجه انطباق آن با شرایط تولید سرمایه‌داری جانبداری میکردند و هنگامیکه این منافع، مستقیماً توده‌ها را در مقابل کل نظام قرار میداد، از سازماندهی آنان برای انقلاب اجتناب میکردند. و راه انقلاب اجتماعی را سد مینمودند. بنا بر این برخلاف نظریه آقای تقوایشی مبارز برای اتحادیه‌های سرخ صرفاً مبارزه‌ای برای تسلط "ایده‌های کمونیستی" بجای "ایده‌های آپورتونیستی" نبود، بلکه مبارزه‌ای برای تغییر شکل و راستی مبارزه اتحادیه‌ای بود. (۱) چپین مبارزه‌ای بالخص از آن جهت ضروری بود که وسیعترین توده‌ها و "عقب مانده

ترین" اقشار طبقه نه فقط در ابتدای دوران سرمایه‌داری، بلکه همچنین در دوران سرمایه‌داری تکامل یافته، نخستین گام‌های انتقالی خود را برای شکل و اتحاد طبقه‌ای با روی آوری به فعالیت اتحادیه‌ای شروع میکردند. آقای تقوایشی که اتحادیه را بمناسبت شکل پایدار طبقه قبول ندارد، چاره‌ای بجز ارائه تفسیری پرودونیستی از دیدگاه لنین درباره مقام تاریخی اتحادیه‌ها ندارد.

ب) مراحل و تنوع

فعالیت اتحادیه‌ای

آقای تقوایشی، از آنجا که اتحادیه‌ها را به بیگانگی دوران ابتدای تکامل سرمایه‌داری سپرده است، نتوانسته است مراحل عمده تکامل تاریخی اتحادیه‌ها و شکل متنوع فعالیت اتحادیه‌ای را در کشورهای مختلف و منجمله کشورها مورد بررسی قرار دهد. اگر بخواهیم مراحل عمده تکامل تاریخی نهضت اتحادیه‌ای را به اجمال ترسیم نماییم، باید مقدماتاً از اصناف و کورپورا سیونهای کارگری در قرن هیجدهم آغاز کنیم. این مجامع، کارگران و دست‌ورزان را همراه با استادکاران علیه نظام رستهای و زهره‌ای، و امتیازات فئودالی متحد میکرد. با انقلاب صنعتی و پیدایش تولید فابریک و بوجه‌آبدن یک ارتش ذخیره کار، بتدریج مبارزات روزمره کارگران فابریک (که عمدتاً از روستاها به شهرها آمده بودند) بدور جدگانان علیه کارفرمایان پا گرفت. این مبارزات در ابتدا، از شیوه‌های آنارشیستی نظیر خرابکاری در تولید و بزهکاری مددیگرفت پس از بطن این مبارزات جداگانه، اتحادیه‌های نوع جدید (اتحادیه‌های فابریک) بوجود آمدند. این اتحادیه‌ها در طی دوران تکامل نسبتاً "مسالمت آمیز" سرمایه‌داری در عرض و طول رشد کردند. اساساً اتحادیه‌ها در این اتحادیه‌ها حرف و پیشه‌های گوناگون بودند. بتدریج ضرورت تکامل اتحادیه‌های صنفی و حرفه‌ای به اتحادیه‌های شاخه‌ها و رشته‌های تولیدی است. اتحادیه‌های تولیدی بوجود آمدند. اتحادیه‌های تولیدی عالیترین مرحله تکامل تولید اتحادیه‌ای است. بر این همه باید توجه نماییم که این مراحل

بقیه از صفحه قبل

عمده نهضت اتحادیه‌ای، بالخصوص در اروپای باختری قابل تمییز و تفکیک اند، حال آنکه این مراحل در همه کشورهای بسه یکسان، با آهنگی مشابه و اشکال واحد توسعه نیافته‌اند. ما عیباید قنادر باشیم، آن شرایط عمومی را که مسیر فوق الذکر تکامل اتحادیه‌ها را در اروپای باختری ممکن ساخت، تشخیص دهیم. این شرایط عمومی عبارتند از:

الف) رشد ارگانیک سرمایه‌داری: این رشد بمنزله‌ای تعمیم تولید ماشین‌ساز مقیاس بزرگ (فابریکا)، افزایش شتابان تمرکز و تراکم تولید بود. نتیجه آن تجمع کارگران در واحدهای بزرگ تولید بود. **ب) دمکراسی بورژوازی:** رشد ارگانیک سرمایه‌داری در اروپای باختری، بارشد طبقه بورژوازی نیز ملزم بود که آماده مبارزه علیه موانع روبنای کهن و ایجاد وسیع‌ترین تسهیلات ممکن برای توسعه نیروهای مولد بود. اصلاحات پیگیر اقتصاد و سیاسی و نیز انقلابات متعدد بوسیله بورژوازی مؤید این حقیقت است. تکوین دمکراسی بورژوازی، آزادی اجتماعات و بیرون زمین بسیار مهمی برای پیدایش اتحادیه‌ها بود. **ج) رشد بلندی تعارضات طبقاتی کارگران با سرمایه‌داران:** دوران رشد اتحادیه‌ها در اروپای باختری، دوران بسط نسبتاً "مسالمت‌آمیز" سرمایه‌داری بود. در آن دوران موقعیت‌های انقلابی بتدریج و بسیار بطئی شکل می‌گرفتند. اقدامات بورژوازی علیه روبنای کهن، رشد سریع نیروهای مولده و جذب وسیع کارگران به تولید، زمینه رشد کند تعارضات طبقاتی کارگران بسط سرمایه‌داران را بوجود آورده بود.

آیا این شرایط عمومی، در آن دسته از مستعمرات و نیمه مستعمراتی که بالخصوص پس از جنگ جهانی دوم، بطور شتابان در مسیر سرمایه‌داری گام برداشتند (نظیر کشورهای آمریکای لاتین و منجمله ایران) نیز صادق است؟ تردیدی نیست که رشد مناسب‌ات سرمایه‌داری و تسلط این مناسب‌ات در این قبیل جوامع، "سرنوشت" مشترکی برای نهضت کارگری این جوامع با اروپای باختری و آمریکای بوجود آورده است اما توسعه نهضت اتحادیه‌ای در این کشورها بلحاظ شکل و

آهنگ تکامل دارای تفاوت با اروپای باختری در مرحله مشابه است زیرا نحوه توسعه سرمایه‌داری و نیز اشکال توسعه سرمایه‌داری در این کشورها در مجموع با اروپای باختری متفاوت است (هرچند که بین خود این کشورها نیز تما یزات و تفاوت‌های فراوانی بچشم می‌خورد). این تفاوت‌های عمده کدامند؟ **الف) فقدان رشد ارگانیک سرمایه‌داری:** رشد سرمایه‌داری در این کشورها با توجه به تقسیم کار درون بازار جهانی سرمایه‌داری توسعه یافته است و این امر با عدم رشد ارگانیک تولید ماشین‌ساز مقیاس بزرگ، در این کشورها توأم بوده است. وسعت کارگاه‌های کوچک و تولید خرد، ویا رشته‌های غیرمولد (نظیر خدمات) و ساختن ساز، و نیز اکتشار حاشیه تولید (کنده شده از روستا و جذب نشده در صنعت) و در عوض اقلیتی از کارگران فابریک و ما هردر کسب کارگران، زمینه‌های نهضت متشکل اتحادیه‌های کارگری را در این کشورها ضعیف کرده، به تشکلهای عمومی و کور پیورا تئومیدان میدهد. **ب) دیکتاتوری خشن بورژوازی:** رشد غیر ارگانیک سرمایه‌داری در این کشورها، با رشد طبقه انگلی، دلال صفت و جیب‌خون بورژوا نیز ملزم بوده است که در مبارزه علیه بقایای ماقبل سرمایه‌داری بسیار محافظه کار است. این طبقه از اقدام به اصلاحات سیاسی و اجتماعی هراس دارد، چرا که میدانند این اصلاحات زمینه تعرض کارگران و تهدیدستان ورنجبران را علیه او فراهم می‌آورد. از هرگونه انقلابی منجز است و دمکراسی بورژوازی (حتی اقداماتی نظیر آزادی اجتماعات و بیان و آزادیهای پارلمانی) را عامل تضعیف و ناپیدی سیاست خود میدانند. از اینرو تحت چنین شرایطی بسیج و وحدت و تشکل طبقه کارگردرون اتحادیه‌های علنی کما بیش دمکراتیک غیر ممکن است. فقدان اتحادیه‌های آزاد و علنی طبقه کارگردار این کشورها برای مدت زیادی طبقه کارگردار در حالت امتیاز و غیر متشکل نگه میدارد و به سازماندهی جنبش کارگری خصوصیات ویژه‌ای می‌بخشد.

ج) رشد شتابان تعارضات طبقاتی کارگران با سرمایه‌داری: برخلاف اروپای باختری که توسعه سرمایه‌داری

در آن بشیوه‌ای نسبتاً "مسالمت‌آمیز" صورت گرفت، در این کشورها وجود یک رشته تکالیف حل نشده انقلا ب بورژوا دمکراتیک همراه با تعارضات ناشی از رشد غیر ارگانیک سرمایه‌داری، به تخاصات طبقاتی خصلتی انفجاری می‌بخشد. در حقیقت این کشورها، امروزه حلقه ضعیف زنجیره امپریالیستی را تشکیل میدهند و موقعیتهای انقلابی در این جوامع بصورت شتابان تکوین می‌یابند. مبارزات اتحادیه‌ای در این کشورها، بدین لحاظ از پتانسیل انقلابی فوق العاده‌ای برخوردارند و برای الگوتی سرمایه‌داران این کشورها خطر جدی تلقی میشوند. از اینرو برخلاف کشورهای اروپای باختری که جنبش کارگری آن در شرایط نهضت‌ها و انقلابات بورژوا دمکراتیک تکوین یافت و طبقه کارگر با استفاده از شرایط دمکراتیک و وضعیت انقلابی توانست تشکیلات پایداری رو وسیع و توده‌ای خود (سندیکا های کارگری) را ایجاد کند. در این کشورها چنین سندیکا‌هایی عموماً بوجود نیامده و آنچه وجود دارد عبارتست از سندیکا های عمودی (سندیکا های وابسته یا سندیکا های پلیسی) که تحت کنترل مستقیم پلیس سیاسی ایجاد شده‌اند و نیز اعتمادات و مبارزات پراکنده کارگری.

تفاوت‌های عمده مذکور به جنبش اتحادیه‌ای در کشورهای اخیر الذکر ویژگی‌هایی بخشیده است. بدین معنا که تشکیلات اتحادیه‌ای در اینجا نمیتوانند خصلتی کاملاً سازمان یافته و سراسری داشته باشند و به یک معنا سازمان توده‌ای و علنی با اساسنامه و برنامه، لیست اعضا، حق عضویت، شرایط عضویت و غیره نیست، بلکه **بخش متشکل جنبشی است** که کلیه کارگران میتوانند بدون هرگونه اما واگری در آن شرکت کنند و با این اقدام عضو آن محسوب میشوند، تنها شرط عضویت شرکت فعال کارگر در مبارزه است. برجسته‌ترین نمونه این شکل فعالیت اتحادیه‌های مشابه تلفیق زنده جنبش کارگری با تشکیلات کارگری، تجربه کمیونیتهای کارگری درشیلی، پرتغال و اسپانیا میباشند. در این تجربیات چند خصیصه متمایز قابل تشخیص است: **اول** آنکه رهبری و بوروکراسی این تشکیلات

بقیه از صفحه قبل

اتحادیه‌ای، برخلاف سندیکاها در اروپای باختری از خصیصه‌ای کاملاً رزمنده و انقلابی برخوردارند زیرا نقش آنان عبارتست از ارائه نمایندگی مستقیم توده طبقه در بطن یک مبارزه علیه کارفرمایان و دولت، آنها مستقیماً نمایندگی یک جنبش رزمنده را تحت شرایط دیکتاتوری خشن باید بعهده گیرند و از اینرو با کارگران مرفه و متخصص رئیس شده در سندیکاها اروپای باختری مشابهت چندانی ندارند. دوم آنکه این تشکیلات اتحادیه‌ای مشابه راس متشکل یک جنبش توده‌ای کارگری عمل میکنند و از اینرو مجری اراده بلاواسطه کارگران است و برخلاف سندیکاها اروپای باختری، حصار کارگران متشکل را از غیر متشکل جدا نمیکند. اما این نحوه شکل، کارگران مبارز را بصورت یک هسته حول خود متشکل میکند و کارگران غیر مبارز را به دنبال خود میکشد. سوم این اتحادیه‌ها نمیتوانند تشکیلاتی کاملاً علنی باشند و میباید دسته متشکل آن مخفی باشند خلعت جنبشی و رهبری مخفی این نسوع اتحادیه‌ها، در مقایسه با اتحادیه‌های اروپای باختری یک گام به عقب محسوب میشود، چرا که عنصر شکل در این نوع اتحادیه‌ها ضعیف است و رهبری علنی و گسترده این جنبش ممکن نیست. بدین جهت برخی عناصر تشکیلاتی پیشا سندیکائی را در این نوع اتحادیه‌ها میتوان ملاحظه کرد، بدین لحاظ خطر گرایشات کوربورا تیبستی و ایجاد مجامع پوپولیستی کارگری - کارمندی و مدیریت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

در کشور ما، نیز گام برداشتن در جهت ایجاد اتحادیه‌ها مشابه تشکیلاتی پایدار طبقه باید با در نظر گرفتن اهمیت تولید فابریک و شاخه‌های مهم صنعت از یکسوی و ویژگیهای رشد سرمایه‌داری و روینای سیاسی موجود از سوی دیگر صورت پذیرد. این بمعنای تشخیص خلعت فعالیت اتحادیه‌ای در کشور ما مشابه راس متشکل یک جنبش کارگری و ضرورت سازماندهی اتحادیه فابریک است. ذکر این مطالب از آن جهت حائز اهمیت است که فقدان امکان ایجاد تشکیلات سندیکائی، با برنامه و

اساسنامه و شرایط عضوگیری و بوروکراسی عریض و طویل در کشور ما نباید مترادف با نفی ضرورت فعالیت سندیکائی پنداشته شود. این بمعنای ناتوانی در شناخت مراحل و تنوع فعالیت اتحادیه‌ای در این کشور معین است. بعلاوه، تذکرات نکات به دلیل دیگری نیز ضروری است و آن اینکه پوپولیستهای جنبش چپ ما هر جنبش کارگری را مترادف با نهضت انقلابی سوسیالیستی تلقی میکنند و قادر به تشخیص یک جنبش اتحادیه‌ای توسط توده کارگران نیستند. تاکنون پوپولیسم آنارشیستی در جنبش کارگری ما منکر ضرورت هرگونه فعالیت اتحادیه‌ای بوده است، چرا که دمکراسی بورژوازی وجود ندارد و تحت شرایط دیکتاتوری خشن سندیکا ممکن نیست، بعلاوه دیکتاتوری هر مبارزه اقتصادی کارگری را سرعاً به مبارزه سیاسی تبدیل میکنند، پس مبارزه اقتصادی در کشور ما بی فایده است! چنین ادراکی نه تنها قادر به شناخت اشکال متفاوت توسعه نهضت اتحادیه‌ای تحت رژیمهای دیکتاتوری نمیشد بلکه همچنین نمیتواند با از دانش افقهای محدود شورشگری فراتر نهاده، اشکال پایدار سازماندهی نهضت کارگری را مورد توجه قرار دهد. بعلاوه، این بینش قادر به درک پیوستگی مبارزه اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر نیست، از اینرو نمیتواند درک کند که یک نهضت انقلابی توده‌ای کارگری از آن جهت انقلابی و توده‌ای است که میتواند زمینه را برای تلفیق وسیعترین اشکال و درخواستهای سیاسی و سیاسی طبقه فراهم کند. در یک دوران انقلابی، نه تنها از اهمیت مبارزه اقتصادی کاسته نمیشود بلکه گسترده ترین و عمیقترین مبارزات سیاسی بدر مبارزات و درخواستهای وسیعتر اقتصادی توده کارگران است. برای پوپولیسم مبارزه سیاسی آنتی‌تز نابودکننده مبارزه اقتصادی و مبارزه نظامی آنتی‌تز نابودکننده مبارزه سیاسی است. در اینجا باید منبع تحقیر پوپولیستی اتحاد مبارزان کمونیست و کوطله را نسبت به فعالیت اتحادیه‌ای جستجو کرد. اما مقدمات لازم بود، این دمگ پوپولیستی را که فعالیت سندیکائی

را محدود به یک شکل معین (سندیکاها) با برنامه و اساسنامه و شرایط عضوگیری و بوروکراسی عریض و طویل (وبه یک مرحله معین) سندیکاها منقسی و حرفه‌ای ابتدای دوران تکامل سرمایه‌داری (میکنند، درهم شکست.

ج منابع انکار ضرورت فعالیت اتحادیه‌ای در کشور ما

انکار ضرورت فعالیت اتحادیه‌ای در جنبش چپ کشور ما، دارای بکرشته دلائل عمومی عینی و ذهنی است، که پس از انقلاب بهمین در نزد گرایشهای پوپولیستی - آنارشیستی ویژگیهای نوینی یافته است. مقدمات این دلایل عمومی را تشریح می‌نمایم. از لحاظ عینی این امر را باید عمدتاً در سه مسئله، متشاء روستائی کارگرانی که پس از سالهای چهل وارد تولید شدند، وسعت اقطار حاشیه نشین یا ارتش ذخیره کار که تا حدودی نقش جایگزینی را برای کارگران شاغل معترض ایفا میکرد، و ترکیب طبقه کارگر ایران که علیرغم رشد دائم التزاید کارگران صنعتی فابریکها، درکل، این قشر طبقه کارگر نسبت به سایر اقطار و بالاخص کارگران کارگاهها و تولیدات خرد، بخش نسبتاً کوچکی را تشکیل میدادند.

از لحاظ ذهنی این امر را باید عمدتاً در سه مسئله، دیکتاتوری فردی محمد رضا شاهی که هرگونه مبارزه قانونی و علنی را بشدیدترین وجهی سرکوب مینمود، شکست جنبش کارگری با کودتای ۲۸ مرداد و فقدان استمرار تجارب نهضت سندیکائی دهه ۲۰ (تجربه - ای که درکل خاورمیانه بی نظیر بود) و نیز وجود گرایشات نیرومند پوپولیسم آنارشیستی در جنبش چپ میهن ما که چنانکه پیشتر اشاره کردیم ضرورت مبارزه اقتصادی طبقه رانفی میکرد و به کمتر از تسلیح کارگران راضی نبود. انقلاب بهمین در این عوام مسل عینی و ذهنی تغییرات عمیقی بحال نهاده نخست آنکه نهضت مستقل کارگری اولین گام بزرگ خود را در طی دوران انقلابی با ایجاد کمیته‌های اعتصاب، سازمان‌دادن اعتصاب سیاسی توده‌ای و سپس شوراها و کنترل درواحدهای تولیدی جداگانه آغاز نمود. این مبارزات زمینه‌ای گسترده برای مبارزات

بقیه در صفحه ۳۱

موقعیت رشته‌های ...

به لحاظ پیچیدگی پروسه تولید، چه به لحاظ سهم آن در حیات اقتصادی، و چرخش ثروت ملی و میزان بالای اشتغال در آن در درجه اول اهمیت قرار دارند. اهمیت اصلی این حوزه البته عمدتاً بخاطر آنست که هسته اصلی پرولتاریای ایران را دربر گرفته است، و هر نیروی سیاسی که موفق بشود در این منطقه مقرر بزند، قطعاً بربخش اعظم پرولتاریای ایران که در قاعده آن گسترده است کنترل خواهد داشت، در این قسمت از شاخه صنایع، سه رشته صنعتی، نفت و گاز، اتومبیل سازی و صنایع فلزی، و صنایع نساجی مهمترین موقعیت را اشغال کرده‌اند. این رشته‌ها چه از حیث تولید ثروت ملی چه از حیث گردش سرمایه، چه از حیث رفع نیازهای بازار داخلی و چه از حیث درجه اشتغال نیروی کار، موقعیت استراتژیک در صنعت کشور را با خود اختصاص داده‌اند. اما یک تقسیم بندی کامل در این شاخه صنعت از نظر تمرکز و تعداد کارگر تصویر روشنتری از آن بدست خواهد داد. این تقسیم بندی در جدول شماره ۳ نمایش داده شده است.

جدول شماره ۴

نام واحد تولیدی	کارگران تولید	کارگران خدمات	جمع کارگران
۱- کارخانه‌های صنعتی ایران خودرو	۱۰۷۱۰۲	۲۵۱۸	۱۲۲۶۲۰
۲- تولیدی و صنعتی ایران کاوه	۴۵۸	۲۶۸	۷۲۶
۳- پارس خودرو	۱۷۹۳۹	۷۶۴	۲۷۷۰۳
۴- تراکتورسازی ایران	۲۰۷۱	۱۰۸۴	۳۱۵۵
۵- تولیدات قطعات اتومبیل	۵۴۰	۴۸۶	۱۰۳۰۶
۶- لوازم یدکی ایران خودرو	—	۶۰۱	۶۰۱
۷- گروه صنعتی خاور	۲۳۳۲	۷۲۸	۳۰۷۰
۸- خدمات فنی خاور	۱۴۲	۲۸۲	۴۲۴
۹- صنعتی خودروسازان	۵۳۰	۴۰۶	۹۳۶
۱۰- دوچرخه و موتورسیکلت ایران	۱۰۱۱	۷۴۹	۱۷۶۰
۱۱- کارخانه‌های زامیاد	۱۳۷۲	۱۱۰۳	۲۴۷۵
۱۲- شرکت ایرانی تولیدات اتومبیل سایپا	۱۲۲۷	۱۴۲۳	۲۶۵۰
۱۳- خدمات اتومبیل ایران	—	۱۳۰	۱۳۰
۱۴- صنایع دریائی ایران	۵۳۲	۴۱۶	۹۴۸
۱۵- کشتی سازی خلیج فارس	۱۹۴	۳۵۵	۵۴۹
۱۶- کمپاین سازی ایران	۲۱۴	۲۴۷	۴۶۱
۱۷- لیفت تراکت سازی سپند	۱۰۷	۴۰۲	۴۰۹
۱۸- لیلاند موتور ایران	۱۰۸۲	۳۴۸	۱۴۳۰
۱۹- شرکت سهامی صنعتی مرتب	۴۴۸	۳۵۴	۸۰۲
۲۰- کارخانجات اتومبیل سازی مزدا	۴۳۰	۳۰۴	۷۳۶
۲۱- تهیه و توزیع لوازم یدکی مزدا	—	۱۹	۱۹
۲۲- شرکت واگن پارس	۲۷	۱۴۶	۱۷۳
۲۳- شرکت پیکو	۱۳۴	۵۳۱	۶۶۵
	۲۴۸۵۶	۱۳۷۵۵	۳۸۶۱۱

جدول شماره ۳

رشته تولیدی	تعداد کارگران	نسبت کارگران به کل کارگران صنعتی
تولیدات محصولات و وسایل فلزی	۷۸۰۰۰۰	۳۲/۱۸ %
منسوجات، پوشاک و چرم	۷۶۰۰۰۰	۳۱/۸ %
نفت و گاز	۵۰۰۰۰۰	۱۹ %
کاغذ، مقوا، محصولات کاغذی	۴۲۰۰۰	۱/۷۷ %
چوب و محصولات چوبی	۳۴۰۰۰	۱/۴۲ %

قابل ملاحظه اینست که از این رقم ۲۹۸۸۹ نفر یعنی بالاتر از ۳ درواحدهای بالاتر از ۱۰۰ نفر کارگرمشغول کارند بعبارت دیگر از ۷۸۰۰۰ کارگر رشته تولید محصولات فلزی ۲۹۸۸۹ نفر — فقط در قسمت خودروسازی در کارخانه‌های بالاتر از ۱۰۰۰ کارگر زماندهی شده‌اند.

پس از بررسی موقعیت رشته‌های مختلف صنعت از نقطه نظر مقدار و درجه تراکم کار، لازم است نگاهی هرچند کلی به وضعیت صنعت از نقطه نظر سهمی که در تولید ناخالص ملی دارد بیندازیم. چنانکه در ابتدای مقاله نیز اشاره کردیم این جنبه از ارزیابی قدرت کارگران بخش صنعت، در رابطه با قدرت سیاسی و همچنین اعمال اتوریته صنایع بزرگ بر صنایع کوچک اهمیت خاصی دارد. تا آنجا که بررسی مکانات یعنی قدرت طبقه کارگر بویژه بخشهای صنعتی و پیشروان مطرح است، این

را نشان میدهد که در هر واحد تولیدی چه حجمی از کارگران این رشته متمرکز شده‌اند. در میان این واحدها کارخانه‌های صنعتی ایران خودرو (ایران ناسیونال سابق) با بیش از ۱۲۰۰۰ کارگر در راس قرار گرفته‌است. و در پشت سر آن ۸ واحد بزرگ دیگر قرار دارند که هر کدام بالاتر از ۱۰۰۰ کارگر را در خود جا داده‌اند. چنانکه ملاحظه میکنید، کل کارگران واحدهای خودروسازی ۳۸۳۶۱ نفر یعنی درست نیمی از کل کارگران رشته تولید صنایع فلزی را تشکیل میدهند، نکته

بر اساس داده‌های آماری ۳۲/۱۸ % از کل کارگران صنایع بزرگ در رشته محصولات و وسایل فلزی اشتغال دارند. در صورتیکه ۱۹ % کارگران نفت و گاز را نیز که جزء مهم بخش صنعت محسوب میگردند به رقم بالاییفزا ۱۸/۵۱ % یعنی بیش از نیمی از کارگران مرکز شاخه صنعت را بخود اختصاص داده‌اند. جدول شماره ۳ تفکیک واحدهای تولیدی در یک قسمت مهم تولیدات محصولات فلزی یعنی تولید وسائل حمل و نقل (خودروسازی)

بقیه از صفحه قبل

جنبه از بررسی، مکمل قدرت کارگران از جنبه کمی و کیفی است (کیفی از نظر درجه تمرکز کارگران)، چنانکه میدانیم، تولید ناخالص ملی مسسا، اساسا به دلارهایی که از محل فروش نفت بدست می‌آیند، متکی است. بهمین علت، صنعت نفت در حیات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی جامعه ما نقش تعیین کننده دارد. پس از نفت، تولیدات صنعتی با رقمی در حدود ۱۸ درصد بیشترین سهم را در تولید ناخالص ملی بخود اختصاص داده‌اند. این رقم گرچه در برابر سهم نفت بسیار ناچیز است ولی در مقایسه با بخش کشاورزی که بخش اعظم نیروی شاغل را بخود اختصاص داده است، قابل توجه می‌باشد. بخش کشاورزی فقط ۹ درصد تولید ناخالص ملی را تامین میکند. با این حال رقم ۱۸ درصد در بخش صنایع برای یک اقتصاد نوع سرمایه‌داری رقمی بسیار نازل است. نشانه‌ای است از عقب ماندگی صنعت و تکنولوژی و پروسه تولید. اگر آمار تعداد کارگاه‌های کوچک را انداختیم، از روی همین رقم ۱۸ درصد میتوانستیم، ضعف بنیادین اقتصادی صنعت را استنتاج نماییم. بر طبق آمارهای رسمی صنایع کوچک فقط ۴۵٪ کل ارزش افزوده در بخش صنعت را تامین میکنند. در حالیکه همین بخش بیش از ۹۵٪ نیروی کار بخش صنعت را در بر گرفته است. اما ارقام در قسمت فوقانی هرم صنعت، حقیقت دیگری را نمایش میدهد. کارخانه‌های متشکل در رأس هرم که در مجموع نزدیک سیصد هزار کارگر را در خود دارند ۶۳٪ ارزش افزوده بخش صنعت را تامین میکنند. به عبارت دیگر ۱۰۰۰ کارگاه بزرگ صنعتی در برابر ۸۰۰۰۰۰ کارگاه کوچک ۱۱ برابر آن ارزش افزوده تولید میکنند. ارقام فوق را میتوان با دقت بیشتر در کل شاخه صنعت بر حسب تعداد کارکنان، بدین نحو مشاهده کرد: کارگاه‌های کوچک یا قاعده هرم با رقمی در حدود ۸۱ درصد کل کارکنان بخش صنعت رقمی برابر ۷۷۰۰۰ ریال بهره‌وری سرانه دارد، کارگاه‌های متوسط یا بدنه هرم با رقمی حدود ۱۱ درصد کارکنان بخش صنعت ۳۳۴۰۰۰ ریال تولید میکنند و بالاخره کارگاه‌های بزرگ صنعتی یا رأس هرم با ۷/۵ درصد

کل کارکنان بخش صنعت ۶۰۳۰۰۰ ریال تولید میکنند بدین ترتیب می‌بینیم که وزن کارگاه‌های بزرگ در حوزه اقتصاد در مقایسه با کارگاه‌های کوچک تا چه حدی است. و این جنبه مسئله تا چه اندازه در مبارزات کارگران بخش متمرکز صنایع دخیل است. در این باره باید خاطر نشان کرد که علیرغم وزن نسبی صنایع بزرگ نسبت به صنایع کوچک، و همچنین اهمیت بخش صنعت در مقایسه با کشاورزی بطور کلی حیات اقتصادی، سیاسی جامعه ما از نقطه نظر میزان تولید محصولات این بخشها چندان حساس نیست، آنگونه که مثلا در صنعت نفت دیده میشود. بهمین دلیل هم هست که رژیم جمهوری اسلامی براحتمی از تاکتیک اخراج دسته جمعی استفاده میکند. البته روشن است هرگاه مجموع بار اکثریت این کارگاهها تقریبا بطور هم زمان دست به اعتصاب بزنند، مسئله از جنبه اقتصادی صورت دیگری بخود میگیرد ولی حتی در آن حالت نیز مسئله پیش از آنکه از جنبه اقتصادی حساس باشد از جنبه سیاسی مطرح خواهد بود. نقطه ضعفی که جنبش کارگری مادقیقا از ضعف اقتصاد صنعتی به میراث برده، گسیختگی پروسه تولید مجموعه شاخه‌های صنعت از یکدیگر است. گسیختگی رابطه اقتصادی و پائین بودن وابستگی یک واحد به تولیدات واحد دیگر، مانع از آن میگردد تا توقف کار در یکی به اعتصاب در دیگری کشیده شود و حش رژیم از گسترش اعتصاب از یک واحد به واحدهای دیگر بیشتر از جهت انعکاس بیرونی آنست. و این نه فقط در رابطه با کارگران، بلکه در رابطه با کل جمعیت نیز مطرح است. حرکت اعتصابی کارگران هم بدلیل اهمیت کم اقتصادی واحدها در تولید کل اجتماعی وهم از این نظر که اقتصاد جامعه اساسا در یک دوره بحرانی قرار دارد بیش از آنکه از جنبه اقتصادی برای رژیم ملاحظه آمیز باشد از جنبه سیاسی اهمیت دارد. با توجه به شرایط سیاسی جامعه ما، آنچه برای رژیم در درجه اول اهمیت است جلوگیری از انعکاس اخبار اعتصابات و معاضت از تسری اعتراضات مردم به یکدیگر است تا جلوگیری از خسارات و ضروریات های اقتصادی ناشی از اعتصاب، و تسری اعتصابات کارگری به یکدیگر عمدتاً بعلمت زمینه بحران عمومی سیاسی -

اقتصادی است، تا وابستگی زنجیروار واحدها و رشته‌های تولید به یکدیگر. لذا رابطه رشته‌های مختلف اقتصاد - بویژه رابطه رشته‌های صنعتی با هم، در شرایط رونق اقتصادی و یسا در شرایط بحرانی متفاوت است. در سرمایه‌داری پیشرفته، بعلمت فشردگی و وابستگی متقابل رشته‌ها به یکدیگر، یک اعتصاب در دوره رونق اقتصادی و آرامش سیاسی در یک رشته پیاختی واحد تولیدی (واحد تولیدی، بعلمت سیستم تولید انبوه) مستقیما تاثیر خود را بر واحد سعادت از خود بجای گذارده و روند تولید را در آن مختل می‌سازد. ولی در کشور ما این ارتباط متقابل ضعیف است، ولی در شرایط بحرانی واحدهای تولیدی تاثیر بیشتری از یکدیگر می‌پذیرند، خاصه از مجراها و کانالهای غیر اقتصادی.

پس از بررسی تعداد و تراکم نیروی کار در رشته‌های صنعت و ارزیابی آماری از موقعیت و سهم آنها در اقتصاد کشور، نوبت به بررسی سطح مبارزات و آگاهی آنها میرسد. چنانکه در ابتدای مقاله تذکر داده شد، یک ارزیابی از موقعیت شاخه‌های تولیدی با هدف کار سازمانگری نمیتواند فقط به عوامل اقتصادی محدود بماند، سطح آگاهی و تشکل کارگران همواره تحت تاثیر عوامل مختلف روبنایشی واقع میشوند، برای نشان دادن سطح رشد آگاهی و تشکل هر رشته تولیدی، میتوان از جنبه‌های مختلف به مسئله پرداخت. اما ما در بررسی ما فقط به کمیته حرکات کارگران در چند رشته معین بسنده کرده ایم و آنگاه نه جنبه‌های کیفی، کیفیت درخواستها در هر رشته، شکل مبارزاتی که بکار گرفته شده، طول مدت هر اعتصاب و حرکت، حذف شده است. این جنبه‌ها مسلما دقت بیشتری به ارزیابی میدهند ولی با توجه به اینکه تفاوتهای چشمگیری از لحاظ مضمون درخواستها میان رشته‌های مورد بررسی دیده نشد، و عموما اشکال حرکتی که بکار برده شده رابطه خاصی را با رشته تولیدی، یعنی ویژگی آن رشته، نشان نداده (برای مثال، بخش ساختمان، نسبت به صنایع فلزی از تحمیل بیشتر استفاده کرده است، ولی اولاً این نوع حرکت در رشته‌های دیگر نیز بسیار تکرار شده و ثانیا اهمیت

بقیه از صفحه قبل

ویژه ای رانست به اشکال دیگر نشان نمیدهد) بررسی آنها رابه فرصت های دیگر گذاشته و صرفاً تعداد حرکات را مبنای نظر قرار داده ایم. منتها پیش از ادامه بحث و مراجعه به جدولهای مربوطه تذکر چند نکته درباره آمارها ضروری است: اولاً منابع ما نشریات "یکارز"، "کارز" و "کارگر" طی سالهای ۶۰، ۵۹، ۵۸ هستند. آمارهای سال ۵۸ را از نشریه "دولت و انقلاب" استخراج نموده ایم. در مورد سالهای ۵۹-۶۰ با کمیبودهایی مواجه بوده ایم، ولی با توجه به استفاده از سه منبع فوق تاحدی کمیبودها رفع شده است. ثانیاً آمارها طبعاً انعکاس همه حرکات جنبش نیستند، ولی در حد الگوئی که گرایش عمومی جنبش را معرفی کنند، قابل اعتماد هستند. ثالثاً در انتخاب رشته ها، سه معیار را در نظر گرفته ایم؛ اول اهمیت اقتصادی، دوم تراکم کار، سوم کمیت حرکات کارگری. ستونی را که تحت عنوان متفرقات باز کرده ایم، شامل انواع تولیدات است که البته پاره ای از آنها خلعت رشته ای هم دارد (نظیر دختلیات، اسبهای عمومی، بلور سازی، شیلات، کشتارگاها، داروسازیها، کشت و صنعت) - چهارم ۸۰٪ حرکات کارگری گزارش شده، به واحدهای متشکل در قسمت فوقانی هرم اختصاص دارد که هسته اصلی طبقه کارگر را در بر میگیرد. مجموع گزارشات حرکتهای کارگری مادر سال ۵۸، یعنی در دوره اول پس از قیام ۳۶۶، عدد میباشد که به نسبتی است که در جدول زیر آمده در رشته های مختلف تقسیم شده اند.

آمار مبارزات کارگران بر حسب رشته های تولیدی در سال ۱۳۵۸

جدول شماره ۵

صنایع تولیدات فلزی به انضمام نفت	صنایع پوشاک و چرم	کاغذ و مقوا	صنایع غذایی	صنایع ساختمانی	معدن	حمل و نقل	متفرقات	جمع گزارشات
۸۵ مورد	۴۵ مورد	۱۴ مورد	۲۰ مورد	۹۱ مورد	۵ مورد	۱۹ مورد	۸۷ مورد	۳۶۶ مورد

جنبش عدم تغییر و کاهش سطح مبارزات در رشته صنایع فلزی است، یعنی بیش از ۱/۳ حرکات کارگری در این سال در این رشته رخ داده است. و پس از آن موقعیت رشته ساختمان است که در بالا توضیح دادیم. مابقی رشته ها به نسبتی است که هشت یافته اند، رشته منسوجات و حمل و نقل

چنانکه ملاحظه میشود رشته های ساختمان، صنایع فلزی و منسوجات، به ترتیب، بیشترین تعداد حرکات کارگری را داشته اند. در مورد ساختمان و بعضی قسمت های صنایع غذایی، مثل قند باید به فصلی بودن کار در آنها نیز توجه کرد. تعداد کارگران در این

دو رشته بویژه، حالت ثابت ندارد، اما آنچه در مورد صنایع ساختمان تعجب آور است، افت شدید حرکات آن در سالهای ۵۹ و ۶۰ است. البته تمام رشته ها، در سالهای مذکور با افت مبارزه روبرو بوده اند، ولی در مورد ساختمان این افت بیشتر از دیگران به چشم میخورد. در حالیکه رشته صنایع فلزی در همان حد از مبارزات باقی مانده. علت زیاد بودن تعداد حرکات در رشته ساختمان طی سال ۵۸، شدت بحران در آن است، و باز دقیقاً بهمین دلیل، یعنی تداوم بحران، و پراکنده شدن کارگران آن، سطح مبارزات به شدت کاهش یافت. تفاوت سطح مبارزات سال ۵۹ با سال ۵۸ و نسبت آنها را در رشته های مختلف با مشاهده جدول زیر میتوان دریافت.

آمار مبارزات کارگران بر حسب رشته های تولیدی در سال ۱۳۵۹

جدول شماره ۶

صنایع تولیدات فلزی به انضمام نفت	صنایع پوشاک و چرم	کاغذ و مقوا	صنایع غذایی	صنایع ساختمانی	معدن	حمل و نقل	متفرقات	جمع گزارشات
۸۴ مورد	۲۴ مورد	۳ مورد	۱۲ مورد	۱۹ مورد	—	۱۰ مورد	۱۸ مورد	۱۸۰ مورد

کل آمارهای سال ۵۹ نسبت به سال قبل به نصف تقلیل یافته، از علت این مسئله که بگذریم، مهمترین مشخصه دیگر فلزات و نفت، بیش از نیمی از کل

آمار مبارزات کارگران بر حسب رشته های تولیدی در سال ۱۳۶۰

جدول شماره ۷

صنایع تولیدات فلزی به انضمام نفت	صنایع پوشاک و چرم	کاغذ و مقوا	صنایع غذایی	صنایع ساختمانی	معدن	حمل و نقل	متفرقات	جمع گزارشات
۴۷ مورد	۱۳ مورد	—	۵ مورد	۴ مورد	۱ مورد	۷ مورد	۵ مورد	۸۲ مورد

جنبش کارگری را بخود اختصاص داده اند نکته مهم دیگر، موقعیت صنایع نساجی است که حالت یکنواخت داشته و کمتر دچار نوسان است.

حال برای اینکه نوسانات مبارزات را که در یک سال رخ میدهد کم رنگ کرده باشیم و سطح مبارزات را در یک مدت طولانی ترمودیررسی قرار دهیم، حرکتی این سه سال را با هم جمع میزنیم، از جمع بست سه سال ۵۸، ۵۹، ۶۰ جدول حاصل میشود.



بقیه از صفحه قبل

آمار مبارزات بر حسب رشته‌های تولیدی در سالهای ۶۰ - ۵۹ - ۵۸

جدول شماره ۸

صنایع تولیدات فلزی به انضمام نفت	منسوجات پوشاک و چرم	کامپوزیت و مواد	صنایع غذایی	صنایع ساختمان	حمل و نقل	متفرقات	جمع گزارشات
۲۱۶ مورد	۹۲ مورد	۱۷ مورد	۳۷ مورد	۱۱۴ مورد	۶ مورد	۱۱۰ مورد	۶۲۸ مورد

جنبش کارگران صنایع فلزی در آستانه جنبش کارگری قرار دارد. همچون اکثر رشته‌های صنعت فلزات در کشورهای مختلف، این برتری مشخصاً با ویژگیهای تولید صنایع فلزی، که از جهست پیشرفت تکنیک بر تمام صنایع دیگر برتری دارد تعیین میشود. چنانکه در هرسه جدول نیز مشاهده میشود، صنایع فلزی جزء رشته‌های پیشرو و دربرگیرنده پیشروترین کارگران است. در این رشته ما صنعت نفت را نیز قرار دادیم، کسه خود از هر جهت نقش سرکردگی جنبش کارگری را بر عهده دارد. ولی حتی اگر ما تعداد مبارزات کارگران نفت و پالایشگاههای کشورهای آمریکا را هم رشته فلزات موقعت برتر خویش را حذف میکرد زیرا از رقم ۲۱۶ مورد در رشته فلزات فقط ۱۵ مورد آن در صنایع نفت اتفاق افتاده است. در مورد صنایع ساختمان دیدیم که بحز سال ۵۸، در دو سال بعد چندان جنبش فعالی از خود نشان نداد. اما این بدین معنا نیست که مبارزات وسیع سال ۵۸ صنایع ساختمان تصادفی بوده است.

تعداد زیادی از حرکات بخش ساختمان، یعنی حدود ۵۰ مورد از حرکات، متعلق به بخش پروژه‌های ساختمان سازی، یعنی شرکتیهای راه سازی یا ساختمانی است، که پس از انحلال این شرکتها و پروژه‌ها مبارزات نیز فروکش کرده است. در بخش ساختمان چنانکه در مقدمه گفتیم عمدتاً باید به قسمت کارخانه‌های توجه کرد. اما صنایع نساجی، از جمله رشته‌هایی است که جنبش کارگری پس از قیام، موقعیت برجسته‌ای به آن بخشیده است. رشته نساجی را میتوان پس از نفت و صنایع فلزی قابل اتکا ترین بخش کارگری محسوب داشت. بغیر از بررسی مقطعی که مورد مطالعه این نوشته است اگر قرار باشد، بررسی تاریخی رشته‌های مختلف صنایع از بعد تجربیات کارگری و مبارزات انقلابی

بعمل آید، آنوقت اهمیت این رشته بیشتر جلب نظر خواهد کرد. جنبش کارگران چیت سازی، جزء افتخارات جنبش کارگری ایران است. مشابهت‌های بسیاری، چه از نظر تعداد کارگر، تجربه مبارزه و اهمیت اقتصادی، میان این رشته و رشته صنایع فلزی به چشم میخورد. البته بجز کارخانه‌های مدرنی که در دهه ۵۰ - ۴۰ ایجاد شده، و هم سن صنایع مدرن دوده‌چهل و پنجاه در رشته فلزات است، رشته نساجی با سابقه‌تر از صنایع فلزی است ولی تفاوتی کسه میان صنایع فلزی با دیگران هست، علیرغم جدید بودنشان، سرعت آنها در رشد و آگاهی طبقاتی است. صنایع نساجی همچنین از نظراقتصادی و نسبت خود کفائی اش قابل توجه است.

تاکید بر ارزش و اهمیت رشته صنایع نساجی به معنای فراموش کردن اهمیت مبارزاتی واحدهای که در رشته‌ها دیگر قرار دارند نیست، همچنانکه نمیتوان تمام واحدهای یک رشته تولیدی را در یک ردیف قرار داد. برای مثال نقش راه آهن یا بنادر در رشته حمل و نقل یا دخانیات بر مراتب بیشتر از کارخانه جوراب فدیسا در رشته نساجی یا شوفاژ کار در رشته فلزات اهمیت دارد. مسئله چنانکه قبلاً هم اشاره کردیم، عبارتست از اولویت بندی برای برنامه‌ریزی و تعیین سمت حرکت سازمانگرا نه در چهار چوب نظام تولیدی و گروه بندیهای کارگری. بررسی رشته‌های تولیدی نه به معنای انتخاب همه واحدهای تولیدی آنست و نه به معنای کنار نهادن واحدهای استراتژیک در رشته‌های دیگر، ما علاوه بر داشتن برنامه برای رشته‌های مهم صنعتی باید موقعیت واحدهای تولیدی استراتژیک در کل اقتصاد را در نظر بگیریم و برنامه‌های شخصی نیز برای نفوذ و استقرار در آنها تهیه کنیم. از مجموع بررسی‌ای که گذشت میتوان نتیجه گرفت که جهت اصلی فعالیت تبلیغی، ترویجی و سازمانگرا

ما باید معطوف به رشته صنایع فلزی، نفت و نساجی باشد. ستونهای اصلی

ما باید در این رشته‌ها مستقر شویم. تردیدی نیست که در عین حال از واحدهای پیشرو در رشته‌های دیگر همچون سنگرهای حمایتی غفلت نخواهیم کرد. علاوه بر تمرکز نیرو و فعالیت در رشته‌های پیشرو و واحدهای مهم نباید از تشکلهای سندیکائی که کارگاههای کوچک را در بر میگیرند برکنار ماند. اگر چه استقرار در صنایع و واحدهای استراتژیک به معنای اعمال قدرت در واحدهای کوچک هست، ولی این نباید به قیمت حذف فعالیت کمونیستی در میان کارگران این واحدها بشود، وجود تعداد انبوهی از کارگاههای کوچک در حاشیه صنایع بزرگ یکی از منابع مهم سرایت فرهنگ و ایدئولوژی خرده - بورژوازی درون طبقه کارگراست. در واقع اگر یک تصویر کلی از موقعیت طبقه کارگر در میان طبقات دیگر و یا از موقعیت رشته‌های تولیدی در میان سایر تقسیمات اجتماعی کار را ارائه دهیم، متوجه خواهیم شد که طبقه کارگر هم از سوی اقشار وسیع خرده - بورژوازی و کارگاههای کوچک، و هم از سوی بوروکراسی جدید و مشاغل کارگران یقه سفید، کاملاً محاصره شده است. گرایش قوی این گروه‌های حاشیهای به سمت سیاستهای غیر پرولتری و آلودگی عمیق آنان به فرهنگ سنتی یا بورژوازی، براحتهی مبتواندسته مرکزی کارگران ما را به انزوایکشانند به نحوی که حتی اگر کارگاههای بزرگ تحت توریته کارگران پیشرو سازمان سیاسی آنها قرار گیرد، نتوانند توده طبقه خود را که در کارگاههای کوچک گرد آمده اند به طرف خود جلب نماید.

یک چنین حالتی در دوره پیش از قیام ومدتی بعد از آن در مورد کارگران نفت ایجاد شد. درخواست کارگران نفت جهت شرکت در شورای انقلاب و دستگیری نمایندگان آنها در سال ۵۸ دهنده از چنین حالتی بود. و عملاً دیدیم که اگر کارگران نفت مجبور به مقاومت بیشتر میشدند و در صدد استفاده از اهرم نفت بر می آمدند، براحتهی خود را در برابر نه فقط توده‌های خرده بورژوازی، بلکه پرولتاریا قرار میدادند. این تجربه

شورشهای انقلابی ...

روشهای ذیل را که میتوان عموماً در کلیه حرکات اعتراضی توده‌ها بکار بست ، سازمان داد .

۱- تبلیغات شفاهی کوتاه : پیش از آغاز یک حرکت توده‌ای وسیع مانند تظاهرات اعتراضی یک محله یا منطقه ، باید تلاش نمود ایده‌ها و خواسته‌ها و شعارها مان رادرمیان بیشترین طیف مردم نفوذ دهیم . تبلیغ و روشن نمودن نظرات و خواسته‌های معین ما برای توده‌ها طی چند حرکت در یک محله ، بخودی خود پیشروان و رهبران حرکت‌های توده‌ای را بجانب نظرات ما جلب خواهد نمود . انجام این تبلیغات پیش از آغاز حرکت به سبب زنده بودن مسائل مطروحه و از آنجا که توده‌ها انطباق ایده‌های ما را با اساسی ترین و عاجل ترین خواسته‌های جاری خود بعینه مشاهده میکنند مناسبترین عاملی است که امکان رهبری تظاهرات و سازماندهی آن حصول شعارهای کمونیستی را فراهم میسازد .

بایستی توجه داشت که این تبلیغات اولاً شفاهی باشد زیرا در صورت کتبی بودن ، توزیع کنندگان نظرات ما پس از عمل پخش بدلیل خطر شناخته شدن و دستگیری امکان حضور فعال در محل مربوطه را نخواهند داشت ؛ و محسوس است که اکتفا به پخش اعلامیه در آغاز چنین حرکاتی ناکافی است . توده‌ها در چنین مواردی پیش از آنکه تمایل به خواندن اعلامیه‌های افشاگرانه و تبلیغی داشته باشند ، درگیر بحث‌های شدیدی میشوند که هر دم مسائل تازه‌ای را از درون خود منعکس میکند . بحث‌هایی که هر لحظه بیشتر اوج میگیرد و سمت تجمع سریع توده‌ها و آغاز حرکت وسیع اعتراضی را در خود دارد . ثانیاً کوتاه باشد . زیرا با وجود توازن قوای فعلی و فضای خفقان حاکم ، چنانچه رفقای ما به سرعت پس از طرح مسائلی که بمنظور تعمیق خواسته‌های جاری توده‌ها و روشن ساختن جوهر اقدامات رژیم علیه آنان ، انجام میگردد ، در میان بحثها و فریادها و شعارهای توده‌ها از دید مزدوران دشمن محسوس نگرددند ، امکان شناسائی و ضربه خوردن هر لحظه موجود خواهد بود . امری که امکان برجسته شدن نقش پیشروان آگاه توده‌ها و شناسائی آنان را از مزدوران

رژیم سلب میکنند .

۲- مداخله در آغاز و ادا مده تظاهرات : توجه به طول مدت تظاهرات و طرح شعارهای متناسب با هر مرحله از تداوم حرکت و درجه تعرض توده‌ها در هر یک از این مراحل ، در این رابطه اهمیت تعیین کننده دارد . در آغاز این حرکتها میباید با طرح شعارهایی که منعکس کننده خواسته‌های ملموس و مطروحه توده‌هاست آغاز نمود و متناسب با اوج گیری آن به هر چه تعرضی تر نمودن شعارها و خواسته‌ها و سیاهی تر کردن آنها اقدام کرد . در این شرایط رفقای ما بایستی با توجه به نحوه مقابله رژیم با حرکت مربوطه و در طول حرکت عکس العمل ضرور را سازمان دهند . غالباً در حرکاتی مانند مسدود کردن جاده‌ها توسط مردم که رژیم را متاصل کرده و بلحاظ انعکاس وسیع توده‌ها باشد ، امکان سرکوب حرکت توسط رژیم را کاهش میدهد ، زمینه تعمیق خواسته‌ها و شعارهای توده‌ها مناسب است . همین واقعیت عینی به ما حکم میکند که برای تحقق چنین اشکالی بیشتر بیین اهمیت را قائل شده و در جهت عملی نمودن این اشکال توسط توده‌های معترض تلاش نمائیم .

۳- واکنش بموقع و مقتضی در قبال نمایندگان رژیم : رژیم در پراکندن حرکت‌های توده‌ای و جلوگیری از گسترش آن ، عموماً با دسلاخ وعده و وعید از طریق نمایندگان که در این شورشها به موعظه توده‌های عامی و خشمگین میپردازند و سرکوب مسلحانه و خونین ، به مقابله توده‌ها برمی خیزد . در این موارد هنگامیکه رژیم پیشروی تظاهرات را سد نموده و با ارسال نماینده‌ای در برابر توده‌ها قصد فریب یا تهدید آنان را دارد ، فرموله کردن خواسته‌های مردم محل مربوطه و اشاعه و تبلیغ سریع آن در بین تظاهر کنندگان ، اولاً رژیم را در مقابل حرکت یکپارچه توده‌ای بسا خواسته‌های معین قرار میدهد و ثانیاً این امر از برجسته شدن نقش تعداد معدود منعکس کننده این خواسته‌ها جلوگیری کرده و خطر شناسائی این پیشروان حرکات توده‌ای را توسط دشمن ، برطرف میسازد . اشاعه و گسترش فضای اعتراضی در میان توده‌ها هنگام حضور نماینده

رژیم در مقابل آنان ، هدف تعمیق حرکت توده‌ای را دنبال کرده و به تناسب آن امکان فریب توده‌های معترض را توسط وعده‌های دروغین نماینده‌های رژیم کاهش میدهد . این البته به معنای نفی هرگونه تلاش در کسب امتیاز از رژیم و وادار کردن وی به انجام اقداماتی در جهت تامین حداقل نیازهای حیاتی توده‌ها نیست . عقب نشینی رژیم در برابر شورش‌های توده‌ای که در انجام اقدامات فوق توسط وی ، مشاهده میشود نه فقط بیانگر موفقیت توده‌ها در کسب خواسته‌های مشخصان است ، بلکه علاوه بر این آنان را در پیشروی بسوی کسب خواسته‌های اساسی تر مضمشان نموده و در این جهت ترغیبشان میسازد .

۴- نحوه پایان تظاهرات و تبدیل آن به اشکال دیگر ، اهمیت بسیار دارد . به مراتب پیش از آغاز و نحوه ادامه آن در بردارد . برای حرکت‌های خود - انگیخته توده‌ای بلحاظ خصلت شورشی آنها نمیتوان از پیش دقیقاً نقطه آغاز و پایانی معین نمود ، اما میتوان و باید ارزیابی حتی المقدور دقیقی از پتانسیل مبارزاتی توده‌های درگیر ، خواسته‌های آنان ، احتمال واکنش سریع و خشن رژیم و یا بالعکس را در دست داشت و از اینجا جهت چگونگی پایان و یا تبدیل حرکت به اشکال متنوع دیگر در آن مداخله نمود . گرچه رویارویی با چنین دشمن وحشی و جنایتکاری در هر عرصه و به هرگونه‌ای ، سرکوب خشن و بی‌مباروی را سد نال دارد اما از این واقعیت نباید سرکوب خونین و اجتناب ناپذیر هر حرکت توده‌ای را نتیجه گرفت . بنابراین بایستی ضمن اجتناب از تسلیم شدن به این شرایط و تلاش در تعمیق خواسته‌ها و شعارهای توده‌ای ، حتی الامکان با بکارگیری بالاترین حد ابتکار و خلاقیت ، توده‌ها را از زیر ضربه رژیم رها نمود . حتی گاه عقب نشینی توده‌ها در برابر یورش مغول و ارجحیتیان به تجمع آنان ضرورت حیاتی دارد . حرکت‌های شورشی توده‌ها ، همچنان که تجربه تاکنون به اثبات رسانده بصورت جنگ و گریز فرسایشی در اینجا و آنجا با دشمن مسلح به مصاف برخاسته و رژیم را در کلیت

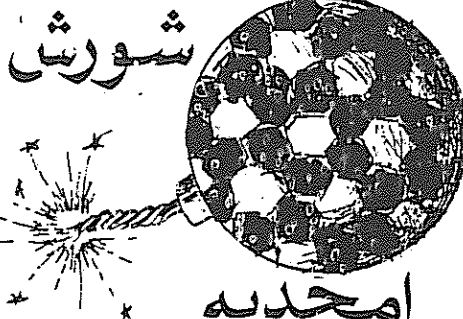
چنین انفجاری نمی‌شود اعلت آن را باید در گرانی، جنگ، بیگاری، فقدان هر نوع غریخ سالم و هزاران عامل ریز و درشت دیگری جستجو کرد که رژیم فقها برای مردم به ارمغان آورده و عرصه را بر آنان تنگ کرده است. شورش امجدیه، تنها نظاهرات ورزش و رستان بخاطر تماشای بسازی فوتبال نبود، بلکه نمایشی از توان توفنده هزاران مردمی بود که می‌خواستند به ولایت فقیه "سیلی" بزنند امکان تجمع شصت هزار نفر از مردم، آن اهرم نیرومندی بود که این انرژی بی پایان را به نمایش گذاشت و نشان داد تنها با اجتماع یک پارچه مردم می‌توان عطلکن ارگانهای سرکوب را مختل کرده و میدان مانورشان را گرفت!

این شورش تنها یک تصادف نیست، بلکه تجلی خشمی است که هر جرعه ای می‌تواند آن را مشتعل کرده و توده‌ها را به صحنه آورد، و در گسترش خود به طوفان بزرگ نزدیک شود. نیروهای انقلابی می‌باید با حضور دائمی خود در اجتماعات مردم، این خشم انقلابی خود را انگیخته و از طریق شرکت فعال و سازماندهی و شعارها، جهت‌داده و تعمیق بخشند.

محللات مختلف - بویژه در یک منطقه - را تسهیل میکنند، در تداوم و استبلیخ توده‌ای در این زمینه، صرفاً به پایان هر حرکت چه در محل مربوطه و چه در سایر محللات نباید اکتفا نمود. واکنش رژیم پس از هر حرکت اعتراضی توده‌ای که بیانگر درجه موفقیت توده‌ها در حرکت مربوطه است، اهمیت ویژه‌ای دارد. نمونه افسریه مناسبتین بیان این واقعیت است که پس از شورش قهرمانانه و وسیع توده‌ای که لرزه برانداخت فقها افکنند، رژیم به انجام یک سلسله اقدامات رفاهی در زمینه تامین برخی از خواسته‌های زحمتکشان این منطقه مبادرت نمود. انعکاس خیر عقب نشینی رژیم در برابر غلبان و خشم توده‌ها در این موارد، مقتدرترین عامل تقویت روحیه مبارزاتی زحمتکشان و سایر مناطق در پیروی بسمت کسب خواسته‌های جاری خود می‌باشد.

شورشهای انقلابی توده‌ای بیان تعرض و تبلور خشم توده‌ها علیه ضد انقلاب حاکم است. تلاش در سازماندهی این شورش حول رهبری طبقه کارگر و پیوند آنان با مبارزات کارگران در واحدهای تولیدی امر استقرارد در میان توده‌ها را در برابر کمونیستها قرار داده است. طبقه کارگر نمیتواند بدون رهبری عملی مبارزات توده‌ای و علی‌الخصوص مبارزات زحمتکشان حاشیه تولید، به سمت کسب قدرت سیاسی پیشروی کند □

مردم ضمن دادن شعار، در روزه‌ها را خوابانده‌اند، شیشه‌ها را شکستند، شیلنگ‌ها را پارچه کردند، تشکلهای ورزشی را به آتش کشیدند، به ماشین‌های آتش نشانی اجازه ورود نداده و ورودی پلیس ایستادند و ادامه تظاهرات را تا خیابانهای جمهوری اسلامی و کارگر، گسترش دادند.



این انفجار پر خروش مردم نشان داد که سلطه اختناق و حضور شبانه - روزی ارگانهای سرکوب رژیم موجب شده است تا مردم از هر مغزی برای ابراز نارضایتی خود استفاده کرده و نفرت خود را از رژیم فقها اعلام کنند. مسلماً علیرغم ادعای رژیم، تاخیر روز مسابقه مرجع -

برنامه ریزی شده با عدم سازمان داد. اما پخش اعلامیه و بطور کلی مبادرت به تبلیغ کتبی پس از هر حرکت معین توده‌ای در میان توده‌های محل مربوطه نه فقط امر هدایت اعتراضات توده‌ای را به سمت مقابله با رژیم فقها جهت پافشاری در کسب خواسته‌های بیواسطه‌شان انجام میدهد، بلکه مهمتر از آن نفوذ سازمان را در میان زحمتکشان گسترش و تعمیق قابل توجهی می‌بخشد. این اعلامیه‌ها علاوه بر اینکه به فرموله کردن خواسته‌های بیواسطه توده‌ها، توضیح رابطه این خواسته‌ها با ضرورت سرنگونی و همچنین ارائه راهنمودهای مشخص عملی جهت تداوم و تعمیق اعتراضات توده‌ای می‌پردازد، بیانگر تسهیل فعالیت سازمان کارگران و زحمتکشان و شورشهای انقلابی توده‌ای است.

۶ - تبلیغ جنبه‌های مختلف هر حرکت توده‌ای معین در سایر محللات: تبلیغ این جنبه‌ها عمدتاً بصورت کتبی در میان کارگران و زحمتکشان سایر محللات در تقویت روحیه مبارزاتی آنان و تجربه اندوزی از حرکات انجام شده بسیار موثر است. بعلاوه در سایر محللاتی که امکان امروز انفجار توده‌ای در آنها می‌رود توزیع این اعلامیه‌ها و تبلیغ دستاوردها و تجربیات حرکات توده‌ای انجام گرفته، امر ایجاد هماهنگی میان این حرکات توده‌ای در

روز سه شنبه هفده مهر، ورزشگاه امجدیه و خیابانهای اطراف آن در تهران شاهد انفجار خشم فروخورده توده‌های عظیم مردم عاصی بود. روزنامه‌های رژیم مثل همیشه، کوشیدند با کمرنگ جلوه دادن این حادثه مهم، آن را در چهارچوب یک اعتراض ورزشی محدود کرده و علت بروز آن را نتیجه "القائات" مفسرین ورزشی جا بزنند! اما این تظاهرات شصت هزار نفری، چنان ابعاد عظیمی داشت که روزنامه‌های رژیم، از جمله کیهان و اطلاعات را تا چسار کردن گوشه‌ای از آن را منعکس کنند! کیهان می‌نویسد وقتی ظرفیت محوطه بساط حضور سی هزار نفر تماشاچی تکمیل شد، سی هزار نفر دیگر از مردم پشت در ماندند. علیرغم مقاومت پلیس آنان از ورود بیچارگان محوطه امجدیه شده و کنترل را از دست پلیس خارج کردند. در چنین وضعیتی، بیسیله مسئولان اعلام گردید که ادامه مسابقات، بدون بلیط، هفته آینده در ورزشگاه آزادی انجام خواهد شد. اعلام این خبر موجب گردید تا درگیری و شنج بالا گیرد.

شورشهای انقلابی... خود تحت فشار قرار میدهد، و لذا صرف ایستادگی در برابر رژیم و تداوم هر حرکت توده‌ای به هر قیمت - هنگامیکه شرایط، عقب نشینی در برابر آنها - سرکوبگران را اجاب میکند - ممکن است به بهای به مسلخ کشیدن توده‌ها و همچنین استیلای فضای سرکوب و خفقان سنگین ترو جوترو و شدیدتر بنسرتوده‌های محل مربوطه، تمام شود. لذا ارزیابی دقیق از کلیه جنبه‌ها و جوانب فوق وظیفه سازمانگران مبارز رهبری داهیان شورشهای انقلابی توده‌ای است.

۵ - پخش اعلامیه در محل: در طول حرکت، نباید به پخش اعلامیه‌های تبلیغی در صورتیکه مانع حضور مداوم و فعال ما در میان توده‌های محل مربوطه گردد اقدام نمود. همواره حضور موثر و مداوم در میان مردم بویژه هنگام حرکات وسیع توده‌ای و تلاش در هدایت و رهبری عملی آن در درجه نخست اهمیت قرار دارد. چنانچه امکان پخش اعلامیه علاوه بر حضور فعال و عملی در حرکات توده‌ای موجود باشد، بایستی با برنامه ریزی دقیق و سنجیده‌ای به آن مبادرت کرد (طبیعی است که عمل پخش را در امکان تجمع توده‌ها باید همچون یک اقدام مستقل سازمان نیافته که از آغاز تا پایانش دقیقاً ارزیابی و

زندانیان سیاسی و ...

حتی جرم ناکرده به بندگشیده و به پای جوخه اعدام کشانید!، اساسا میخواهد مسئله مقاومت شمارعظیم زندانیان سیاسی را کوچک جلوه دهد. خودایمن پنهانکاری و فرار از واقعیت رژیم به روشنی بیانگر مقاومت افتخارآفرین و رکودشکن هزاران زندانی سیاسی آنهم در زیر شدیدترین و وحشیانهترین نوع شکنجه تاریخ بشری است. بپایداری اعجاب انگیزی که فرزندان رزمنده کارگران و زحمتکشان و روشنفکران انقلابی از خود نشان داده اند، رژیم را مستاصل کرده است. و از وحشت افشای اینهمه جنایت، دسته دسته این دلاوران را دیوانه وار به جوخه اعدام میبارد.

در مورد دوم نیز در عمل رژیم نشان داده است که نمیتواند نسبت به فشارهای بین المللی بی توجهی کند بویژه آنکه، خواهان خروج از انزوای سیاسی است. ملایان با روشنی تمام عدم قبول هیئت پارلمانی آلمان را برای بازدید از زندانها - که خود رژیم دا و طلب آن بوده است، بخوبی میفهمند! زیرا زمانیکه گورستانهای "لغت آباد" در دست راست ایران پر از فرزندان مردم است، نمایش حسینیه زندان اوین کسی را فریب نمیدهد! در عین حال همین قطمانه های بین المللی بر علیه کشتار و سرکوب در ایران و مظلوم نمائیهای رژیم و ایجاد صحنه های نمایشی در حسینیه اوین نشان داده است که فقها علیرغم خصوصیات ویژه ایدئولوژیک خود، مثل هر دولت سرکوبگر دیگری، ضمن پیش بردن مهابای سرکوب، در قید توجه افکار عمومی و فشارهای ناشی از آن هستند.

بنابراین همانطور که گفته شد برجسته کردن شعار آزادی زندانیان سیاسی و لغو اعدام و شکنجه بمثابه یک شعار سازمانگر توده ای اکنون به امری ضروری تبدیل شده است. و میباید از همه اشکال و ویژگی ها و مناسبتها استفاده کرده و آن را به یک جبهه جدی و اساسی برای مبارزه با رژیم فقها تبدیل نمود. ماضی را نه رهنمودهایی حول تحقق این سیاست، خاطر نشان میکنیم که پیشبرد آن چه در اشکال علنی و چه در اشکال مخفی میباید متناسب با وضعیتهای معین سازمان

داده شود. این ابتکار و خلاقیت انقلابی نیروهای رزمنده است که در هر وضعیت، شکل مناسب پیشبرد این سیاست را پیدا کرده و آن را تعمیق دهند:

۱ - سازمان دادن خانواده های شهدا و زندانیان سیاسی بشکلی که بتوانند متحداً برای رهاشایی فرزندان شان به رژیم فشار آورند. ایجاد چنین ارتباطی میتواند حتی از طریق خانه به خانه سازمان داده شود.

۲ - کمک مالی به خانواده زندانیانی که در شرایط سخت بسر میبرند. خصوصاً تامین خانواده های کارگران اخراجی و کارگرانی که با زندانی شدن آنان، امکان معاشی برای خانواده هایشان وجود ندارد.

۳ - گزارش کامل از وضعیت زندانیان و شرایط زندانها و اشکال شکنجه بوسیله کسانی که زندانی بوده اند، یا بوسیله خانواده و آشنایان آنان، و پخش آن در هر شکل ممکن بین توده ها به صورتی که در گسترش خود این جنایات شکان دهنده و رد زبان مردم شده و در هر محفل و مجلسی نقل شود.

۴ - تبدیل مراسم تدفین شهدا به تعرض توده ای حول شعارهای لغو اعدام و شکنجه و آزادی زندانیان سیاسی.

۵ - ایجاد کمیته های دفاع از زندانیان سیاسی در خارج از کشور بمنظور افشاکاری و بسیج افکار عمومی جهانی همچون اهرمهای فشار به رژیم جنایتکار فقها!

۶ - برگزاری میتینگ ها و آکسیونهای افشاگرانه در خارج از کشور با همکاری سازمانهای دمکراتیک بین المللی.

۷ - تهیه لیست اعدامی ها و زندانیان سیاسی، گزارش دقیق فشارها و شکنجه های درون زندان و فعال کردن کمیسیون های حقوق بشر بین المللی جهت فشار بر رژیم برای آزادی زندانیان و لغو شکنجه و اعدام و نیز بازدید از زندانهای ایران با در دست داشتن اسامی زندانیان در خارج از کشور.

۸ - به هر شکل ممکن، رایج کردن و گسترش همه جانبه شعار: اعدام یا شکنجه، ممنوع باید گردد. زندانی سیاسی آزاد باید گردد!

کوچصفهان:

روستائیان حق خود را طلب میکنند.

مدت چند سال است که مقداری از زمینهای کشاورزان اطراف شهر، جهت احداث جاده کمربندی توسط شهرداری گرفته شده است، اما تا کنون رژیم از دادن پول زمینها به کشاورزان خودداری کرده است. کشاورزان بارها چه بصورت انفرادی و چه دسته جمعی به شهرداری و استانداری منطقه رفتند ولی تاکنون هیچگونه ترتیبی اثری داده نشده است. و اخیراً تیرماه، یکبار دیگر کشاورزان بصورت دسته جمعی به استانداری رشت رفتند و خواهان صحبت با استاندار میشوند. اما به آنان اجازه ورود داده نشود. کشاورزان پس از اصرار زیاد، وقتی بایی توجهی مسئولین مواجهه میکردند، مطرح میکنند که در بیرون درب منتظر میمانند تا بالاخره استاندار را ببینند. در نتیجه معاون استاندار با انتخاب نماینده ای از جانب آنها جهت مذاکره موافقت میکند. نماینده کشاورزان در جواب معاون که علت آمدن آنها پرسیده بود میگوید: "الان مدت ۲ سال است زمینهایمان را گرفتاید و خسارت زیادی بطا وارد کرد ماید، دو سال است که زمینهایمان از کشت افتاده ولی هنوز پول ما را نداده ماید. ۲۰۰۰ معاون استاندار در جواب خواسته های برحق کشاورزان میگوید که کشور در حال جنگ است، بودجه نداریم و گروهکها از این وضعیت سوء استفاده میکنند و چرندیاتی از این قبیل که کشاورز مزبور عصبانی شده و میگوید: "ما چه کنیم، چون جنگ است ما باید بمیریم؟ معاون میگوید: "برادر من خوشتر باشید، دولت باید بودجه بدهد ما هم پشما بد هم. باز کشاورز ادامه میدهد: "دولت فقط حرف میزند، اگر بودجه نداشت چرا نقشه کمربندی را کشید. معاون استانداری میگوید: "دولت ۸۰۰ هزار تومان بابت این زمینها داده، پس مقداری صبر کنید که کشاورزی در جواب میگوید: "اگر ترتیب اثر داده نشود ما بازنها و بچه هایمان جلوی استانداری تحصن میکنیم." (به نقل از پیام زحمتکشان) (۸) مرداد ماه ۶۳ - آرگان هواداران سازمان گیلان)

علیه اعدام و شکنجه

و برای نجات زندانیان

سیاسی بپا خیزید!

نقدی بر ...

اقتصادی و سیاسی طبقه بوجود آورد و بیان خاتمه آن خامی اولیه روستائی کارگران فابریکها بود. دوم آنکه محصول این مبارزات در میان طبقه کارگر، لایه بندی نوینی بود. بدین معنا که اولاً یک قشر پیشرو کارگری در کارگران شکل گرفت، ثانیاً در میان کارگرانی که رؤسا را از اوج اقتدار به زیر کشیده بودند و در راه کنترل و برقراری دمکراسی شورائی در واحدهای تولید قدم برداشته بودند، انرژی ذخیره مبارزاتی همراه با یکرشته تجارب بسیار ارزنده بوجود آورد. این گام، پس از کودتای ۲۸ مرداد، احیای نوینی در نهضت توده ای کارگری کشور ما محسوب میشود. سوم آنکه پیوپولیزم آنارشیستی با رشد جنبش کارگری دچار بحران عمیقی گردید، نتایج ایمن بحران که هم اکنون به مرحله تجزیه و فروپاشی رسیده است، اکنون جهات نوینی بخود گرفته است. مهمترین جلوه اشکال نوین آنارشیسم پیوپولیتی عبارتست از نفی ضرورت اتحادیه بدلیل تجربه شوراها. همین جلوه نوین آنارشیسم پیوپولیتی را ما بعنوان برنامه کومله - اتحاد مبارزان کمونیست جهت ایجاد تشکلهای غیر حزبی ملاحظه میکنیم. بدینسان پایه های انکار ضرورت فعالیت اتحادیه ای رادربینش "حزب" کومله باید درسه موضوع بهم پیوسته که در مجموع به این جریان سیمای آنارشیستی معین میشد جستجو نمائیم:

الف) مفروض پنداشتن آگاهسی سوسیالیستی در میان جنبش خودبخودی طبقه (نقد تئوری حزب لنینیستی)

ب) انکار ضرورت اتحادیه ها بمثابه تشکل پایدار طبقه. ج) قرار دادن تجربه شوراها در مقابل فعالیت اتحادیه ای. به این مسئله در مقاله آتی به تفضیل خواهیم پرداخت.

۱) رجوع کنسیده قطعنامه های کنگره دوم کمینترن "جنبش اتحادیه ای، کمیته های کارخانه و اشترناسیونال سوم" و "از اشترناسیونال سوم به اتحادیه های کلیه کشورها" و نیز قطعنامه کنگره چهارم کمینترن "تزهائی درباره کار کمونیستی در اتحادیه ها"

خطاب به اعضاء و هواداران سازمان

مقابله نمود. هر سازمان و گروه و محفل انقلابی که علاقمند داشتن ارتباط با سازمان هستند، میباید مستقیماً با "مرکز ارتباطات سازمان" تماس برقرار نمایند.

۲) عدم توزیع مستقیم نثریات از آنجا که برخی از اعضاء و هواداران سازمان به توزیع مستقیم نثریات سازمان مبادرت کرده اند، لازم است تأکید است که مطلقاً میباید از توزیع و یار و بیدل کردن نثریات سراسری سازمان، نثریات منطقه ای، اعلامیه ها و اطلاعات و نیز آثار و جزوات سازمانی و بطور کلی هر نوشته ای که شخص کننده هويت ما بمثابه یک فرد تشکیلاتی و سیاسی است، به عناصر و افراد سازمانهای دیگر و نیز هر شخص دیگری، بشیوه تماس مستقیم با آنها خودداری نمائید. توزیع و پخش انتشارات بیرونی سازمان میباید بشیوه غیر مستقیم نظیر ارسال پستی، اشداختن درخانه ها و نظایر آن انجام گیرد، و متقابلاً از دریافت مستقیم نثریات و نوشته های دیگر سازمانها و گروهها خودداری نمائید.

۳) عدم شناسائی با هويت سازمانی با تأکید بر اینکه اکثریت اعضاء و هواداران سازمان افراد مخفی خانه های مخفی نیستند، بلکه عمیقاً افرادی اجتماعی و تشکیلاتی بوده که بیشترین ارتباطات زنده و واقعی را از طریق روابط عادی و علنی با کارگران و زحمتکشان داشته و میباید داشته

باشند تا از یکسو بتوانند به آسانی از همه آنچه که در میان کارگران و زحمتکشان نیگذرد، مطلع گردیده و از سوی دیگر سیاستها، برنامه ها و نظرات سازمان را در میان آنها تبلیغ و ترویج نمایند، چنین امری مطلقاً ناقض مخفی نگه داشته شدن هویست سازمانی و ارتباط تشکیلاتی از عناصر و افراد غیر وابسته به تشکیلات و سازمان نمیشد. اگر تأکید میکنیم که هويت سازمانی و ارتباط تشکیلاتی میباید از هر فردی که در ارتباط تشکیلاتی با ما قرار ندارد مخفی نگه داشته شود، مطلقاً بمعنای آن نیست که ما همواره در میان کارگران و زحمتکشان و در هر مجمع و محفل اجتماعی و خانوادگی از مواضع ایدئولوژیک - سیاسی سازمان - البته بدون مشخص کردن هویست تشکیلاتی خود - به انتقاد از نظم موجود سیاسی - اجتماعی نبردازیم. فعالیت سازمانگرانه مبارزه توده ای بدون ارتباط فعال، کارگران و زحمتکشان، و ارتباط منظم و فعال با عناصر وابسته به سازمانهای چپ و انقلابی و مترقی در محیط کار و محل سکونت کارگران و زحمتکشان و... ناممکن است، لکن چنین ارتباطاتی مطلقاً نیازمند مشخص کردن هويت سازمانی نمیشد. فاش کردن هويت سازمانی تنها زمانی مجاز است که ارتباط ما با عناصر و محافل کمونیست به حدی پیشنهاد و جذب آنان به سازمان ارتقاء یافته باشد. □

موقعیت رشته های ...

نشان میدهد که تکیه یکجانبه و افراطی بر هسته اصلی طبقه کارگر، و فراموش کردن قشرهای پائین و حاشیه ای آن، بویژه در ساختن چون ساخت جامعه ما که هسته مرکزی طبقه کارگر ضعیف و لسی دامنه آن وسیع است، تا چه حد از نظر سیاسی مخاطره آمیز میتواند باشد. برای پیشگیری از چنین حالتی باید از یک طرف صفوف کارگران صنایع فلزی، نساجی و سپس سایر کارگاههای بزرگ را به یکدیگر نزدیک کرد و در درجه بعد کارگران کارگاههای کوچک را، البته عمدتاً از طریق سازمانهای سندیکائی، مورد توجه قرار داد. فعالیت تبلیغی، بویژه باید این کارگران را زیر پوشش قرار دهد. در جهت انجام این وظیفه باید حتی الامکان کارگاههای را که فعالیت اقتصادی شان در ارتباط با کارگاههای بزرگ است، و بخشی از نیازهای آنها را برآورده میسازند مورد توجه قرار داد، و از کارگران پیشرو همان رشته جهت تماس استفاده کرد. انجام درست این امر نیز خود مستلزم یک بررسی دقیق از موقعیت کارگاههای کوچک نیست به کارگاههای بزرگ است. □

اخباری از کردستان قهرمان

● گزارشی از اعتراضات مردم روستای "نی" (نه)

روستای "نی" یکی از آبادیهای بزرگ شهر مریوان است و بیش از ۳۰۰۰ نفر جمعیت دارد که در ۲ کیلومتری جنوب مریوان واقع شده است. این روستا چون به شهر نزدیک بوده همیشه در زیر فشار مزدوران رژیم قرار داشته است. مالک این ده همراه خاشها به جان خلق افتاده و به ادیت و آزار مردم پرداخته است. چندین بار این روستا خمپاره باران شده و تاکنون چندین نفر به شهادت رسیده و یا زخمی شده اند. مزدوران رژیم چندین بار به بهانه مساله قاچاق به روستا ریخته و با درهم شکستن درب خانه زخمیگان و غارت اموال آنها خسارات هنگفتی را به مردم وارد ساخته است. رژیم در اطراف روستا چندین مقر برپا داشته و امنیت و آسایش روستا را مختل نموده و با تریکی هوا، عملاً حکومت نظامی برپا میشود و بطرف هر جنبندهای در داخل روستا تیراندازی میکنند. مزدوران رژیم شب و روز در کوچههای روستا میلولند و مزاحم زندگی مردم میشوند. هر چند یکبار مردم روستا را به زور جمع می کنند تا مزدوران سخنرانی کنند. روز ۲۹ مرداد ماه، مزدوران رژیم به روستا وارد شده و در مقابل اهالی که متوجه ورود مزدوران به روستا میشوند، از ده خارج شده و انهایی هم که در روستا مانده بودند، در خانه های خود نشستند. صبح زود روز بعد (۳۰ مرداد)، مزدوران رژیم ده را محاصره کرده و مردهای روستا را به زور در مساجد جمع میکنند و از مردم می خواهند که به تسلیم اجباری تن دهند. مردها که در مسجد جمع شده بودند، بیان میدارند: "نه تنها مسلح نمیشویم، بلکه شما باید مقرهایتان را از اطراف آبادی نیز جمع کنید." مزدوران به مردم حمله ور شده و درهای مسجد را می بندند و می گویند: "هر کس بسجی نشود خانه اش را خراب می کنیم." مردمی که در مسجد درها برویشان بسته شده بود، بلندگوی مسجد را روشن کرده و جریان را به گوش بقیه اهالی روستا می رسانند. مردم و بخصوص زنان روستا که در پشت بامها نشسته و نگران حال مردهایشان بودند، با چوب و چماق به مزدوران حمله کرده و در مسجد را ازجا می کنند و انهایی را که در داخل مسجد زندانی شده بودند آزاد می کنند. مزدوران رژیم یورش خود را به مردم بیشتر کرده و شروع به تیراندازی هوایی میکنند. یک نفر از اهالی ده زخمی میشود.

● در تاریخ ۷ شهریورماه عدای جاش "منگور" وارد روستای "شاریستن" شده و جاشها از اهالی روستای "هجران" نیز می خواهند که به "شاریستن" بیایند. فرمانده پایگاه بمردم می گوید: "باید حق حساب ۵ سال گذشته را به اربابها تحویل بدید." سپس جاشهای یکی از اهالی "هجران" را به وسط آورده و بشدت کتک میزنند. اهالی "شاریستن" باین اعمال وحشیانه و جنایتکارانه مزدوران پشتد اعتراض می کنند. مردم "شاریستن" شب تشکیل جلسه میدهند و نمایندهای را انتخاب کرده و به "هجران" فرستاده و اهالی آن روستا را به همکاری دعوت میکنند. جاشها در اثر اعتراضات و مقاومت اهالی "شاریستن" بناچار روستا را ترک می کنند. مزدوران رژیم اهالی روستاهای منطقه "نلین" و "بری مرگان" را تحت فشار قرار داده و بزور آنها را جمع و برایشان سخنرانی میکنند که به تسلیم اجباری تن دهند. اما مردم باین خواست رژیم واقعی نگذاشتند. در ۱۲ شهریورماه پاسداران جنایتکار به روستاهای "کیل" و "کدره" رفتند و به آزار مردم می پردازند و آرد و مواد خوراکی مردم را بغارت می برند.

مردم که از مجروح شدن یکی از اهالی با خبر میشوند، انفرامزدوران را بسختی مجروح میکنند و شعار میدهند که نه تنها اسلحه رژیم را نمی گیریم بلکه مزدوران نیز باید گورشان را کم کنند. یکی از زنان روستا که زخمی شده بود، پس از مدتی بشهادت میرسد. مردم قصد خلع سلاح مزدوران را داشتند که آنها فرار میکنند و یکی از زخمیها را با خود به شهر می برند. مردم در قهوه خانه روستا جمع شده و شروع به راهپیمایی به مریوان می کنند. پیش از رسیدن مردم به شهر، مزدوران جلوی آنها گرفته و مانع ادامه راهپیمایی می شوند. مردم به آنها می گویند: "شما باید پایگاههایتان را از ده جمع کنید. رژیم باید زخمیهایمان را پس بدهد. مردم مریوان باید شهید و زخمیهای ما را ببینند." سرانجام مردم روستای زخمی شده را پس میگیرند. در همین هنگام مزدوران با محاصره مردم، چند نفر از آنها را دستگیر میکنند. بعد از ظهر همان روز مردم ده به شهر میروند و شعار برجیدن پایگاههای رژیم و آزاد کردن زندانیان خود را فریاد میکنند، و در قهوه خانه "حمد" مراد که تعدادی از مردم روستا در آن تجمع کرده بودند، مزدوران رژیم آنها را محاصره و با تیراندازی چند نفر از روستاییان را دستگیر و زندانی می کنند.



آدرس در خارج از کشور:

فرانسه

ALIZADI
B. P. 195

75564 PARIS-CEDEX 12
FRANCE

آلمان

postfach 650226

1. BERLIN 65

W. GERMANY

کتابهای مالی و وجوه شریات را به حساب زیر واریز کرده و رسید بانکی آن را بعد از فوق در فرانسه ارسال کنید

CRÉDIT LYONNAIS

HASSAN 808 439 56 R
PARIS (FRANCE)

مایرای تداوم مبارزه

انقلابی خود به کمک

مالی شما نیاز مندیم

حق تعیین سرنوشت حق مسلم خلقهاست!